(۱)

رساله مبارکه نوریه

نمره
۱۸۲۴

بسم الله الرحمن الرحیم
وبه نستعین

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی محمد وآله الطیبین الطاهرین ولعنة الله علی
اعدائهم اجمعین من الآن الی یوم الدین اما بعد مقدمةً باید دانست که لفظ عشق که
بدلالت حدیث قدسی (کنت کنزاً مخفیاً فاحببت ان اعرف) که عبارت از حب ذاتی است
در کلمات بابرکات حکمت دلالات حضرات عرفاء قدس الله اسرارهم من کان میتاً و روحی فداهم
من کان حیاً گفته شده و می‌شود مراد مولی الکل فی الکل امیرالمؤمنین حضرت علی بن
ابی طالب علیه السلام است زیرا که در دورات سابقه بجهت شدت تقیه لفظ عشق را
رمز اسم مبارک آنحضرت قرار داده بودند چنانکه سرامد اولیاء و کبار شیخ المشایخ — از متقدمین
العظام جناب فرید الدین محمد المشهور بعطار قدس سره العزیز بتصریح فرموده
هرچه گویم عشق از آن برتر بود   عشق امیرالمؤمنین حیدر بود صلوات الله وسلامه علیه وآله
لذا ده اجمعین ایضاً باید دانست که اشعار سراپا اسرار حضرات عرفاء روحی لهم الفداء
سیما اشعار کاللئالی المنثورة این بزرگوار اعنی القطب المعظم فی عصره و ازهد الزهاد
وشمس فلک الارشاد فی اوانه سید نام اعظم الاکرم الافخم حضرت مستطاب فلک
جناب ولایت نصاب آقا میرزا ابوالقاسم الشهیر بآقا میرزا بابای ذهبی شیرازی

تخلص

(۲)

تخلص قدس الله سره الشریف و روح روحه المنیف و روحی فداه التراب تربته الطیبة کلها
اشاره بآیات و احادیث و اخبار است علی الخصوص کتاب مستطاب مرآت العارفین که از
جمله مصنفات همین حضرت معظم له است بحیثیکه این کمترین بیمقدار عبد حقیر غافل جاهل
اهل عالی مانی پر و زر سمای باوجود عدم اطلاع از معانی احادیث و اخبار و آیات
اشارات صریحه آنها را که دلالت واضحه بمضمون احادیث و آیات مبارکه داشت استخراج
کرده که هرکس نسخه شریفه کتاب مبارک العرض را دارد و در صورت نداشتن اگر میل داشته باشد
برای توضیح اشارات اشعار مبارکه علامتی در متن بجای فردی که در این رساله مسمی بنوریه از
لسان مبارک قطب العارفین ملجأ السالکین زخر العلماء الالهیین قمر منیر ولایت شمس سماء هدایت
آیة الله الطاهرة نور الله الباهرة حضرت مستطاب ولایت نصاب آقا میرزا جلال الدین محمد
ملقب بمجد الاشراف روحی و روح من سواه فداه و متع الله المؤمنین بطول بقائه با سرخ گذاشته
شده گذاشته و در حاشیه کتاب معروض آیات و احادیث را نوشته و علامتی هم بجای
تطبیق متن با حاشیه بجای فقرات مرقومه در حاشیه بگذارد یا اینکه این رساله را منفرداً
نوشته در وقت حاجت رجوع بآن نماید اما آن اشعار مبارکه مانند ترجمه بالتصراحه بمضامین
احادیث و آیات شریفه است که از کثرت وضاحت هرکس میتواند درک نماید توضیح آنها
مبادرت نشد شروع بالمقصود بعون الله الکریم الودود هو الله العلی
المستعان   بسم الله الرحمن الرحیم   وبه نستعین

عشق

عشق باطن حق بود سرّ عشق اشاره بحدیث شریف نبوی صلعم است که فرموده الحق
مع العلی و علی مع الحق لن یفترقا حتی یردا علی الحوض عشق حق آن سرّ مکنون خدا
مولی الموالی علی عالی صلوات الله و سلامه علیه در خطبهٔ طتنجیه فرموده انا صاحب
الاسرار المکنونات ایضا قال ع فی حدیث النورانیه یا سلمان انا
والهداة من اهل بیتی سرّ الله المکنون وجه اعظم مختفی در پرده ها امیر علیه السلام
فرموده انا وجه الله الاعظم عشق شمس و بحر جان جوشان از آن امیر ع در
حدیث طارق بن شهاب فرموده الامام دلیل للقاصدین و منار للمهتدین
و سبیل للسالکین و شمس مشرقة فی قلوب العارفین هستی عالم ز جود وش
یکدم است اشاره است بحدیث ه است ردیف نحن صنایع الله و الخلق
صنایع لنا او صنایعنا عاشقان سرمست صهبای ازل جسم و جان
از عشق حق کرده بدل اشاره بحدیث مبارک قدسیست ان لله شرابا للا
ولیائه اذا شربوا سکروا و اذا سکروا طربوا و اذا طربوا طلبوا
و اذا طلبوا وجدوا و اذا وجدوا طابوا و اذا طابوا ابوا و اذا
ابوا ذابوا و اذا ذابوا خلصوا و اذا خلصوا وصلوا و اذا وصلوا
اتصلوا الخ مختفی آمد عشق از فرط ظهور در ادعیه جات وارد است

یا من خفی من فرط الظهور

آیت انوار عشق الله نور اشاره بآیهٔ شریفهٔ واقعه در سورهٔ مبارکهٔ نور است الله
نور السموات و الارض مثل نوره کمشکوة الخ عشق حق آن نور جان مقبلان
امیر ع در حدیث نورانیه فرموده یا سلمان نحن سرّ الله الذی لا یخفی و نوره
الذی لا یطفی ایضا در حدیث نورانیه فرموده نحن فی الحقیقة نور الله الذی
لا یزول و لا یتغیر عشق حق شفیع مدبران در زیارت ششم فاشفع لی یا امیر
المؤمنین در حدار ده امام علیهم السلام یا وجیها عند الله اشفع لنا عند الله نور پاک
امیر ع ۲ عشق اسم اعظم است قال ع انا اسم الله الاعظم عشق آمد مستوی بر عرش حق اشاره
بکریمه واقعه در سورهٔ مبارکهٔ طه است الرحمن علی العرش استوی هست یکسان پیش اش زمین
و آسمان قال ع فی خطبة الطتنجیة انا مبید المبادین و واضع الارضین ایضا در
خطبة البیان فرموده انا داحی الارضین انا سامک السموات عشق حق آن عالم
ما فی الصدور قال ع فی خطبة البیان انا اعلم خطرات القلوب و لمح العیون و ما تخفی
الصدور عشق حق آن باعث من فی القبور قال فی خطبة البیان انا مخرج المؤمنین
من القبور داند او خود جمله نیات را کما هو قبیل هذا انا اعلم خطرات
القلوب الخ فهمد آن خود جمله اصوات را قال ع فی خطبة البیان انا الذی
اعلم هماهم البهایم و منطق الطیر ذره اندر زمین در سماء نیست مخفی بر کز از

کان

عشق خدا ایضاً قال ع فی خطبة البیان انا الذی عنده علم الکتاب وما
دما یکون تن از آن زنده شود بعد از ممات فی خطبة البیان انا الذی انشر الاولین
والآخرین خود نماز و عاشق از آن در نماز فی خطبة البیان انا صلوة المؤمنین
معطی صد کون کرامات است عشق قال ع فی خطبة الافتخار انا المعطی انا ع
المبذل نقمت آن جا بدن را شد ادیب ایضاً قال ع فی خطبة الافتخار
انا صاحب النقمات و در زیارت حضره در زیارت خود امیر ع السلام علی نعمة
الله البالغة ونعمته السابغة ونقمته الدامغة این جهان با بت کو از او در و
رحمت است و نقمت آرد از برون اشاره بآیه شریفه واقعه در سوره مبارکه
حدید است فضرب بینهم بسور له باب باطنه فیه الرحمة وظاهره
من قبله العذاب شد قسیم النار والجنة بدان قال امیر علیه السلام فی خطبة
البیان انا قسیم الجنة والنار و قال رسول الله صلی الله علیه و آله یا علی انت
قسیم الجنة والنار و شیخ صدوق ره در علل از مفضل بن عمر روایت کرده باسناد
خود که گفت عرض کردم بمولای خود صادق ع بچه سبب علی بن ابی طالب ع قسیم الجنة و
النار است فرمود زیرا که حب او ایمان است و بغض او کفر جز این نیست که
جنت از برای اهل ایمان خلق شده و نار بجهة کافران پس آنحضرت قسیم جنت

و نار میباشد بهمین علت که بجنت داخل نشود مگر محبان و دوستان او و بدوزخ داخل
نشود مگر مبغضان و دشمنانش الحدیث نفس کاندر راضیه آمد در عباد در جوش جنة
بود یوم المعاد اشاره بکریمه واقعه در سوره مبارکه فجر است یا ایتها النفس المطمئنة
ارجعی الی ربک راضیة مرضیة فادخلی فی عبادی وادخلی جنتی دم مزن تا تو بیابی
فیض دم اشاره است بحدیث شریف که است ردیف من سکت نجی ایضاً لو کان
التکلم فضة لکان السکوت ذهبا چون دل مؤمن میان اصبعین اشاره بحدیث
قلب المؤمن بین الاصبعین من اصابع الرحمن یقلبه کیف یشاء است گاه اول
گاه آخر آمده اشاره بحدیث رد شمس بامیر ع است که شمس بآنحضرت سلام داده
گفت السلام علیک یا امیر المؤمنین السلام علیک یا اول یا آخر و خود
قرینه ۲ امیر ع هم در یکی از خطب مبارکه انا الاول انا الآخر هر که آنرا یافت حق را یافته
هر که او شناخت حق بشناخته فی الزیارة الجامعة من عرفکم فقد عرف الله
یافتم الکنون که آن وجه الله است فی الخطب المبارکة انا وجه الله واحد است و لیس له
کفواً احد اشاره بحدیث شریفیکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرموده مثل
علی فی هذه الامة کمثل قل هو الله احد فی القرآن عشق فرمود اولیاء
تحت قبابی کس نشناسد غیر من آنها بیاب اشاره بحدیث قدسی است که

او لیلائی تحت قبابی لا یعرفهم غیری هرچه گویم ز تو گوئی ای کریم اینی فرد تحفت

فرد بعد از اینی ثابن حال و راز نیاز حضرت ناظم اعنی سیدنا الاعظم الافخم

حضرت راز قدس سره العزیز وروحی فداه التراب تربته با کریم کارسازست و

اشاره است بحدیث قدسیست که ما یتقرب الی عبدی بشئ احب

مما افترضت علیه وانه لیتقرب الی بالنوافل حتی احبه فاذا احببته

کنت سمعا الذی یسمع به وبصره الذی یبصر به ولسانه الذی ینطق

به الحدیث بطوله وصف عشق حق نباید در بیان امیر الطارق بن شهاب

در معرفت امام علیه السلام فرموده فمن ذا ینال معرفتنا او ینال منزلتنا

حارت الالباب فی العقول وتاهت الافهام ربط حادث با قدیم از عشق دان

مرتبط ممکن بواجب شد از آن حضرت صادق فرموده بنا عرف الله بنا

عبد الله بنا وحد الله عالم آفاق و انفس ای پسر شد مطابق جمله با هم

سر بسر اشاره بخبر الظاهر عنوان الباطن است بینش حق است از قلب سلیم

اشاره بحدیث لم تره العیون بعین العیان بل رأته القلوب بنور الایمان

است خود چه نسبت خاک را با رب پاک اشاره بخبر این التراب ورب الارباب

رباب است گفت مولد الخداوند عیان کس ندیدم چون برستم زین بجان

(قال)

قال امیر لم اعبد ربا لم اره لیک دل از عین ایمان بیندش نی بصر با دیده

جان بیندش چنانکه گذشت لم تره العیون الخ یافته زان عرش برآب استوی

قال الله تعالی فی سورة هود وکان عرشه علی الماء زان من الماء کل شیئ حی بود

ایضا قال تعالی فی سورة انبیا وجعلنا من الماء کل شیئ حی عشق حق آمد حیاة

جاودان نعم ما قیل ومن الماء کل شیئ حی تما درانبع عطاست علی هر که زان

زنده نمیرد تا ابد اشاره بحدیث شریف المؤمن حی فی الدارین است جناب خواجه

لسان الغیب حافظ شیرازی قدس سره العزیز نیز درین معنی خوب فرموده هرگز

نمیرد آنکه دلش زنده شد بعشق ثبت است بر جریده عالم دوام ما گفته حق وصف شهید

مومنون عند ربهم بل احیا یرزقون اشاره بکریمه واقعه در سوره مبارکه آل عمران

است ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احیاء عند ربهم یر

زقون چشم ظاهر مرده می بیند شهید باشد فی مقعد صدق قعید اشاره بآیه

شریفه واقعه در سوره مبارکه قمر است فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر ظاهر

شهوت نامی لذت است باطن آن آتش پر وحشت است جوع این

تن ز ظاهر نار دان لیک در دل جنت و گلزار دان اینی جو فرد اشاره بحدیث

شریف حفت الجنة بالمکاره وحفت النار بالشهوات است ظاهر

از عشق است نار موصدة اشاره بکریمه واقعه در سوره مبارکه همزه است نار الله

(الموقدة)

الموقدة التی تطلع علی الافئدة انها علیهم نار موصدة چشم بند کرد
حق ناصدق و کذب ظاهر از اعمال هر قوم است و حزب اشاره بآیهٔ شریفه
واقعه در سورهٔ مبارکهٔ انفال است لیمیز الله الخبیث من الطیب و نیز بلا بر
انبیاء و اولیا آمده مخصوص از عشق خدا اشاره بحدیث البلاء للانبیاء ثم الاولیاء
ثم الامثل فالامثل است زانکه عشاقش بلاکش می شوند نی چو شکر زفت
و سرخوش می شوند اشاره بحدیث شریف البلاء للولاء است در ظهور
عشق حق طغیان کند جمله آتش خانه ها ویران کند اشاره بخبر صحیح متواتر است
که بعد از تولد حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آتش آتشخانه ها خود بخود
خاموش گردید آب جوشید از تنور پیره زن اشاره بآیهٔ شریفه واقعه در سورهٔ مبارکهٔ
هود است حتی اذا جاء امرنا و فار التنور نوح با اصحاب کشتی
مست عشق چون زمامش بود اندر دست عشق اشاره بخبر صحیح است آمدن یکنفر
از روسای اجنه بحضور مبارک حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و گرفتنش
به پناه آنحضرت بجهت دیدن حضرت شاه ولایت علیه السلام چون چگونگی این مطلب چه
ورق بعد از این در اول صفحهٔ ۳۹ مشروحا و مفصلا خواهد آمد لهذا در اینجا حذف لکن
الکن از تکرارش بیان درست نشد اما نخواهد آنکه چون حضرات انبیاء بنی اسرائیل
علی نبینا و آله و علیهم السلام با منتهای خودشان گفته و در کتب و زبر خودشان ثبت

(نموده)

نموده بودند که زمام کشتی حضرت نوح ع در دست شیر بود فبناء علیه توابع ایشان علیهم السلام
یعنی فرنگیها در سر کشتیهای جنگی خود صورت شیری میکشند که قائم و زمام کشتی در دست
وی میباشد ولی ملتفت باین فقره نشده اند که زمام کشتی نوح علی نبینا و آله و علیه السلام
در دست شیر خدا بود یعنی در ید ید الله سلطان المشارق و المغارب مطلوب کل طالب
اسد الله الغالب امیر المؤمنین حضرت علی بن ابی طالب ع بود و قال امیر ع فی خطبة البیان
انا صاحب نوح و منجیه ایضا قال ع فی حدیث النورانیة انا حملت نوحا فی
السفینة واصنع الفلک آمدش از حق خطاب اشاره بکریمه واقعه در سورهٔ مبارکهٔ هود است
واصنع الفلک باعیننا ساخت تا خوشدل شود زان میر نحل اشاره به یعسوب الدین
نحل الکل
که از القاب مبارکهٔ مولا الکل امیر المؤمنین علیه الصلوة و السلام است کشتی میساخت
با صد گونه امید او کرد استهزاء بآن قوم عنید نوح خوشدل گفت القوم جهول ازما
که تسخر میکردند با رسول آید آن روزی که مسخر شوید اغرقه اندر آب بی پاور شوید
این سه فرد اشاره است بکریمه واقعه در سورهٔ مبارکهٔ هود ع که و یصنع الفلک کلما
مر علیه ملأ من قومه سخروا منه قال ان تسخروا منا فانا نسخر منکم کما تسخرون فسوف
تعلمون گفت باشند آل من کشتی نوح قال رسول الله صلی الله علیه و آله مثل اهل
بیتی کمثل سفینة نوح من رکب بها نجی و من تخلف عنها هلک الحدیث پس جهنم
باطن دنیا میدان حق بفرمودش محیط کافرون اشاره بآیهٔ شریفه واقعه در سورهٔ
مبارکهٔ توبه است و ان جهنم لمحیطة بالکافرین زان وقودش ناس و احجار
آمدند اشاره بآیهٔ شریفه واقعه در سورهٔ مبارکهٔ بقره است فاتقوا النار التی وقود
(ها الناس)

النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عشق در دل بود در سر روز و شب بجود از
دلشان برآید ذکر رب بدلالت آیات عدیدهٔ قرآنی اشاره بذکر کردن قلب است
بدون مشارکت لسان و ندرةً در بعض از صاحبان ذکر قلبی ذکر کردن قلبش با صدائی شود
بطوریکه اگر کسی در پهلو بلکه در چند قدم فاصله‌اش باشد صدای ذکر کردن قلب او را میشنود
خلاصه از جمله آیات داله بذکر کردن قلب در سوره مبارکه کهف (وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا
قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا) و در سوره مبارکه زمر (فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ) الجنين
آبایکم از این قبیل است و در حدیث قدسی در وصف مؤمنین وارد است (اعینهم باکیة
وقلوبهم ذاکرة) و قال امام علیه السلام (لیس الذکر قولاً باللسان فقط) و از اکابر فقها
قدس الله ارواحهم اجمعین شهید ثانی یعنی جناب شیخ زین الدین علی بن احمد عاملی که
صاحب شرح لمعهٔ دمشقیه است در کتاب منیة المرید خود در ضمن تقسیم علماء بعضی قسم
نموده (والعالم بالله ذاکر خائف مستحیی اما الذکر فذکر القلب لا اللسان)
هرکس تفصیل این فقره را بخواهد رجوع بکتاب منیة المرید جناب معظم له نماید جمله
بیع و تجارات جهان کی شود شان شاغل از ذکر نهان باز علاوه بر دلالت
آیات شریفه سابقة الغرض اشاره بذکر خفی قلبی است منجمله در سوره مبارکه نور
(رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ) و در سوره مبارکه اعراف (وَاذْكُرْ
رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ) فی بیوت اذن الله
آمده اشاره بکریمه واقعه در سوره مبارکه نور است (فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ

و یاد کردنها آسته از تعلقهای گوناگون و برسته دلشان برده چون از عشق بود اشاره
بحدیث شریف که امیر علیه السلام در نهج البلاغه فرموده (کَانَ لِي فِيمَا مَضَى أَخٌ فِي اللَّهِ يُعَظِّمُهُ فِي
عَيْنِي صِغَرُ الدُّنْيَا) یعنی بود مرا پیش از این برادری در راه خدا که بزرگ مینمود در نظر
من بجهة کوچک وحقیر داشتن او دنیا را بنا بر روایت اصح آن سعادتمند که امیر علیه السلام او را
باخوت یاد و مفتخر فرموده عثمان بن مظعون قدس سره بوده چشم تر لب خشک
ورخ زرد و ضعیف با خور و بی خواب تنی زار و نحیف ایضاً اشاره بحدیث
وروایت شریف مبارکیست که امیر علیه السلام در نهج البلاغه مکرر در وصف دوستان خویش فرموده
(هم خمص البطون من الصیام وعمش العیون من البکاء وصفر الالوان من السهر
وذبل الشفاه) یعنی ایشان لاغر شکمانند از جهة روزه گرفتن بسیار و مجروح چشمانند
از گریستن بسیار و زرد چهره گانند از جهة احیا داشتن شبها و لب خشکانند
گرسنه بد آنجا بی عود خدا روحشان در تنی نبودی بجا اشاره بحدیث شریف نبوی
صلی الله علیه و آله است که فرموده (من عرف الله وعظمه منع فاه عن الکلام وبطنه من
الطعام وعنا نفسه بالصیام والقیام قالوا بآبائنا وامهاتنا هؤلاء اولیاء
الله قال صلی الله علیه وآله (ان اولیاء الله سکتوا فکان سکوتهم فکراً وتکلموا فکان
کلامهم ذکراً ونظروا فکان نظرهم عبرة ونطقوا فکان نطقهم حکمة ومشوا
فکان مشیهم بین الناس برکة لولا الآجال التی کتبت علیهم لم تستقر ارواحهم
فی اجسادهم خوفاً من العذاب وشوقاً الی الثواب) یعنی هرکس بشناسد خدا را
و بزرگ بدارد او را منع میکند دهن خویش را از حرف زدن و منع میکند شکم خویش را از طعام

خوردن و برخاست اماره نفس خورش شو بصیام و قیام گفته پدران و مادران ما فدای تو باد
اینها اولیای خدایند گفت رسول الله صلی الله علیه و آله بدرستی اولیای خدا ساکت می شوند
می شود سکوت آنها فکر و تکلم میکنند میشود کلام آنها ذکر و نظر میکنند میشود نظر آنها عبرة و
حرف میزنند می شود حرف زدن آنها حکمت و راه میروند میشود راه رفتن آنها در میان مردم
برکت اگر نبوده مدتها یکه بتحقیق نوشته شده برای آنها قرار نمیگرفت ارواح آنها در جسدها
آنها از جهة خوف از عذاب و شوق بثواب جان ایشان زنده جاوید شد کما مضی (
المؤمن حی فی الدارین تا ابد از عشق شان نابید شد اشاره بکریمه واقعه در سوره مبارکه
حج است (من کان یظن ان لن ینصره الله فی الدنیا والآخرة فلیمدد بسبب من
السماء ثم لیقطع هر که شان غافل شد از شاهی عشق شد چو ذو النون طعمه ماهی عشق
توبه کرد انا ظلمنا گفت او از دل اندر قلزم توحید هو اینجه فرد اشاره بآیه شریفه
واقعه در سوره مبارکه انبیاء است وذا النون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن
نقدر علیه فنادی فی الظلمات ان لا اله الا انت سبحانک انی کنت
من الظالمین چون زکریا مان خسته تن جان در خطر رب انی مسنی الضر کرد
سر چونکه وصف رحمتش از دل بخواند شد قبول عشق و بر صدرش نشاند
آنچه زو شد فوت جمع آورد عشق بیشتر از بیشتر پر کرد عشق اینجه فرد هم
اشاره بکریمه واقعه در سوره مبارکه انبیاء است (وایوب اذ نادی
ربه انی مسنی الضر وانت ارحم الراحمین فاستجبنا له فکشفنا

ما به من ضر وآتیناه اهله ومثلهم معهم رحمة من عندنا شد سلیمان
ممتحن از دیو نفس اشاره بآیه کریمه شریفه واقعه در سوره مبارکه ص است (ولقد
فتنا سلیمان والقینا علی کرسیه جسدا ثم اناب آدم آمد رانده
از درگاه عشق چونکه نسیان کرد عز و جاه عشق اشاره بآیه شریفه واقعه در سوره
مبارکه طه (وعصی آدم ربه فغوی از نبی برخوان تلقی کلمات یافت آدم
باز ز اسمائش نجات اشاره بکریمه واقعه در سوره مبارکه بقره است (فتلقی آدم
من ربه کلمات فتاب علیه مبتلا گردید در عشقش خلیل وحی آمد سویش از رب
جلیل کز نمانی دعوت اسماء ما ز اول انثی عشق تا انتها ما ترا سازیم امام
مقتدا شد امامت صورت عشق خدا باز اشاره بآیه شریفه واقعه در سوره مبارکه بقره
است (واذ ابتلی ابراهیم ربه بکلمات فاتمهن قال انی جاعلک للناس اماما
عشق ایس شاه بطحی آمدی کان سرا معه جهرا آمدی قال صلی الله علیه وآله (یا علی کنت
مع الانبیاء سرا و معی جهرا شد بان حمر مستنفره چون عیان بیند فر قسوره
اشاره بآیه شریفه واقعه در سوره مبارکه مدثر است (کانهم حمر مستنفرة فرت
من قسورة گرد برآدم خلافت را عطا در تمام مملکت ارض و سما اشاره بکریمه
واقعه در سوره مبارکه بقره است (واذ قال ربک للملائکة انی جاعل فی الارض
خلیفة با تمامی انبیاء بهر بشر باز آمد آشکارا پرده در کما مضی قوله صلی الله
علیه وآله (یا علی کنت مع الانبیاء سرا و معی جهرا سر یزدان را کسی نشناخته جز

سنه و نیزدان درخ با ساخته اشاره بحدیث شریفه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه
وآله وسلم فرمود (یا علی خدا را نشناخت مگر من و تو و مرا نشناخت مگر خدا و تو و ترا
نشناخت مگر خدا و من) حکمت عشق آیه خیراً کثیر ازمنی برخوان تو در شان امیر اشاره
بآیه شریفه واقعه در سوره مبارکه بقره است (یؤتی الحکمة من یشاء ومن یؤت الحکمة
فقد اوتی خیراً کثیرا) یافت هر کو عشق حکمت باوی است در اخبار وارد است (الحکمة
معرفة الامام) قصه اصحاب کهف از عشق بود تحسب ایقاظا بخوان بل هم رقود
اشاره بکریمه واقعه در سوره مبارکه کهف است (وتحسبهم ایقاظا وهم رقود) عشق حق
حشر و جحیم و جنت است قال ع فی خطبة البیان (انا الجنة والنار) عشق حق قهر و
نعیم و رحمت است در اخبار وارد است (علی نعمة الله علی الابرار ونقمة علی
الفجار) و چنانکه گذشت در زیارت حضرت امیر ع (السلام علی حجة الله
البالغة ونعمته السابغة ونقمته الدامغة) مؤمن از وی زنده وارض دان کما مضی
(المؤمن حی فی الدارین) حق بود چون با علی او با حق است ایضا کما مضی سابقا (
الحق مع علی وعلی مع الحق) پس یقین شد حب او حب خداست قال صلی الله
علیه وآله (من احب علیا فقد احبنی ومن احبنی فقد احب الله) سنریهم الآیات
فی الآفاق خوان اشاره بآیه شریفه واقعه در سوره مبارکه فصلت است (سنریهم
آیاتنا فی الآفاق وفی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق) آیه الله هند جمله کائنات
اشاره بکلام [illegible] است فرجام یکنفر از اکابر دین رضوان الله علیهم اجمعین است
(وفی کل شیء له آیة تدل علی انه واحد) قدر فی آیاته الکبری بخوان ازمنی در شان
آن مولا بدان اشاره بآیه شریفه واقعه در سوره مبارکه نجم است (لقد رأی

من آیات

من آیات ربه الکبری) قال امیر ع ما لله آیة اکبر منی آدم است اسماء حسنای خدا قال ع
فی خطبة التطنجیه (انا اسماء الله الحسنی) ایضا قال ع فی خطبة البیان (انا اسم من اسماء الله
وهو الاسم الاعظم) ایضا قال ع فی خطبة البیان (انا اسم من اسماء الله التی امر الله
ان یدعی بها) ایضا قال ع فی حدیث النورانیة (انا آیات الله البینات ودلائله الواضحات
ضحات وجه الله واسماء الله) در غدیر خم شنوا اکملت دین حب شه اتمام نعمت شد یقین
اشاره بآیه شریفه واقعه در سوره مبارکه (مائده) است (الیوم اکملت لکم دینکم واتممت
علیکم نعمتی) شد شریعت معنی اقوال من بد طریقت معنی افعال من پس حقیقت آمده
احوال من معرفت گردیده رأس المال من این دو فرد اشاره بحدیث شریف نبوی صلی الله
علیه وآله است که فرمود (الشریعة اقوالی والطریقة افعالی والحقیقة حالی والمعرفة رأس مالی)

الامامة ظاهری از شاه عشق — مستمع شو تا شوی آگاه عشق
باطنی غیب منیع ممتنع — عن عقول الخلق ادرک واستمع

امیر ع فرموده (ظاهری الامامة وباطنی غیب ممتنع لا یدرک) خالط الکبرا را برخوان بجان
قال ع (سائل العلماء جالس الحکماء خالط الکبراء) رابطوا را ازمنی برخوان عیان
اشاره بآیه شریفه واقعه در سوره مبارکه آل عمران است (اصبروا وصابروا ورابطوا)

انبیاء از جام او دل زنده اند — از سقیهم ربهم پاینده اند

اشاره بکریمه واقعه در سوره مبارکه دهر است (وسقیهم ربهم شرابا طهورا) دید موسی
نور عشق اندر شجر نور آمد نار او را در نظر اشاره بآیه شریفه واقعه در سوره مبارکه طه است
(وهل اتیک حدیث موسی اذ رأی نارا فقال لاهله امکثوا انی آنست نارا لعلی
الآیه) روح قدس آن نفس قدسی بر نفس است قال ع فی خطبة البیان (انا المؤید

بروح القدس

بروح القدس) ایضاً قال ع فی حدیث طارق بن شهاب (والامام یا طارق بشر ملکی
وجسد سماوی وامر الهی وروح قدسی) وین محبت گوهر کنز خدا کنج مخفی را دلیل ره
نما اولین گوهر که شد از کنز ذات آشکارا در جهان ممکنات گوهر حب است و
نامش عشق شد این حدیث از بهر تو سر مشق شد اینسه فرد اشاره بحدیث قدسی
داودی علی نبینا واله وعلیه السلام است زمانیکه سئوال نمود از پروردگار خود (ربی لماذا
خلقت الخلق) حق تعالی در جوابش وحی فرمود (کنت کنزاً مخفیاً فاحببت ان اعرف
فخلقت الخلق لکی اعرف) رب اشیاء جملگی عشق است وبس اشاره بکریمه واقعه در سوره
مبارکه زمر است (واشرقت الارض بنور ربها) حضرات معصوم علیهم السلام
در تبیین این آیه شریفه فرمودند (رب ارض امام ارض است) وامیر ع در خطبه افتخار فرموده
انا المنادی لهم الست بربکم بامر قیوم لم یزل) او معاد و مبدء او فرید درس قال الصا
دق ع بنا فتح الله وبنا ختم الله ونحن الاولون ونحن الاخرون زین سبب فرمود انا
الوجه العظیم زین سبب فرمود انا الجنب الکریم قال ع فی خطبة خطبها بعد انصرافه من
قتال الخوارج (انا وجه الله انا جنب الله) ایضاً در حدیث طارق بن شهاب
فرموده (یا طارق الامام کلمة الله وحجة الله ووجه الله) ایضاً قال ع فی حدیث
الغمامه لابنه الحسن ع (یا ولدی انا وجه الله) گفت آنحضرت منم عین وجود ذات حق را
خود منم در پای جو قال ع (نحن عین الوجود وعلانیة المعبود) قال الصادق ع (نحن
عین الوجود ووجهة المعبود) ایضاً قال (نحن عین الوجود وحجة المعبود) حق
صراط حق سبیل اعظم در زیارت جامعه (انتم السبیل الاعظم والصراط الاقوم) اسم
اعظم نور ذات اکرم کما مضی قوله ع (انا اسم الله الاعظم) ایضاً قال ع انا اسم من

اسماء الله تعالی وهو الاعظم) وایضاً قال ع فی خطبة البیان (انا النور الذی اقتبس منه
موسی فهدی) ایضاً قال فی خطبة الافتخار (انا نور الله الذی لا یطفی) در زیارت
هشتم السلام علی نور الانوار) در حدیث غمامه (انا نور الله) خواند خود سوره صراط مستقیم
قال الصادق ع (نحن النهج القویم والصراط المستقیم) خواند خود سوره جز بنای عظیم امیر ع فرموده است
از برای حق تعالی خبری اعظم از من) ایضاً در روایت اصبغ بن نباته (قال امیر المؤمنین علیه السلام
والله انا النبأ العظیم الذی هم فیه مختلفون) ایضاً قال ع فی خطبة الوسیله (وانا النبأ
العظیم) ظاهر خود بنمود در امام باطن خود سوی غیب نام کما مضی قوله ع (ظاهری امامة
وباطنی غیب منیع لا یدرک) لیک او را صد هزاران وصف و نام قال ع فی خطبة
البیان (انا موصوف بالف صفة من صفات الله) جمله اوصاف خدا ظاهر ازاو قال ع
فی خطبة البیان (انا ارسیت الجبال الشامخات وفجرت العیون الجاریات
انا غارس الاشجار ومخرج الوان الثمار انا مقدر الاقوات انا منشر الا
موات انا منزل القطر انا منور الشمس والقمر والنجوم انا قیم القیمة انا مقیم
الساعة) خلقت حق اول و آخر از او ایضاً قال ع فی خطبة البیان (انا احیی و
امیت انا اخلق وارزق) شاه جن آمد ورا نشناختند ور خدا فرش جان ودین
در باختند قال ع فی خطبة البیان (انا الذی اقامنی الله والخلق فی الظلمة و
دعا الی طاعتی فلما ظهرت انکروا امره ثم قال عز وجل فلما جائهم ما
عرفوا کفروا به) سر خود را صعب مستصعب بگفت امیر ع در حدیث نورا
نیت فرموده (امرنا ولایتی صعب مستصعب لا یحتمله الا ملک مقرب او
نبی مرسل او مؤمن امتحن الله قلبه بالایمان فالملک اذا لم یکن مقرباً لم

الظلمة

یحملها والنبی اذا لم یکن مرسلاً لم یحتملها والمؤمن اذا لم یکن ممتحناً لم یحتملها پس
برانستند که وجه الله است کما صفی قوله ع یا طارق الامام کلمة الله وحجة الله و
وجه الله رب خلق است و بعاشق بهره است چنانکه گذشت قول امام ع که رب
ارض امام ارض است او نشان ذات پاک بی نشان قال امیر ع فی دعاء الصباح
یا من دل علی ذاته بذاته صورت حق قال امیر ع هذه الصورة الانزعیة لبیت
بکلیة الباری ولا الباری سواها در کنز الفوائد در حدیث خلقت حضرات محمد
و ع علیهما الصلوة والسلام خلقهما بیده ونفخ فیهما من نفسه لنفسه وصورهما
علی صورته برزخ کبری است او البرزخیة الکبری اسمی از اسماء مبارکه تجلی اول و حقیقة
محمدیه و علویه علیهما الصلوة والسلام است تفصیل این اجمال در دایره مهر نبوت
حضرت خاتم الانبیا صلی الله علیه وآله که بطبع هم رسیده ثبت است من شاء
فلیرجع الیها من رآنی گفت شاه اصطفی صورت من هست دیدار خدا قال ص
من رآنی فقد رأی الحق نقش آدم سکه سلطان عشق وجه آدم صورت برهان
عشق اشاره بحدیث شریف خلق الله آدم علی صورته گر از این سر خواهی از
قرآن بیان رو بخوان سبع المثانی نو بخوان اشاره بآیه شریفه واقعه در سوره مبارکه
حجر است ولقد آتیناک سبعا من المثانی گفت آن شه من کلام ناطقم قال امیر ع انا
کلام الله الناطق مصحف اندر صد سطور آمده سر صد از بسمله ظاهر شده این ص
فرو که آخرش آمده با برزخ کبرای عشق است کلاً اشاره بعلم نقطه است چنانکه امیر ع
هم فرموده آنچه در قرآن است در فاتحة الکتاب است یعنی در سوره مبارکه حمد و آنچه
در فاتحة الکتاب در بسمله است و آنچه در بسمله است در باء بسمله است و آنچه در باء
بسمله است

بسمله است در نقطه تحت باء بسمله است وانا النقطة تحت الباء از فرموده بالباء
ظهر الوجود وبنقطتها تمیز العابد من المعبود شنعم از حق گشته انعم از انعم صراط
نعمت حق آمده در دین صراط اشاره بآیه شریفه واقعه در سوره مبارکه فاتحة الکتاب
است اهدنا الصراط المستقیم صراط الذین انعمت علیهم وقال امیر ع فی
حدیث النورانیة نحن سر الله الذی لا یخفی ونوره الذی لا یطفی و
نعمته التی لا تجحد در فقرات زیارت امیر ع چنانکه گذشت السلام علی حجة
البالغة ونعمته السابغة این لوای حمد از پیغمبر است در قبضت حامل آن
حیدر است امیر ع در خطبه افتخار فرموده اعطیت الصراط والمیزان واللواء
ایضا در خطبه مزبوره فرموده انا صاحب لواء الحمد ایضا در حدیث شریف
روایت ردیف نورانیة فرموده انا صاحب اللواء در زیارت ششم وحاملا
لوائیته در قبضت آن لوا با مرتضی است آدم و ما حصل آن تحت لوا است
قال امیر ع آدم ومن دونه تحت لوائی اولیا را شیعیان خویش خواند
بلکه شان اجزا و حزب خویش خواند حضرات معصومین سلام الله علیهم اجمعین
فرموده اند شیعتنا منا چون ایاب اولیا با عشق هست پس حساب
اولیا با عشق هست اشاره بآیه شریفه واقعه در سوره مبارکه غاشیه است
ان الینا ایابهم ثم ان علینا حسابهم وامام علیه السلام در زیارت جامعه کبیره
فرموده ایاب الخلق الیکم وحسابهم علیکم گر می ورزی دلها با جلود باشد از
ذکر خداوند ودود اشاره بآیه شریفه واقعه در سوره مبارکه زمر است ثم تلین
جلودهم وقلوبهم الی ذکر الله ذلک هدی الله یهدی به من یشاء ذکر حق

آن که نماز است اکبر است مقصد از آن ذکر عشق حیدر است اشاره بآیه کریمه و فی ولایه
واقعه در سوره مبارکه عنکبوت است إِنَّ الصَّلوٰةَ تَنْهىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ
اللهِ أَكْبَرُ زان رضائی فرموده است امام شرط ذکر حق بدان عشق امام اشاره بحدیث
شریف هدایت ردیف معتبر صحیح متواتر است که آنکه سلطان اقلیم ارتضا
حضرت علی بن موسی الرضا علیه و آبائه و ابنائه آلاف التحیة والثنا و روحی فداه
چنانکه تشریف فرما بطوس رشک فردوس شدند در اثنای راه اهالی و علمای نیشابور آن
حضرت را استقبال نموده بعد از آن مستدعی شدند که آن بزرگوار حدیثی بآنها بفرمایید که روا
ت آن حدیث کلاً معصوم علیهم السلام بعضها بغیر معصوم در میان نباشد آن مظهر کردگار و وا
رث صاحب ذو الفقار از جهت ابراز و اظهار رحمة للعالمینی جد امجد تاجدار خود سهم دعوت
ایشان را بهدف اجابت مقرون فرموده فرمودند روایت نمود پدر بزرگوارم او هم از پدر بزرگوار
خویش تا فرداً فرداً آباء سبعه خود شمرده بالآخره فرمودند قال رسول الله صلعم من قال لا
اله الا الله وجبت له الجنة بعد از مدتی تانی سر مبارک خود را از هودج بیرون کرده
فرمودند بشرطها و شروطها و انا من شروطها نکته ملیحه یعنی در این کلام هدایت
فرجام معجز نظام آنحضرت بدلالت الکنایة ابلغ من التصریح لطیفه خفیه ایست برای
اهل اشاره زیرا که در اخبار الاشارة للخواص وارد شده خلاصه آن لطیفه خفیه آنکه
حضرات معصومین سلام الله علیهم اجمعین اغلب فرمایشات و احادیثکه راجع بنفس نفیس
مبارکه خودشان بعضه بعبارت متکلم مع الغیر یعنی بلفظ جمع بیان فرموده اند مانند انا و نحن
انما الحدیث شریف هدایت ردیف مبارکه را صاحب سلسلة العلیة الذهبیه علی
صاحبها آلاف الصلوة والسلام والتحیة بعبارت متکلم وحده یعنی بلفظ مفرد

ادا و بیان فرموده چون انا من شروطها پس لطیفه کلمات مصحف ولایت مبارکه آنحضرت آنستکه
مقبولیت و مفید فایده و منشاء اثر بودن کلمه طیبه لا اله الا الله منوط بارتباط معنوی
با آنحضرت است کما قال تعالی اصبروا وصابروا ورابطوا ای رابطوا علی الائمة علیهم
السلام یعنی منوط بداخل شدن بسلسله علیه ذهبیه رضویه علیه السلام است یعنی هر کس مشرف به
سلسله علیه آنحضرت شده کلمه طیبه را ذاکر شود فایده و اثر و علامت مقبولیت عین و عیان
خود را بعین الیقین یعنی چشم قلبش گشوده شده می بیند چنانکه صدق و صحت این مطلب بنحوی که
داخل باین سلسله علیه ذهبیه رضویه علیه الصلوة والسلام شده اند کالشمس فی وسط السماء واضح
لایح و مبرهن است زیرا که قبل از تشرف باین سلسله مبارکه هم همان کلمه طیبه لا اله الا الله را ذکر نموده
لاکن اصلاً فائده و اثرش ندیده بودند اما پس از داخل شدن باین سلسله علیه ذهبیه رضویه علیه
السلام دیده و می بینند بحول الله العلی و عنایاته زان بنقل آمد که در وقت نماز یاد پیغمبر کنی با صد
نیاز صورت معصوم نصب العین کنی وانگهی با حق در آ اندر سخن این جمله فقره اشاره
بحدیث شریفیکه در کتاب مستطاب فقه الرضا علیه آلاف التحیة والثناء از خود آنحضرت ع
منقول است اذا کبرت للصلوة فذکر رسول الله صلی الله علیه و آله وانصب واحداً من
الائمة نصب عینیک زانکه باب الله معصوم است و بس قال رسول الله صلی الله علیه و آله
انا مدینة العلم و علی بابها قال امیر ع فی خطبة البیان انا باب الله ایضاً قال ع
فی خطبة الافتخار انا باب الیقین ایضاً در خطبة البیان فرموده انا باب فتح الله لعبا
ده من دخله کان آمنا و من خرج منه کان کافرا ایضاً فرموده انا باب مدینة
العلم ایضاً قال ع فی خطبة الروحیة انا باب الله الذی لا یفتح لمن کذب بها
ایضاً قال ع فی خطبة الکواهلیه انا باب المقام و حجة الخصام ایضاً در یکی از خطبه

های مبارکه فرموده (انا الفاروق الاکبر وقرن من حدید وباب الایمان) ایضاً فرموده
(انا اسم من اسماء الله وهو الاسم الاعظم وباب الله الافخم الذی ورد فی حقه ع
الباب المبتلی به الناس) ودر زیارت ششم (السلام علیک یا امیر المؤمنین ویعسوب
الدین وقائد الغر المحجلین السلام علیک یا باب الله) ایضاً در زیارت ششم (اشهد
انک جنب الله وبابه) ایضاً در زیارت ششم (وبابا لسره) ودر زیارت [illegible]
امیر ع (وباب حکمة رب العالمین) ودر زیارت جامعه کبیره (وابواب الایمان وامناء
الرحمن) ایضاً (والباب المبتلی به الناس) ودر عیون اخبار رضا ع (قال رسول
الله صلی الله علیه وآله (یا علی انت حجة الله وانت باب الله) در اصول کافی حضرت
صادق ع فرموده (قال امیر المؤمنین علیه السلام ان الله تبارک وتعالی لو شاء لعرف
العباد نفسه ولکن جعلنا ابوابه) وادخلوا الابیات من ابواب خوان اشاره
بکریمه واقعه در سوره مبارکه بقره است (وأتوا البیوت من ابوابها) شهر علم چو دل
پیغمبر است باب آنرا گفت آنکه حیدر است کما معنی قوله ع (انا مدینة
العلم وعلی بابها) حق تعالی گفت این ارض وسما نیست گنجائی آنکه جا گیرد مرا بلکه
جایم در درون مؤمن است آنکه او بر سر وحدت موقن است اینجا فرد اشاره
بحدیث شریف مشهور قدسی است که (لا یسعنی ارضی ولا سمائی ویسعنی قلب عبدی
المؤمن) گفت پیغمبر ص زمین و آسمان نیستش در جنب قلب مؤمنان چون
پری باشد فتاده در جهان کس نداند قلب مؤمن را کران اینجا فرد هم اشاره
بفرمایش حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم است که فرموده (مثل هذه
السموات والارض فی جنب قلب المؤمن کمثل [illegible] فی هذه السموات و

والارض) عارف گفتا اگر عرش برین وانچه اندر عرش حق گشته مکین صد هزاران بار
افزون بگذرد در دل عارف کجا او برخورد اینجا فرد نیز اشاره بکلام هدایت اعلام
بزرگیست از بزرگان اهل معرفت قدس الله اسرارهم که (لو ان العرش وما حواه مأة الف
مرة خطرت علی زاویة من زوایا قلب العارف ما احس به) قلب عارف بیت الله ع
است وبس اینکسی داند که آگاه است وبس اشاره بحدیث شریف (قلب المؤمن بیت
الله است) آسمانها است در اینجا دل نهان کارفرمای سموات جهان جناب حکیم سنائی
که از معظم واجله عرفاء بالله است فرموده آسمانهاست در عالم جان کارفرمای آسمان جهان
زانکه حیدر ع صاحب سر نبیست ص حضرت سر ولایت با علیست ع امیر ع فرموده (انا اخو
رسول الله ووارث علمه ومعدن حکمه وصاحب سره) ایضاً فرموده (انا صاحب
سر النبی ص) زین سبب او قاسم جنات و نار چنانکه گذشت که امیر ع در خطبه روحیه فرموده
(انا قاسم الجنة والنار) وقال رسول الله صلی الله علیه وآله (یا علی انت قسیم الجنة والنار) که
گفت احمد ع با قیامت توام اشاره بحدیث شریفیکه روزی حضرت رسول اکرم صلی الله
علیه وآله وسلم در بین فرمایشات دو انگشت مبارکه خود سوی هم چسبانیده فرمودند (بعثت
انا والقیامة کهاتین) نفس او حشر است وقلبش جنت است از برای اثبات همین
مطلب لازم آمد شرح مبسوطی از کتاب مستطاب طباشیر الحکمة که از جمله مصنفات شمس سماء
الهدایة فی عصره حضرت ولایت رتبت آقا میرزا ابو القاسم راز تخلص قدس سره
العزیز وروحی فداه التراب تربته که ناظم همین مثنوی مبارک مسمی بمرآت العارفین است
بجهة تبصره ناظرین در حاشیه همین کتاب مبارک عیناً ثبت شود وآن کلمات حکمت
دلالات بابرکات اینست تذییل بدانکه معتقد محققان از اهل معرفة آنستکه حشر

نفوس خلایق در نفس قدسیهٔ کلیهٔ الٰهیهٔ حضرت خاتم الانبیاء علیه الصلوة والسلام است
زیرا که قیامت کبری بر مفاد قوله تعالی (یَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَیْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمٰوَاتُ مَطْوِیَّاتٌ
بِیَمِینِهِ قوله تعالی وَتَکُونُ الْجِبَالُ کَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ) انخلاع عالم ملک است از
ظلمت جسمانیت و مادیت و مستعد شدن از برای ظهور نور رحمت رحمانیت بقوله تعالی
(وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا) و سابقا در حدیث شریف ذکر آمد که مظهر حجاب صفت
رحمت نفس قدسیهٔ کلیهٔ الٰهیهٔ آنحضرت است پس نور رحمت این نفس قدسیهٔ جلیلهٔ عظیمه
اشراق میکند در ارض روز قیامت و منطمس میکند ظلمات طبیعت ارض را و زنده میکرداند
افراد بنی آدم را از بدو تا ختم قیامت و ظاهر میشود نور رحمت واسعهٔ الٰهیه رحمانیه و رحیمیه
از نفس قدسیهٔ کلیهٔ حضرت ختمی پناه و نفوس کلیهٔ خلفاء راشدین آنحضرت چنانکه در حدیث
معراج از حضرت رسول خدا ماثور است که چون عروج کردم باسمان سیم حوری کردند ملائکه
از من و بسجده افتادند و گفتند (سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِکَةِ وَالرُّوحِ) چه چیز است
این نوری که شباهت دارد بنور پروردگار ما پس جبرئیل گفت (اشهد ان محمدا رسول
الله) دو دفعه بعد ملائکه جمع شدند و گفتند مرحبا بالاول و مرحبا بالاخر و مرحبا
بالحاشر و مرحبا بالناشر محمد خیر النبیین و علی خیر الوصیین علیهما السلام پس
حاشر و ناشر دو صفت و لقبیست از آنحضرت که صفات نفس قدسیهٔ کلیهٔ آنحضر
است یعنی حشر و نشر خلایق از این نفس قدسیهٔ الٰهیه است و نور آنحضرت را ملائکه شبیه بنور
پروردگار خواندند و بسجده افتادند بجهة تعظیم آن نور و همین نور است که اشراق در
ارض خواهد نمود که (أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا) و قیامت با آن برپا خواهد شد
و در کتاب مصباح الانوار در حدیث طولانی نبوی ماثور است که حضرت رسول

خدا فرمود پس شکافت حق تعالی نور فرزندم حسین علیه السلام را و خلقت فرمود از آن جنت و حور
العین را پس جنت و حور العین از نور فرزندم است و نور آنحضرت از نور حق تعالی است و فرزند
من حسین علیه السلام افضل از جنت و حور العین است پس هشت طبقهٔ جنات از دار السلام
که طبقهٔ اولی است تا فردوس اعلا که طبقهٔ ثامنه است و فوق طبقات سبعه است از نور نفس
قدسیهٔ الٰهیهٔ حضرت سید الشهداء که عین نفس قدسیهٔ حضرت خاتم الانبیاء صلوات الله
علیهم است مخلوق است زیرا که نسبت آنحضرت بحضرت رسول خدا مثل نسبت حضرت امیر
المؤمنین است علیه السلام با آنحضرت یعنی تمام خلفاء راشدین آنحضرت نفس او بند بدلیل آیهٔ مباهله (قُلْ
تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَکُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَکُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَکُمْ) و نیز حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام فرمود (انا انا عند الذی لمن کذب بها سعیرا) یعنی منم ساعت و قیامت آنچنانکه از برای
تکذیب کنندگان بآن جهنم است و این کلام نیز تأیید است بر مطلب مذکور که قیامت در نفوس قدسیه
ایشان که در حقیقت واحد است قیام خواهد نمود و چنانکه جنات و حور العین از نور مقدس ایشان
ظهور یافته همچنین جحیم از طبقهٔ علیاء که جهنم است تا طبقهٔ هفتم سفلی که جحیم است از نار قهر و
غضب الٰهی که در نفس قدسیهٔ الٰهیهٔ ایشان ظهور یافته مخلوق است چنانکه از آنحضرت وارد است
که (انا اخراس الجحیم القاطعة وانا رحا نهارها الدایرة) انتهی کلامه قدس الله سره العزیز
و روح روحه المنیف و روحی فداء التراب تربته الشریف و امیر هم در خطبهٔ مبارکه افتخار
فرموده (انا صاحب الحشر والنشر) و در حدیث نورانیه فرموده (انا صاحب الحشر و محمد
المنذر) روح پاکش رحمت اندر رحمت است اشاره بکریمهٔ واقعه در سورهٔ مبارکهٔ انبیاء
است (وَمَا أَرْسَلْنَاکَ إِلَّا رَحْمَةً لِلْعَالَمِینَ) عشق چون از رب واحد صادر است وحدت
صادر ز مصدر ظاهر است اشاره بخبر (لا یصدر من الواحد الا الواحد) است

عشق آمد امر صدق جهان   روح کل از امر عشق آمد حیات او   قال امیر ع فی خطبة البیان
انا امر الحی الذی لا یموت ایضا قال ع (انا امر الله والروح) ایضا قال ع فی خطبة
النورانیة (انا صاحب امر النبی قال الله عز وجل یلقی الروح من امره علی من یشاء
من عباده و هو روح الله عشق طالب ظهور است سر خویشتن   لازم آمد خلقت روح و
بدن چنانکه در حدیث قدسی گذشت (کنت کنزاً مخفیاً فاحببت ان اعرف چون نباشد
عالمی اسفل از این حق از آن خواندش اسفل سافلین اشاره بآیه شریفه واقعه در سوره مبارکه
تین است (لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم ثم رددناه اسفل سافلین دست
قدرت گشت با حکمت قرین گفت سازم خلقتی از ماء و طین اشاره بحدیث شریف
قدسی است که (خمرت طینت آدم بیدی اربعین صباحا) منصبش دادی خلافت در جهان
اشاره بکریمه واقعه در سوره مبارکه بقره است (واذ قال ربک للملائکة انی جاعل فی الا
رض خلیفة آینه ضد ضد بود این را بدان   اشاره بخبر (تعرف الاشیاء باضدادها
چون هر ضد در دیگر ظاهر شود   آن دلیل قدرت قادر شود اشاره بآیه شریفه واقعه در سوره
مبارکه آل عمران است (تولج اللیل فی النهار وتولج النهار فی اللیل وتخرج الحی من
المیت وتخرج المیت من الحی) زیرا که لیل و نهار و موت و حیات هر یک ضد همدیگر
نیز دنیا باطن آن آتش است   صورت این نار لذات خوش است   چنانکه گذشت
(حفت النار بالشهوات زان جحیم آمد محیط کافرون   کان بود در باطنی دنیای دون
اشاره بکریمه واقعه در سوره مبارکه توبه است (وان جهنم لمحیطة بالکافرین آمده از پی
عقل کل بنقل کسب جنت بندگی حق ز عقل   اشاره بحدیث شریف نبوی صلی الله علیه و
آله است (العقل ما عبد به الرحمن واکتسب به الجنان خیر آمد خلقت تقوی از آن

کان

کان بباطن شد لباس روح و جان اشاره بکریمه واقعه در سوره مبارکه اعراف است (ولباس التقوی
ذلک خیر صاحب این روح مجذوب خداست   نفس او از جذب روحش با نواست
در اخبار وارد است جذبة من جذبات الرحمن توازی عمل الثقلین آنچه بیند از جهان حق بیند او
غیر حق معدوم مطلق بیند او چونکه وارد است که معنی حقیقی کلمه طیبه (لا اله الا الله لا موجود الا
الله) است فلهذا گاه گاه قلب بعضی از خواص سلاک این سلسله علیه ذهبیه رضویه علیه السلام بدون
شارکت لسان بالصراحه (لا موجود الا الله) بگوید پس این قسم سالک الی الله غیر حق یعنی ما
سوی الله را بچشم باطنی قلبانی خویش معدوم مطلق می بیند خرق عادت میکند ابدال حق   فعل شان
جلوه زافعال حق کما قیل (انهم الرجال یقلع الجبال) پس ولایت باطن سر نبیست   از علی
ظاهر در آن شه تحقیقت   امیر ع فرمود (انا صاحب سر النبی زان ولایت ملک حق آمد مدام
الولایة لله الحق خوان تمام   اشاره بآیه شریفه واقعه در سوره مبارکه کهف است (هنالک الولا
یة لله الحق زان علی ممسوس ذات الله شد   سب و بغض کار هر گمراه شد اشاره بحدیث
شریف نبوی صلی الله علیه و آله است (لا تسبوا علیاً انه ممسوس فی ذات الله فصطفی نبود بن ذات
مرتضی ع   در حقیقت هیچ با ذات خدا چنانکه گذشت که امیر ع فرمود (هذه الصورة الا
نوعیة لیست بکلیة الباری ولا البارئ سواها سر نور مصطفی و مرتضی   واحد است و باشد
آن عشق خدا حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود (انا و علی من نور واحد) و ایضا
در حدیث نورانیه فرموده (یا سلمان و یا جندب قالا لبیک یا اخا رسول الله قال کنت
انا ومحمد نوراً واحداً من نور الله عز وجل فامر الله تبارک وتعالی ذلک النور ینشق نصفین
وقال للنصف کن محمداً وللنصف الآخر کن علیاً فمن هذا قال رسول الله علی منی وانا من علی
ایضا در همین حدیث شریف بعبارات دیگر فرمود (یا سلمان و یا جندب قالا لبیک یا اخا

(رسول الله

رسول الله قال انا و رسول الله نور واحد فصار رسول الله محمداً المصطفی و صرت انا علیاً
المرتضی) الحدیث بطوله روح و عقل و نفس کل از وی بود ناشر از وی هستی هر شیء بود چنانکه
گذشت که امام علیه السلام فرمود (نحن صنایع الله والخلق صنایع لنا یا صنایعنا) طالب از بر بحر
واقف شده بیخبر مانده او بحق عارف شد اشاره بکلمات حکمت بیانات صحف لدنیه که ۳ بر
خطاب بهیکل انسان کرده میفرماید (دواؤک فیک و ما تبصر و داؤک منک و ما تشعر اتزعم
انک جرم صغیر و فیک انطوی العالم الاکبر و انت الکتاب المبین الذی باحرفه یظهر المضمر
فوت وقت از فوت روح آمد اشد اشاره بخبر (فوت الوقت اشد من فوت الروح) است
وقت را ازلی مع الله شد مدد اشاره بکلام هدایت فرجام امام بحق ناطق حضرت جعفر بن محمد الصادق
علیهما السلام است که (لنا مع الله حالات حالة هو فیها نحن و حالة نحن هو و مع ذلک هو
هو و نحن نحن) گفت یا احمد اگر بالا پرم نار عشق حق بسوزد شهپرم اشاره بحدیث شریف
است که (در شب معراج حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله تا بدریای صاد واصل گردید جبرئیل
فرمود این چه بحر است گفت این بحر صاد است که من هر روز مأمورم یک دفعه در این غوطه ور شوم
بعد از خروج من از آن بحر از ترشح پر و بالم از هر قطره ملک مقربی تولید میشود بعد بآنحضرت عرض کرد
که این مسافت که قدم و روح هیچ نبی باین مقام نرسیده است اما تو مأموری که بالا روی از آن فرمود
یا اخی جبرئیل در این مقام مرا تنها میگذاری عرض کرد (لو دنوت انملة لاحترقت) عشق را حق خوانده
نار موصده بر قلوب عاشقان طالع شده اشاره بآیه شریفه واقعه در سوره مبارکه همزه است
(نار الله الموقدة التی تطلع علی الافئدة انها علیهم موصدة) آمده هستی حجاب بس عظیم عاشق
بیچاره از آن دل حزینم اشاره بخبر (وجودک ذنب لا یقاس به ذنب) است عقل گوید ما
هرم در علمها موشکافم در زمین و در سماء اشاره بحدیث شریف است که (ان العلم

ثلثة اشبار من دخل فی الشبر الاول تکبر و تبختر و من دخل فی الشبر الثانی تواضع و تخاشع و من
دخل فی الشبر الثالث علم انه لا یعلم گفت پیغمبر که حزب علماء گشته از حق وارثان انبیاء
در اخبار وارد است (العلماء ورثة الانبیاء) علم را افواه رجال آمد برون ترک کتاب
و از جدال آمد برون در احادیث وارد است (خذوا العلم من افواه الرجال) عقل ۲ عشق
آن حجاب اکبر است در اخبار (العلم حجاب اکبر) وارد شده است عقل از همه افزون بود
از ظلم عقل دلها خون بود برای توضیح اشارات این ده فرد که آخر آنها سر حق از عقل که مفهوم
شده است عین عبارات راجعه باین مطلب از کتاب مستطاب قوائم الانوار که از
مصنفات همین بزرگوار یعنی از تصنیفات قمر منیر و کوکب شمس سماء هدایت قطب حضرت خود
سیدنا الاعظم الافخم حضرت راز رضوان الله علیه که ناظم این مثنوی معنوی مسمی بمرآت العارفین
است بجهة آسانی فهم و درک مطالب این چند فرد در اینجا ثبت میشود بدانکه سلاطین با تمکین
گنجی را که در جای ضبط می نمایند منظورشان آنست که از آفات و حادثات روزگار محفوظ باشد
و دست هر جاهل ناشایست بآن نرسد تا بدست بالغ کامل بزرگ شایسته برسد که مستحق
آن است لهذا بر گنج خود طلسمات عظیمه عجیبه قویه قرار میدهند و طریقه طلسم شکستن را
هم در مکتوبی بلسان عزیز درج نمایند که هر کس بر خورد بآن نتواند فهمد مگر آنکسیکه صاحب آن لسان
شریف عزیز باشد و قوه و تدبیر شکستن طلسمات گنج را داشته باشد لهذا حق جل و علا گنج
خود را در باطن و قلب انسان امانت گذارد و بجهة التفات بافراد انسان که حبیب اوست
و خلیل اوست و کلیم اوست محبت گنج را هم پنهان نداشت و صریح فرمود (و حملها الانسان
انه کان ظلوما جهولا) تا تو در طلب گنج الهی حیران نمانی که ندانی که از کجا تحصیل نمائی
آنرا و پس از آن طلسمات ثلثه برای این گنج امانت قرار داد که هر یک از دیگری اوثق و

۲ چون بحر حق اولوا آمرانند
صاحب بر و علوم از حق شدند
اشاره بآیه شریفه واقعه در سوره مبارکه نساء است
(یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول
و اولی الامر منکم) ۲ عقل

اعظم و محکم‌تر است و گنجنامه بجهة این گنج قلبی و طلسمات آن قرار داد که قرآن مجید است و استادکی
فاضل و کامل و با قدرت از برای فهم این گنجنامه قرآنی قرار داد که حضرت رسول صلی الله علیه
و آله است و عصراً بعد عصر مقرر فرمود که آنحضرت حجتی از آیات الهیه را که نظیر او نباشد
در علم و قدرت بجز نبوت قرار فرماید که این گنجنامه را تفسیر و تاویل نماید از برای طالبان و
شایقان دریافت بار امانت الهیه خود تا بقوت ولایت خود طلسمات آنها را
بشکنند تا راه بگنج امانت الهیه یابند و به کمال انسانیت خود رسیده کامل در معرفت
پروردگار خود گردند چنانکه حضرت مولای انس و جان و امیر مؤمنان روحی فداه
فرموده که (اعینونی علی انفسکم) یعنی چون خود نمیتوانید طلسمات مخفی بار امانت قلبی
خود را بشکنید مرا تمکین و اعانت بر شکستن طلسمات نفسانیه این امانت نمائید تا شما را
بگنج عظیمه امانت الهیه واصل کنم و بکمال شما برسانم و اینست جاهل و غافل بجهد و سعی
وافر هر روز این گنجنامه قرآنی را بقدر قوه میخوانند و نمیدانند که منظور از امر تلاوت
این گنجنامه چه چیز است و از مقصد عظیم الهی غافل و جاهل اند که منظور از این گنجنامه درایت
امانت اوست نه تلاوت و تفسیر و تاویل صحیح آن و وصول بآن موقوف بوجود عترت
طاهره میباشد که (انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی) و هر کس بکلام الهی صرف
توسل جست و از عترت طاهره باز ماند در وادی جهالت هلاک گردید و روی سعادت را
ندید خلاصه مطلب آنکه چون مجملاً بیان گنج امانت الهیه را با معرفت گنجنامه خداوندی
دانستی بدانکه طلسماتیکه حق تعالی بر این گنج امانت خود قرار در انسان داده است سه
گانه است اول طلسم عادات طبیعیه است چون خوراک و خواب و تمتعات و هوا و
هوس بدنیه و نفسانیه که مادام که سالک بمجاهدات و ریاضات نفسانیه بامر طبیب الهی

که ولی کامل است مشغول نشود این طلسم طبیعت شکسته نگردد و ثانی از طلسمات ثلثه طلسم خیا
لی است که مجرد و سیال و سیار است و اعظم از طلسم اول است و در اجزاء عالم هر آن [illegible]
سیر میکند و در یکجا قرار ندارد و بسیار مشکل است که او را یکجهة در توجه بمبداء خود و حق تعالی
نماید و از تصورات باطله باز دارند مگر بتدبیر صاحب ولی الهی و مجاهدات نفسانیه (تا توجه
به) او نماید در توجه بحق تعالی یکجهت شود و ثالث از طلسمات طلسم عقل متین است که با وجود
دیگر خلقیت محبوب خداوندی و مناط تکلیفات شرعیه الهیه است و سبب تشخیص حسن
و قبح عقلی است معذلک در معرفة الله کور و کر و گنگ است زیرا که عقل میخواهد بعلم و دانش
جزئی خود معرفت حق تعالی را حاصل نماید و این محال است زیرا که اگر ممکن باشد که بمیزان [illegible]
کوه عظیم را کسی بسنجد و وزن نماید و بکیل یکمنی بحر را کیل و وزن نماید نیز ممکن است که بعقل
جزئی انسان خداوند را قدر معرفت حاصل نماید چنانکه فرمود (وما قدروا الله حق قدره)
بعقل نازی حکیم تا کی بفکرت این ره نمیشود طی بکنه ذاتش خرد برد پی اگر رسد خس بقعر
دریا * مادام که این عقل جزئی طالب دانش است راه در معرفت الله ندارد و مگر طلسم دانش
او بنور بصیرت قلب و بینش باطنی زایل گردد و بشکند راه در معرفة الهیه حاصل خواهد نمود
آدمی دیده است باقی پوست است دید آن باشد که دید دوست است و تحصیل دیده
قلب که بصیرت قلب است ممکن نیست مگر بارتباط با قلوب کاملین بقوله تعالی (اصبروا
و صابروا و رابطوا) و در تفسیر اهلبیت عصمت علیهم السلام وارد است که یعنی مرابطه کنید
با حضرات ائمه هدی علیهم السلام پس باید بدستیاری ولی کامل الهی طلسمات ثلثه مذکوره
را بشکند بر خورد بگنج امانت و ولایت الهیه نائل نماید و بمعرفت توحید الهی برسد (انتهی کلام
هم طاب الله ثراه و جعل فی فرادیس الجنان مثواه و قدس سره العزیز و روحی فداه

لتراب تربتید تا غروب آورد در خاک سیاه اشاره بآیه شریفه واقعه در سوره مبارکه کهف
است که (حَتَّیٰ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ) از حیثیت تفسیر معنی
آیه شریفه اینکه رسید اسکندر ذوالقرنین بجائی که آفتاب در چشمه گل آلود غروب میکرد اما از
حیثیت تاویل اشاره باینکه (آفتاب روح در بدن انسان که ماده اش از آب و گل است
غروب کرد) یعنی نازل شد و اینکه آیه مبارکه را تائید میکند آیه شریفه (لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ
فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ) نغمه های عشق حق از هر طرف شد وزان از بهر
اصحاب شرف حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرموده (ان فی ایام دهرکم نفحات
الا فتعرضوا لها) عشق باشد رب این کون و مکان چنانکه در تشریح (وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ
بِنُورِ رَبِّهَا) گذشت که (رب ارض امام ارض) است عشق حق شد خالق ارض و سماء
عشق حق شد رازق هر بینوا امیر در خطبه البیان فرموده (انا اخلق وارزق) ایضا در همان
خطبه مبارکه فرموده (انا الممدوح بروح القدس اخلق وارزق) و در حدیث نورانیه
فرموده (وانا اخلق وارزق باذن ربی) ایضا فرموده (انا خالق السموات والارض مع
جمله عالمها بقبضه قدرتش اشاره بفرمایش امیر است که در خطبه طتنجیه فرموده (فلا
تستعظموا ذلک فینا فوالذی فلق الحبة وبرء النسمة وتفرد بالجبروت والعظمة
لقد سخرت لی الریاح والهوام والطیر) ایضا فرموده در همان خطبه مبارکه (انا صاحب
الخلق الاول قبل نوح الاول الخ خاتم اوصاف روح از عشق بود امیر در خطبه مبارکه روحیه
فرموده (انا صاحب خاتم سلیمان) مظهر العجائب است عشق بی نیاز اشاره بر (ناد علیا
مظهر العجائب) است در نماز است او وخود عین نماز چنانکه گذشت که امیر در خطبة
البیان فرموده (انا صلوة المؤمنین) قدرت او قدرت سبحانی بود امیر بطارق بن شهاب
(در اوصاف)

در اوصاف امام علیه السلام فرموده (وقلادة الرب وشیمته) و در حدیث مرویه از مفضل
بن عمر از حضرت صادق علیه السلام در وصف امیر (یا مفضل نور منیر وقدرة قلبی) اینکه امیر
قدرة الله است از کثرت وضاحت مستغنی از نشر الیه آوردن از احادیث واخبار است چون
عبودیت ز رب آمد عیان کنهه عبد آمد ربوبیت بدان چنانکه گذشت فرموده حضرت صادق
(العبودیة جوهرة کنهها الربوبیة) صورت او بین که او وجه الله است باز چنانکه گذشت که
امیر در خطبه های مبارکه و در حدیث طارق و در حدیث نورانیه فرموده (انا وجه الله) در عوالم
او خلیفه کامران امیر در حدیث نورانیه فرموده (یا سلمان ویا جندب ان الله جعلنی
امینه علی خلقه وخلیفته فی ارضه وبلاده وعباده واعطانی ما لم یصفه الواصفون) و در
حدیث طارق بن شهاب فرموده (لان الامامة میراث الانبیاء ومنزلة الاصفیاء وخلا
فة الله وخلافة الرسل) و در زیارت ششم (السلام علی امین الله فی ارضه وخلیفته) دست
حق و قدرت یزدانی است امیر در حدیث طارق در توصیف امام علیه السلام فرموده (عین الله
وید الله) در زیارت ششم (یا عین الله الناظرة ویده الباسطة) وجه غیب الغیب معشوق
ازل در زیارت ششم (اشهد انک جنب الله وبابه وانک حبیب الله ووجهه) و چنانکه در ما
قبل نیز مذکور شد که امیر در یکی از خطبه های مبارکه فرموده (انا وجه الله) و در حدیث طارق بن شهاب
نیز فرموده (یا طارق الامام کلمة الله وحجة الله ووجه الله) در حدیث شریف عماره بحضرت
حسن مجتبی علیه السلام فرموده (یا ولد انا وجه الله) معرفت را خوانده سرمایه رسول اشاره
بحدیث مشهور شریف هدایت ردیف است که حضرت رسول اکرم افخم صلی الله علیه وآله وسلم فرموده
(الشریعة اقوالی والطریقة افعالی والحقیقة حالی والمعرفة راس مالی) چون نتیجه خلقت آمد
معرفت اشاره بکریمه واقعه در سوره مبارکه ذاریات است (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا
لِيَعْبُدُونِ)

لیعبدون) ای لیعرفون عارف و معروف وصف ذات هویت اشاره بفقرات مبارکه
(هو العارف والمعروف) است وحدت ذاتیت اسقاط صفات وصفها را رد نه
در توحید ذات امیر ع در خطبه فرموده (اول الدین معرفته وکمال معرفته التصدیق به و
کمال التصدیق به توحیده وکمال توحیده الاخلاص له وکمال الاخلاص له نفی الصفات
عنه) ایضا فرموده (فمن وصف الله سبحانه فقد قرنه ومن قرنه فقد ثناه ومن ثناه
فقد جزاه ومن جزاه فقد جهله) لشیخ شبستری قدس سره نشانی داده اند حضرات
که التوحید اسقاط الاضافات پس بدان عرفان ذات را محجوب چون در احادیث
گفتگو در ذات الله را منع فرموده اند لهذا اشاره بجائیکه امام بحق ناطق حضرت جعفر بن محمد
الصادق علیهما السلام فرموده (من تکلم فی الذات فاحثوا التراب فی فیه) و در کافی حضرت
ابو جعفر علیهما السلام فرموده (تکلموا فی خلق الله ولا تتکلموا فی الله) غیر ذات انجا نباشد
ای ولد تا بکنه ذات حق عارف شود از حضرت ابو جعفر ع روایت شده که فرموده (
ان الله تبارک وتعالی کان ولا شیء غیره) وحضرت رسول صلی الله علیه وآله فرموده
(کان الله ولم یکن معه شیء) بزرگی از بزرگان دین رضوان الله علیهم اجمعین در تبیین
این حدیث شریف فرموده (الآن کما کان) یعنی الآن هم موجود حقیقی و درست تحقیق خدا
ست و بس موجودیت هستی ماسوی الله مانند هستی عکس در مرآت است نسبت بعکس
یا هستی سایه است بالنسبه بصاحب سایه معرفت بروجه ذات است ای کیا چون بد
لالت احادیث وآیات (وجه الله) امام علیه السلام است فبناء علیه این مصرع
اشاره بفقرات واقعه در زیارات است چنانکه در زیارت جامعه کبیره (من اراد
الله بدا بکم ومن وحده قبل عنکم ومن قصده توجه بکم) و در زیارت جامعه

صغیره (من عرفکم فقد عرف الله ومن جهلکم فقد جهل الله) هیکل خاکی نشد غیور آمده
آئینهٔ الله نور اشاره بآیهٔ شریفهٔ واقعه در سورهٔ مبارکهٔ نور است (الله نور السموات
والارض مثل نوره کمشکوة فیها مصباح المصباح فی زجاجة الزجاجة
کانها کوکب دری یوقد من شجرة مبارکة زیتونة لا شرقیة ولا غربیة
یکاد زیتها یضیء ولو لم تمسسه نار نور علی نور یهدی الله لنوره من
یشاء) هیکل توحید جسم کامل است اشاره بحدیث شریف مفصلیست که جناب کمیل رضی مفصلیست
الله عنه از امیر ع سؤال نمود (ما الحقیقة) در جوابش فرموده (الحقیقة نور اشرق من صبح الا خ ثانیا
زل فیلوح علی هیاکل التوحید آثاره) هیکل شد بارگاه کبریا بیت نور وصورت
عشق خدا است اشاره بحدیث مشهور (تلک بیوت النور وقمص الظهور) است هر که عارف
شد بنور آن امام در شناسائی حق آمد تمام امیر ع در حدیث نورانیه فرموده (معرفتی
بالنورانیة معرفة الله ومعرفة الله معرفتی بالنورانیة) فقر ذاتی خاک آورد این غنا
زین سبب شد فقر فخر انبیا حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرموده (انا
اشرف ولد آدم لا فخر لی ولکن الفقر فخری وبه افتخر) زین شرف شد قبله ارواح
پاک سجده گاه قدسیان گردیده خاک اشاره است بآیهٔ شریفهٔ واقعه در سورهٔ
مبارکهٔ بقره (واذ قلنا للملائکة اسجدوا لآدم فسجدوا) الآیه هیچگه خالی نباشد
این جهان از خلیفهٔ حق ولی غیب دان اشاره است بحدیث (لو خلیت لقلبت شریف
خود جبال شامخ تند او حیاء گشته زیشان برقرار ارض وسما اشاره بفقرات
(وبیمنه رزق الوری وبوجوده ثبتت الارض والسماء) است عارف ایشان خدا
را عارف است جاهل ایشان کی ازحق واقف است چنانکه گذشت (من عرفکم

فقد عرف الله ومن جهلکم فقد جهل الله ذات چون عاشق بکنج ذات شد باز چنانکه گذشت
اشاره بحدیث شریف قدسی است که (کنت کنزا مخفیا فاحببت ان اعرف الخ) باطن انسان
بود ملک کبیر ار بنسبت باشد او جسم صغیر اشاره بفرمایش مولی الموالی علی عالی صلوات الله
وسلامه علیه مادام کر الایام واللیالی است که خطاب بهیکل انسانی کرده وفرموده (اتزعم انک جرم
صغیر وفیک انطوی العالم الاکبر) فطرت الله است نور عشق پاک اشاره بآیهٔ شریفهٔ
واقعه در سورهٔ مبارکهٔ روم است (فطرت الله التی فطر الناس علیها) صبغة الله است بهر ابرار
خاک اشاره بکریمهٔ واقعه در سورهٔ مبارکهٔ بقره است (صبغة الله ومن احسن من الله
صبغة) هست بهر آن عشاق خدا خاک تن را داده بر باد فنا اشاره بخبر (انهم الرجال
یقلع الجبال) است خلع تمیز خبیث از طیب است اشاره بآیهٔ شریفهٔ واقعه در سورهٔ مبارکهٔ
انفال است (لیمیز الله الخبیث من الطیب) تا نزاید کس دو بار اندر جهان کی عروج آرد
ببام آسمان امام ما ناقلا از حضرت عیسی علی نبینا وآله وعلیه السلام فرموده (لن یلج ملکوت
السموات والارض من لم یولد مرتین) زاد نیز هم مدرکش در پی است در اخبار وارد است
(الناس کلهم هالکون الا العالمون والعالمون کلهم هالکون الا العاملون والعاملون
کلهم هالکون الا المتقون والمتقون کلهم هالکون الا المخلصون والمخلصون فی
خطر عظیم) زاد جان در ملک باقی جان حی است اشاره بآیهٔ شریفهٔ واقعه در سورهٔ مبارکهٔ نحل
است (من عمل صالحا من ذکر او انثی وهو مؤمن فلنحیینه حیوة طیبة) زادن جان
موت پیش از موت شد ورنزاید وقت مردن فوت شد قال رسول الله صلی
الله علیه وآله (موتوا قبل ان تموتوا) لیک آنجان کو نزاید در جهان می نمیرد باقی است
جاودان چنانکه گذشت (المؤمن حی فی الدارین) ان ارض الله واسع زان بدان شرح

گرتنی عالم آمد نهان اشاره بآیهٔ شریفهٔ واقعه در سورهٔ مبارکهٔ زمر است (وارض الله واسعة)
ارض تن از نور جان تبدیل یافت در شروق عشق حق تکمیل یافت اشاره بکریمهٔ واقعه
در سورهٔ مبارکهٔ ابراهیم است (یوم تبدل الارض غیر الارض) جان کافر در تن افسرده است
جسم او کورات و جانش مرده است اشاره بکلام هدایت فرجام مولی الاولیاء امیرالمؤمنین
علیه الصلوة والسلام است که (لیس من مات فاستراح بمیت انما المیت میت الاحیاء)
باب روحانی مدان جز پیر عشق آنکه کامل گشته در تدبیر عشق اشاره بحدیث شریف نبوی
صلی الله علیه وآله است (انا وعلی ابوا هذه الامة) در مدارش هفت دریا کم بود گر چه شد
آن با آن منقم بود اشاره بآیهٔ شریفهٔ واقعه در سورهٔ مبارکهٔ کهف است (لو کان البحر مدادا
لکلمات ربی لنفد البحر قبل ان تنفد کلمات ربی ولو جئنا بمثله مددا) اولیاء
بواب باب رحمتند اولیاء تحت قباب غزتند چنانکه گذشت (اولیائی تحت قبائی
لا یعرفهم غیری) در جهان ظل خدا باشد اولیاء اشاره بکریمهٔ واقعه در سورهٔ مبارکهٔ فرقان است
(الم تر الی ربک کیف مد الظل) کی سلیم آید برون فرزند دل از حجاب ام نفس با بجل
اشاره بآیهٔ شریفهٔ واقعه در سورهٔ مبارکهٔ شعراء است (یوم لا ینفع مال ولا بنون الا
من اتی الله بقلب سلیم) این بود تولید ثانی نهان کامده نقل از امیر مؤمنان چنانکه گذشت
(لن یلج ملکوت السموات والارض من لم یولد مرتین) غیب بیند بچشم قلب خود عشق
کامد چشم دل روشن نمود اشاره بفرمایش جناب حسان بن ثابت مداح حضرت خاتم الانبیاء
صلی الله علیه وآله است که (قلوب العارفین لها عیون ترى ما لا یراه الناظرون)
رب ارنی گو شده موسی جان بنگر آن جلوهٔ آتش فشان اشاره بآیهٔ شریفهٔ واقعه در سورهٔ
مبارکهٔ اعراف است (ولما جاء موسی لمیقاتنا وکلمه ربه قال رب ارنی انظر الیک

لیک با پیر ار کسی ره رو شود رهبرش شیطان نفس نی بود در اخبار وارد است (من لا شیخ
له لا دین له) هر که را شیخی نباشد در جهان شیخ او شیطان بود اندر جهان ایضاً در اخبار
وارد است (من لا شیخ له فشیخه الشیطان) اسلم الشیطان علی یدی رسول گفت در
عرفان نفس بود لفضول حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده (اسلم شیطانی
علی یدی) گفت من از نار و او از طین چه سان خاک را نار آورد سجده بجان اشاره بکریمه
واقعه در سوره مبارکه اعراف است (قلنا للملائکة اسجدوا لآدم فسجدوا الا ابلیس
لم یکن من الساجدین قال ما منعک الا تسجد اذ امرتک قال انا خیر منه خلقتنی
من نار و خلقته من طین) زین سبب مردود بابلیه شد تا قیامت رانده از درگاه
شد اشاره بآیه شریفه واقعه در سوره مبارکه حجر است (قال فاخرج منها فانک رجیم و ان
علیک اللعنة الی یوم الدین) آدم از اوصاف خاک بر ابشر ربنا انا ظلمنا کرد سر
اشاره بآیه وافی هدایه واقعه در سوره مبارکه اعراف است (قالا ربنا ظلمنا انفسنا و ان
لم تغفر لنا و ترحمنا لنکونن من الخاسرین) چونکه فخر مصطفی از فقر بود فقر آتش دیدنش
او را سود کما مضی قوله صلی الله علیه و آله (الفقر فخری و به افتخر) عبد کامل صورت
رب نهان کنه عبدیت ربوبیت بدان ایضاً کما مضی (العبودیة جوهرة کنهها
الربوبیة) لطف و قهر حق دلیل این بدان آیه اهدا و اضلالش بخوان اشاره بآیه شریفه
واقعه در سوره مبارکه بقره است (و اما الذین کفروا فیقولون ماذا اراد الله بهذا
مثلا یضل به کثیرا و یهدی به کثیرا و ما یضل به الا الفاسقین) چون نماز
آمد عروج مؤمنان این عروج اندر سما دل بدان اشاره بحدیث شریف (الصلوة
معراج المؤمن) است زین سبب فرموده آن شاه غیور لا صلوة تام الا بالحضور

قال رسول الله صلی الله علیه و آله (لا صلوة الا بحضور القلب) سر اطوار قلوب عارفان کس
نداند تا نبیند دل عیان اشاره بحدیث اثر (من لم یذق لم یدر) است پس حدیث
حارثه بشنو بجان تا بیابی راه و رسم شیعیان از این فرد تا سه ورق بعد از این در صفحه ۱۱۳
بسطر مختصر کردم که تا عارف شوی بر بطون سر خود واقف شوی اشاره بحدیث
شریف جناب حارثه قدس سره العزیز است و تفصیلش یعنی حدیث بروایت ردیف
برای سهولت درک مطالب آن از رساله شریفه منازل التحقیق تماماً و ترجمه بعضها در
اینجا ثبت میشود (که روزی رسول الله صلی الله علیه و آله نماز صبح کردند در مسجد پس نظر کرد
بجوانی که پینکی میزد در حالیکه روی او زرد شده و بدن او ضعیف شده و چشمهای او بکاسه
سر او فرو رفته پس گفت رسول الله صلی الله علیه و آله (کیف اصبحت یا فلان)
و در روایتی دیگر (یا حارثه) صریحاً واقع شده فقال اصبحت یا رسول الله موقناً
فعجب رسول الله صلی الله علیه و آله من قوله و قال علیه السلام ان لکل یقین حقیقة فما حقیقة
یقینک فقال یقینی یا رسول الله هو الذی احزننی و اسهر لیلی و اظمأ هواجری
ففرقت نفسی عن الدنیا و ما فیها حتی کانی انظر الی عرش ربی و قد نصب
للحساب و حشر الخلائق و انا فیهم و کانی انظر الی اهل الجنة یتنعمون فی الجنة
و یتعارفون علی الارائک متکئون و کانی انظر الی اهل النار و هم معذ
بون فیها یصطرخون و کانی الآن استمع ضجیج اهل النار یدور فی مسامعی
فقال رسول الله صلی الله علیه و آله لاصحابه هذا عبد نور الله قلبه بالا
یمان ثم قال صلی الله علیه و آله الزم ما انت علیه فقال الشاب ادع یا ر
سول الله ان ارزق الشهادة معک فدعا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

ترجمه

فاستشهد بعد ستة نفر وكان هو العاشر يعنی پس گفت رسول خدا صلی الله علیه وآله

چگونه صبح کردی یا حارثه پس حارثه گفت صبح کردم در حالتی که صاحب یقین بودم

پس تعجب کرد حضرت رسول ص از گفتار او و فرمود که از برای هر یقین حقیقتی

است پس چه چیز است حقیقت یقین تو پس گفت حقیقت یقین خبر یا رسول

الله آنست که بحزن آورده است دل مرا و به بیداری آورده است شب مرا و

تشنه کرده است جگر مرا پس باز داشتم نفس خود را از دنیا و آنچه در اوست

تا آنکه گویا نظر میکنم بعرش پروردگار خود و حال آنکه باز داشته شده است

از برای حساب و حشر خلایق شده است و در میان ایشان محشورم و گویا

نظر میکنم با هل بهشت که در نعمتند در بهشت و یکدیگر را می شناسند و بر تختها

تکیه کرده اند و گویا نظر میکنم با هل جهنم و معذبند در جهنم فریاد کنانند و گویا

الحال میشنوم ناله اهل جهنم را که بگوش من می آید پس حضرت رسول صلی الله علیه وآله

با صحاب خود فرمود که این بنده ایست که منور کرده است خدای تعالی

دل او را با یمان پس حضرت بحارثه گفت ملازم باش آنچه تو بر آنی یعنی

این یقین خود را از دست مده پس آنجوان التماس کرد که یا رسول الله از خدا

درخواه که روزی کند مرا شهادت را با تو پس دعا کرد حضرت رسول صلی الله

علیه وآله و آنجوان شهید شد در جنگی از جنگها که با حضرت رسول ص بود بعد

از نه نفر و او دهمین بود و در کتاب برهان من اسرار علم المیزان صاحب

کتاب از عکرمه از ابن عباس نقل نموده و شیخ محمد بن خاتون علیه الرحمه

نیز در مجموعه خود روایت کرده که گفت ابن عباس رحمه الله

اجمعنا فی مسجد رسول الله صلی الله علیه وآله وامیر المؤمنین علیه السلام فی وسطنا یکلم بکلام غریب

فی التوحید اذ وثب من وسطنا حارثة وهو یصیح وجداً ویجول فی وسطنا جولان الرحی و

الشمس حامیة من فوقه ومن تحت قدمیه فقلت یا امیر المؤمنین اما تری الی حارثة یجول

فی المسجد کجولان الرحی فقال علیه السلام الظن قد استمر سمره ووجوهه وجد بسره اذ خرج

علینا رسول الله صلی الله علیه وآله من حجرته ویسمع کلامنا فقال ص ما لکم وحارثة قد نصب

له رحی الشوق وجعل فی صدره زمام الذوق وهو یطحن حبا یقع علیه من فوق واذن بلال

واقام وصلی النبی صلی الله علیه وآله وحارثة کان فی جولانه لم یشهد اذانهم ولا اقامتهم ولا صلا

تهم قال واجتمعنا بعد الصلوة الی رسول الله صلی الله علیه وآله وسئله علی علیه السلام عن تلک

الرحی فقال صلی الله علیه وآله نعم حجرها الصدق وقطبها الود وزمامها قلادة الحق ودقیقها

ونخ الطریق وحبها بذا الهوی قلنا یا رسول الله فمن الدائر قال صلی الله علیه وآله الشاهد

الغائب قلنا فمتی تفرغ قال صلی الله علیه وآله لا شغل له وسقط حارثة لوجهه فرأیت

امیر المؤمنین علیه السلام وثب وثبة الاسد فاخذ راسه فی حجره ومسح وجهه برداءه قال

انس وانا کنت قائماً بین یدی علی بن ابی طالب وبی رمد فقال ع لی خذ من اثر جولانه فا

نبذه فی عینیک ففعلت فلم ار الرمد باقی عمری وان رسول الله صلی الله علیه وآله قال یا بلال

خذ اناء فیه ماء فاغسل یدیه ووجهه واجمعه فی اناء فاتنی فلما اتیت به سلمه الی

وقال صلی الله علیه وآله رشه علیه ففعلت ذلک فافاق من غشیته وصحی من سکرته

فاخذ علی بن ابی طالب ع بعضدیه ووقفه بین یدی رسول الله صلی الله علیه وآله فقال صلی الله

علیه وآله یا حارثة این کنت قال عند ربی فقال صلی الله علیه وآله کیف وصلت فقال

حططت حجاب کان محجوباً وکشف عنی غطاء کان مکبوباً وعاینت علام الغیوب فجعلت فجعلت

جولاننا واستوفانی الحق واشهد فی فاران الواننا ثم انشد حسان بن ثابت قلوب العارفین
لها عیون تری ما لا یراه الناظرونا والسنة بسر قد تناجی تغیب من الکرام الکا
تبینا واجنحة تطیر بغیر ریش الی ملکوت رب العالمینا فتسرح فی ریاض الخلد طوبی
ونشرب من شراب العارفینا فاورثها الشراب لسان صدق یفوق علی علوم العالمینا
شواهدنا علینا ناطقات تبین کذب دعوی المدعینا یعنی ابن عباس رضی الله عنه
گفت که اجماع کرده بودیم ما در مسجد رسول الله صلی الله علیه وآله و علی بن ابیطالب ع در میان ما ترجمه
سخن میکرد سخنی غریبی در توحید که ناگاه برجست از میان ما حارثه و حال آنکه او شب را
بصبح آورده بود بتنهائی و جولان و گردش کرد در میان ما همچون جولان و گردش آسیا
پس گفتم من که یا امیرالمؤمنین آیا نمی بینی تو حارثه را که در مسجد میگردد مثل گردیدن آسیا
پس گفت آنحضرت که گمان دارم که سهر و بیداری او و گرسنگی و جذبه او بسیار شده
باشد ناگاه دیدیم که رسول الله صلی الله علیه وآله از حجره خود بیرون آمد و شنید کلام ما را
پس گفت چه چیز است شما را و حال آنکه بحارثه رسیده است گردش شوق و گردیده است
در سینه او زمام خرق و او خورد میکند دانه که میریزد براو از بالا و اذان گفت بلال
و پیغمبر صلی الله علیه وآله نماز کرد و حارثه هنوز در گردش بود و حاضر نشد باذان ایشان
و نه باقامه ایشان و نه بنماز ایشان ابن عباس گفت جمعیت کردیم ما بعد از نماز نزد رسول
خدا صلی الله علیه وآله و پرسید علی علیه السلام از آن جولان پس گفت پیغمبر صلی الله علیه وآله
که آری حجر او صدق است و مرکز او رشته حق است و مدار او قلاده حق است
وارد او روشنی طریق است و دانه او تخم هوا است گفتیم ما یا رسول الله کیست حرکت
آورنده او گفت آنکسیکه حاضر است و غایب است گفتیم ما که کی فارغ میشود

گفت شغلی ثبت اورا که ناگاه حارثه بررو درافتاد پس دیدیم حضرت امیرالمؤمنین ع
را که برجست مثل جستن شیر و گرفت اورا در کنار خود و پاک کرد روی اورا بردامن
مبارک خود گفت انس که من ایستاده بودم نزد علی علیه السلام و بچشم من رمدی بود
پس گفت آنحضرت بمن که بردار از جای جولان او خاک و در چشمت کن و من
همچنین کردم پس ندیدم بعد از آن دیگر هیچ رمدی در باقی عمر دیدم پس شنیدم که رسول خدا صلی
الله علیه وآله گفت که بلال بگیر ظرفی که در او آب باشد و بشوی دستهای اورا
و روی اورا و جمع کن اورا در ظرفی و بیاور نزد من پس چون آوردم آن را بمن داد
و فرمود بپاش براو پس پاشیدم براو پس باز آمد از آن بیهوشی و هشیار شد
از مستی که داشت پس گرفت علی بن ابی طالب ع بازوهای او را و در پیش رسول الله صلی
الله علیه وآله بداشت پس گفت حضرت ای حارثه کجا بودی گفت نزد پروردگار
خود گفت چگونه رسیدی گفت پست شد در من جا بجا که پوشیده بود و برداشته
شد از من پرده که افتاده بود بر من و معاینه شد میان من و علام الغیوب چون
زدم و استیفاء کرد مرا حق از روی یاری و مشهود شد مرا پس دیدم من رنگها را
و کسی توهم ننماید که مراد از معاینه بچشم سر است زیرا که بچشم سر عقلا و نقلا محال است
بلکه مراد دیدن بچشم دل است که (لا تعمی الابصار ولکن تعمی القلوب التی فی الصدور)
چنانچه از حضرت امام محمد باقر علیه السلام در کافی روایت شده که (فدخل علیه رجل
من الخوارج فقال یا ابا جعفر ای شیء تعبد قال ع الله قال رأیته قال علیه السلام
بل لم تره العیون بمشاهدة الابصار ولکن رأته القلوب بحقایق الایمان یعنی
پس داخل شد بر امام علیه السلام مردی از خوارج و گفت مر اورا یا ابا جعفر چه چیز را

بند که میگنی در جواب فرمود خدا را خارجی گفت دیده خدا را حضرت فرمود نه که نمی بیند
او را چشمها بمشاهده بصر ولکن می بینند او را دلها بحقیقتهای ایمان و از حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام نیز در همان کتاب بهمین مضمون روایت شده و بعد از اتمام کلام حارثه و خبر دادن
از حال خوجستان نیز ثابت آن اشعار را انشا نمود که معنیش ظاهر است تمام شد تفصیل
حدیث شریف هدایت ردیف منقوله از کتاب مستطاب حقایق نصاب مناهل
التحقیق زینت سبب فرمود مولای جهان عالم اکبر در انسان شد نهان چنانکه کرات گفته شد
که امیر ع فرموده (اتزعم انک جرم صغیر وفیک انطوی العالم الاکبر درد او در اوست
درمانش از اوست وصف او در اوست بحرانش از اوست ایضا امیر ع فرموده دوائک
فیک وما تبصر وداؤک منک وما تشعر از خدا انسان کتابی دان مبین مضمرات
از حرفهایش مستبین ایضا فرموده (وانت الکتاب المبین الذی باحرفه یظهر المضمر
گفت مولا منم کتاب ناطقم اشاره بقضیه ایست که چنین در وقعه صفین حالت انهزام در سپاه
شام و جیش ابن آکلة الاکباد ظاهر شد معاند رحمن و معاون شیطان عمرو بن عاص
مکری انگیخته و شعبده بنیاد نموده صحفها را بر سر نیزه ها نصب کرد و در لشکر شاه ولایت پناه
ندا در داد که ای اهل کوفه ما شما را بکلام خدای تعالی دعوت مینمائیم که ما بین ما و شما حکم کند اهل
کوفه بمحض شنیدن این حرف شمشیرها را در غلاف نموده دست از قتال باز داشتند چنین این
خبر بعرض وصی پیغمبر ص رسید فرمود اهل شام محض وقوع اختلاف در لشکر ما این مکر را انگیخته
اند که این عمل از روی کید و مکر و تلبیس است کلام الله ناطق و آیات بینات منم و
از جنگ برندارید چون اغلب آنها معتقد ظاهر و الفاظ بودند با حقیقت و معنی
الفت و اتحاد نداشتند در اجرای احکام نگاه ننموده اقدام بحرب نکردند تا اینکه آثار

(ضعف)

ضعف در وجنات آنها ظهور یافته بنیان ظلم را استحکامی پدید آمد که بمرور شجره ملعونه بنی امیه قوی
گردیده خونها ریخته و بدعتها انگیخته حق مخفی و مستور ماند حجت حقم که در دینی صلاقم امیر ع در خطبة ا
لبیان فرموده (انا حجة الله فی السموات والارضین ایضا فرموده (انا اول ما خلق الله
حجته رطب و یابس جمله در وی مبین منم کتاب حق امامی مستبین اشاره بکریمه
واقعه در سوره مبارکه انعام است (ولا رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین دان
علی را آشکار از حق امام کهز حق احصی در او اشیاء تمام اشاره بکریمه واقعه در سوره
مبارکه یس است (وکل شیء احصیناه فی امام مبین او کتاب لاریب آمده ظاهر
است و هادی غیب آمده غیب جمعه باطن سر خدا غیب حق سر امام و مقتدا
مؤمنین بر غیبش ایمان آورند اولیاء از غیبش بهره برند این سه فرد اشاره بکلمات
مبارکه واقعه در اول سوره مبارکه بقره است الم ذلک الکتاب لاریب فیه هدی
للمتقین الذین یؤمنون بالغیب ویقیمون الصلوة ومما رزقناهم ینفقون
والذین یؤمنون بما انزل الیک وما انزل من قبلک وبالاخرة هم یوقنون
زینت سبب فرموده وجه اللهم بر بطون سر وحدت آگهم
قال ع فی خطبة البیان (انا وجه الله فی السموات والارض کما قال تعالی کل شیء هالک
الا وجهه) ما عیان ذات معبود آمدیم بحر جود و عین سجود آمدیم قال امام علیه السلام
(نحن عین الوجود وعلانیة المعبود هر که ما را دید دیده است او خدا لیک اکثر از حق
نداند ما ن جدا اشاره بحدیث (من رآنی فقد رأی الحق) است این همان وجه است
کو باقی مدام اشاره بآیه شریفه واقعه در سوره مبارکه الرحمن است که (کل من علیها
فان ویبقی وجه ربک ذو الجلال والاکرام وجه باقیست هر بزم بقا است آن

(القاء الم)

کان

لقاء الله موعود خداست اشاره بکریمهٔ واقعه در سورهٔ مبارکهٔ کهف است (فَمَن کانَ یَرجُوا لِقاءَ
رَبِّهِ فَلیَعمَل عَمَلاً صالِحاً وَلا یُشرِک بِعِبادَةِ رَبِّهِ اَحَداً) سرّ دین را صعب و مستصعب دان
کی توان سر گفت با خلق جهان اشاره بحدیث شریف است (حدیثنا صعبٌ مستصعب
لا یحتمله الّا ملکٌ مقرّبٌ او نبیٌّ مرسلٌ او مؤمنٌ امتحن الله قلبه بالایمان) در
حدیث آمد که سرّ بوتراب سرّ در سرّ و نقاب اندر نقاب
در حجاب و در نقاب و در قناع وجه آن مستور از عزّ مناع
هر که هتک ستر سرّ شاه کرد خلق را بر کشف سرّ آگاه کرد
ذلّت آمد از خداوندش نصیب چون نشد نهی خدایی را مجیب
اینچهار فرد اشاره بحدیثیست که امام علیه السلام فرموده (انّ سرّ آل محمّد صعبٌ مستصعب
سترٌ فی سرٍّ مستترٌ فی سترٍ مقنّعٌ من هتکه اذلّه الله عبد را سبعین الف آمد
حجاب بر حجاب یک حق گشته نقاب اشاره بحدیث شریفیست که ما حصل مضمونش
بفارسی اینست که (ما بین عبد و حق هفتاد هزار حجاب است سی و پنجهزار آن حجب از
نور است سی و پنجهزار دیگرش از ظلمت نکتهٔ سلوکیّهٔ هر وقت که از برای سالک
تند رو باصفا خرق حجابی از آنحجب اتّفاق افتد صدائی از کاسهٔ سر یا از سینه یا از
اطرافش مسموع وی با سمع ظاهرش میگردد امّا بلندی و پستی آن صدا موقوف برقتّت
و غلظت آنحجاب منخرقه است مثلاً گاهی چنان با شدّت خرق میشود که اندیک
توپ پانزده پونه در نزدش انداخته شده بلکه گاهی با لمضاعف بلندتر از آن
هم مسموعش گردد سائلی گفتا بصادق کای امام کس ببیند روی حق اندر قیام
اشاره بحدیث شریف مرویّه از جناب ابو بصیر رضی الله عنه است وهی هذه

(عن ابی)

(عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلام قال قلت له اخبرنی عن الله عزّ وجلّ هل
یراه المؤمنون یوم القیمة قال نعم وقد راوه قبل یوم القیمة فقلت متی قال
حین قال لهم الست بربّکم قالوا بلی ثمّ سکت ساعةً وقال انّ المؤمنین لیرونه
فی الدنیا قبل یوم القیمة الست تراه فی وقتک هذا قال ابو بصیر فقلت له جعلت
فداک فاحدّث بهذا عنک فقال لا فانّک اذا حدّثت به فانکره منکرٌ جاهل
هل یعنی بالقول ثمّ قدّر انّ ذلک تشبیهٌ کفرٌ ولیست الرؤیة بالقلب کالرؤیة
بالعین تعالی عمّا یصفه المشبّهون والملحدون) من رآنی را بجان بشنیده اند عارفان الحدیث
سرّش بسر گردیده اند کما مرّ کراراً قال صلّی الله علیه وآله من رآنی فقد رأی الحقّ
لوح نفس آمد کتاب مستطاب فعل و قولت را در اینچ دفتر باب
اشاره بآیهٔ شریفهٔ واقعه در سورهٔ مبارکهٔ بنی اسرائیل است (اِقرَأ کِتابَکَ کَفی بِنَفسِکَ الیَومَ عَلَیکَ
حَسیباً) اربعین گر خلوص آری بجان چشمه های حکمت از دل شد روان در اخبار
وارد است (من اخلص لله اربعین صباحاً جرت ینابیع الحکمة من قلبه الی لسانه
زینچنین نقل آمد که آنچه از عقل و وهم در کلمت وقت و تمیز و فهم
حاصر آید آنست مخلوق شما نیست آن را ربط با نور خدا
اینچهار فرد اشاره بحدیث شریفست که حضرت ابو جعفر امام محمّد باقر علیه السلام فرموده (کلّ
ما میّزتموه باوهامکم فی ادقّ معانیه فهو مخلوقٌ مصنوعٌ مثلکم مردودٌ الیکم) چون نخواندی
قول الله اشتری جان نکردی بذل در راه خدا اشاره بکریمهٔ واقعه در سورهٔ مبارکهٔ
توبه است (اِنَّ اللهَ اشتَری مِنَ المُؤمِنینَ اَنفُسَهُم) کی دلیل شمع وحدت کثرت است
نور وحدت خود دلیل وحدت است امیر در دعای مبارکهٔ صباح فرموده (یا من دلّ

(علی)

علی ذاته بذاته وتنزّه عن مجانسة مخلوقاته وحدت هر شیئی دلیل وحدتش اشاره
است بمضمون بعض اخبار خصوصاً بمضمون شعر مشهور (وفی کل شیء له آیة تدل علی انه
واحد) نور وحدت ساری است اندر جهان   آیهٔ الله نور از جان بخوان اشاره
است بآیهٔ وافی هدایه واقعه در سورهٔ مبارکهٔ نور (اَللّٰهُ نُورُ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ مَثَلُ
نُورِهِ كَمِشْكٰوةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ) الی آخر الآیه از حدیث خضر و موسی در کتاب تا بفرد
مجمع البحرین نور مرتضی است   اشاره بآیات هدایت دلالت واقعه در سورهٔ مبارکهٔ
کهف است از جهت آنکه ناظر باین اوراق محتاج بحاضر کردن کلام الله مجید نشود عین
آیات مبارکهٔ راجعه باین مطلب در اینجا ثبت میشود (وَاِذْ قَالَ مُوسٰى لِفَتٰيهُ لَا اَبْرَحُ حَتّٰى
اَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ اَوْ اَمْضِيَ حُقُبًا وچون گفت موسی مر جوان خود را یعنی یوشع بن نون
زایل نشوم تا اینکه برسم مجمعی که در میان دو دریاست یا میروم زمان دراز فَلَمَّا
بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنِهِمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا پس چون رسیدند بمجمعی که میان
دو دریاست فراموش کردند ماهی خود را پس گرفت ماهی راه خود را در دریا
راه گرفتنی فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتٰيهُ آتِنَا غَدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هٰذَا نَصَبًا
پس چون گذشتند گفت موسی مر یار خود را بیاور با طعام ما را هر آینه دیدیم ما از سفر
خود این سفر رنجی قَالَ اَرَاَيْتَ اِذْ اَوَيْنَا اِلَى الصَّخْرَةِ فَاِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ وَمَا اَنْسَانِيهُ
اِلَّا الشَّيْطَانُ اَنْ اَذْكُرَهُ وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا گفت یوشع بن نون آیا
دیدی تو چون جای گرفتیم بسوی سنگ پس بدرستیکه من فراموش کردم ماهی را و فراموش
نگردانید مرا آنرا مگر شیطان آنکه یاد کنم آنرا و گرفت ماهی راه خود را در دریا عجب
قَالَ ذٰلِكَ مَا كُنَّا نَبْغِ فَارْتَدَّا عَلٰى آثَارِهِمَا قَصَصًا گفت موسی این قصهٔ ماهی خبر

بود که میطلبیدیم پس برگردیدند بر اثر نهای خود از پی رفتنی فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ
رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا پس یافتند بنده از بندگان ما را که داده بودیم
او را رحمت از نزد خود و آموخته بودیم از نزد خود دانش قَالَ لَهُ مُوسٰى هَلْ اَتَّبِعُكَ
عَلٰى اَنْ تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا گفت او را موسی آیا پیروی کنم ترا بر اینکه بیاموزی مرا از
آنچه آموخته شده راه صواب قَالَ اِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا گفت خضر بدرستیکه تو
هرگز نتوانی با من صبر کردن وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلٰى مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا و چگونه صبر کنی بر آنچه احاطه
نکرده باشی بآن از دانائی قَالَ سَتَجِدُنِي اِنْ شَاءَ اللّٰهُ صَابِرًا وَلَا اَعْصِي لَكَ اَمْرًا گفت
موسی زود باشد که بیابی مرا اگر خواهد خدا صبر کننده و نافرمانی نکنم مر ترا در کاری قَالَ
فَاِنِ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْئَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتّٰى اُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا گفت خضر پس اگر پیروی
کنی مرا پس مپرس مرا از چیزی تا سخن گویم مر ترا از آن از راه یادداشت فَانْطَلَقَا
حَتّٰى اِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا قَالَ اَخَرَقْتَهَا لِتُغْرِقَ اَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا اِمْرًا
پس رفتند تا آنکه سوار شدند در کشتی سوراخ کرد خضر کشتی را گفت موسی آیا سوراخ می نمائی
کشتی را تا غرق کنی اهل آنرا هر آینه بتحقیق آوردی تو چیزی را منکر قَالَ اَلَمْ اَقُلْ اِنَّكَ لَنْ
تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا گفت خضر آیا نگفتم بدرستیکه تو هرگز نتوانی با من صبر کردن قَالَ
لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ وَلَا تُرْهِقْنِي مِنْ اَمْرِي عُسْرًا گفت موسی مؤاخذه
منما مرا بآنچه فراموش کردم و بکلفت مرسان مرا از کار من دشواری فَانْطَلَقَا
حَتّٰى اِذَا لَقِيَا غُلَامًا فَقَتَلَهُ قَالَ اَقَتَلْتَ نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ
شَيْئًا نُكْرًا پس برفتند تا چون ملاقات کردند پسری را پس کشت خضر او را
گفت موسی آیا کشتی نفسی را پاک از گناه و بدون کشتن نفسی هر آینه بتحقیق آمدی

تو بجزی زشت قَالَ اَلَمْ اَقُلْ لَكَ اِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا گفت خضر آیا نگفتم
مر ترا بدرستیکه تو هرگز نتوانی با من صبر کردن قَالَ اِنْ سَاَلْتُكَ عَنْ شَيْءٍ
بَعْدَهَا فَلَا تُصَاحِبْنِي قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَدُنِّي عُذْرًا گفت موسی اگر سؤال کنم
ترا از چیزی پس ازاین پس مصاحبت مکنی با من بتحقیق رسیده تو از نزد
من عذری را فَانْطَلَقَا حَتّٰى اِذَا اَتَيَا اَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطْعَمَا اَهْلَهَا فَاَبَوْا
اَنْ يُضَيِّفُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ اَنْ يَنْقَضَّ فَاَقَامَهُ قَالَ لَوْ شِئْتَ
لَاتَّخَذْتَ عَلَيْهِ اَجْرًا پس برفتند تا چون در آمدند اهل دهی را طلب طعام کردند
از اهل آن ده پس ابا کردند آنکه مهمان کنند ایشانرا پس یافتند در آنجا دیواری میخواست
که بیفتد پس راست کرد خضر آنرا گفت موسی اگر خواهش داری مرا آینه فرا گیری بر آن
مزدی را قَالَ هٰذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ سَاُنَبِّئُكَ بِتَاْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا گفت
خضر اینست جدائی میان من و میان تو زود خبر دهم ترا بتاویل آنچه نتوانستی بر آن
صبر کردن اَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَاَرَدْتُ اَنْ اَعِيبَهَا
وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَاْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا اما کشتی پس بود از بیچاره کان که کار میکردند
در دریا پس خواستم که معیوب کنم آن را و بود در پس ایشان پادشاهی که میگیرد
هر کشتی را بغصب وَاَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ اَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِينَا اَنْ يُرْهِقَهُمَا طُغْيَانًا
وَكُفْرًا فَاَرَدْنَا اَنْ يُبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ زَكٰوةً وَاَقْرَبَ رُحْمًا اما کشتن پسر
پس بود پدر و مادر او هر دو مؤمن پس ترسیدیم که برساند بر ایشان را سرکشی و
کفران پس خواستیم که بدل دهد ایشان را پروردگار ایشان بهتر از او و از پاکی و نزد
یکتر از روی مهربانی وَاَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ

كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ اَبُوهُمَا صَالِحًا فَاَرَادَ رَبُّكَ اَنْ يَبْلُغَا اَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا
رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ اَمْرِي ذٰلِكَ تَاْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا واما دیوار
پس بود از دو پسر یتیم در مدینه و هست در زیر آن گنج مر آنهارا و بود پدر ایشان مردی
نیک پس خواست پروردگار تو که برسند آن دو یتیم بحد بلوغ خود و بیرون آورند گنج
خود را از راه رحمت از پروردگار تو و نکردم من آن را از پیش خود اینست تاویل آنچه
نتوانستی بر او صبر کردن الی اینجا تفسیر آیات مبارکه بنحو اختصار و ترجمه است اما تا
ویل بعضی آیات مبارکه باز بنحو اجمال و اختصار آنکه دریا اشاره بدنیاست کشتی به بدن
انسان سلطان جبار بشیطان مساکین انفسا اشاره بروح و عقل و نفس انسان آفاقا
ب لکان الی الله خضر به پیر و راهبر سلوک موسی از حیثیت النفس اشاره بعقل خود
سالک است آفاقا باهل عقل و بعلماء قشری حق بدلالت حدیث صحیح شریف آ
رونیف ان الشیطان لیجری من بنی آدم کمجری الدم فضیقوا مجاریه بالجوع و ا
العطش شیطان ملعون تسلط تام در بدن انسان دارد بناءً علیه خضر وقت
یعنی رهبر سلوک شخص سالک را امر بریاضات سفر باید از قبیل کم خوردن و کم خفتن
خصوصا در ثلث آخر شب و عزلت و انقطاع از مخلوقات و ذاکر بودن علی ا
الدوام علی الخصوص بذکر کلمه طیبه لا اله الا الله تا وقتیکه قلب سالک الی الله ذاکر و ناطق شود
آنوقت بعد کلمه که قلبش مستغرق شد از قبیل همین کلمه طیبه لا اله الا الله یا الا الله یا
الله فقط یا بکلمه مبارکه هو یا بکلمه مبارکه علی یا بکلمه مبارکه یا حق یا باسم مبارک
محمد صلعم که جامع جمیع اسماء متبرکه است باید سالک با اهتمام تام تمام متوجه بقلب و ذکر
قلبش بشود بحول الله العلی و عنایاته و هکذا امر سفر باید آن پیر راهبر سالک ر

بصائم بودن در رجب و شعبان و رمضان المبارک و در اربعین حسینی علیه الصلوة والسلام و در وجی
فلا احتیاطاً که از فردای عاشورا است الی بیست و یکم شهر صفر و در اربعین موسوی علی نبینا
و آله و علیه السلام که از غرة ذی القعدة الحرام است الی عید اضحی و اوائل و اواسط و
اواخر هر ماه مع روزهای پنجشنبه سالیانه و کذا امر سفر باید بترک حیوانی در ایام ثلاثه
واربعینها یعنی بترک خوردن گوشت و روغن از جهت اشتغال بسعادت شعار لا تجعلوا
بطونکم قبور الحیوانات یعنی شکمهای خود را قبور حیوانات منمائید اما خوردن لبنیات
یعنی شیر خالص و شیر برنج و تخم مرغ مسلّم است تا که از یمن توجهات باطنیه پیر بزرگوار
که اصل الاصول در طی طریق حق است و از ریاضات مشروعه که اشاره بخرق کشتی است برکت ۲
کشتی بدن سالک الی الله شکسته یعنی ضعیف و بی تاب گشته تا از شر شیطان وارسته
جمیع عبادات و اعمال و افعالش قربة الی الله بشود کما قال الله تبارک و تعالی (ان
عبادی لیس لک علیهم سلطان) یعنی بندگان خالص من هیچ ای شیطان ترا برای تو
تسلط برآنها و الّا یعنی اگر تخریب بدن بدستیاری پیر کامل مکمل که از جانب
امام علیه السلام مأمور بهدایت مخلوقات است صورت نه بندد جمیع حرکات و سکنات
و اعمال و افعال شخص قرینة للشیطان خواهد شد کما فی قوله تعالی و استفزز من استطعت
منهم بصوتک و اجلب علیهم بخیلک و رجلک یعنی از جای بجنبان ای شیطان
هر کرا خواهی از ایشان یعنی از نوع انسان بآواز خود و برانگیزان بر ایشان سواران و
پیادگان خود اما کشتن غلام اشاره اش بکشتن پسر نفس است که اماره بسوء بنام کافر
و منکر بحق تعالی است علی الدوام کما قال تعالی (ان النفس لاماره بالسوء) تا والدین روح
و عقل از شرش ایمن گردند و خداوند کریم متعال از فضل و عنایت بی نهایت خودش

فرزند سلیم قلبی بوی عطا فرماید کما فی قوله تعالی (لا ینفع مال و لا بنون الّا من اتی الله
بقلب سلیم) اما تعمیر جدار از حیثیت تأویل جدار عبارت از بدن انسانیت که
در اول سلوک الی الله بسبب ریاضات شاقه خراب شده بود لکن بعد از رسیدن
سالک بحد کمال تعمیر آن یعنی حفظ بدن و تخفیف در ریاضات شاقه لازم است تا غلامین
یتیمین عقل و روح بعبارة اخری که عبارت از قلب سلیم و صاحب کنج امانت الهیه
است کما قال تعالی انا عرضنا الامانة علی السموات و الارض و الجبال فابین
ان یحملنها و اشفقن منها و حملها الانسان انه کان ظلوما جهولا بحد رشد
و بلوغ رسیده از زکوة کنج مخزونه در قلب خودش مستحقین و ناقصین را بحسن تربیت
ظاهریه و بتوجهات کریمانه باطنیه بدرجه کمال انسانیت برساند بحول الله العلی و عنایاته
چون حقیقت باطن هر ظاهر است زان ولایت بر نبوت قاهر است
شریف ۲ اشاره بحدیث (الولایة افضل من النبوة) است از حقیقت شد سؤال از مصطفی
گفت مأمورم بحکمت از خدا اشاره بسؤال سائلیست که از حضرت خاتم الانبیاء
صلی الله علیه و آله سؤال نمود از حقیقت آنحضرت در جوابش فرمود (ما لی و الحقیقة
بعثت لاتمم مکارم الاخلاق و بعثت لبیان الحکمة لا لبیان الحقیقة) سر آن نیز
از قول سبحانی بدان کیف مد الظل الی ربک بخوان اشاره بکریمه و اقعه در
سوره مبارکه فرقان است (الم تر الی ربک کیف مد الظل و لو شاء لجعله
ساکنا ثم جعلنا الشمس علیه دلیلا) پس بهر عصریت فرعونی عیان بهر
موسی آن عهد و زمان اشاره بخبر (و لکل موسی فرعون و لکل علی عمر) است
نور حق اشراق در ارض آورد ارض از شرک خفی طاهر کند اشاره بآیه شریفه

واقعه در سورهٔ مبارکهٔ زمر است (وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا) چونکه این آدم
معنی عالم است نیز این عالم معنی آدم است این فرد تا چهارده[۱۴] فرد بعد از این
که فرد سر روشن نور عشق مخفی است اشاره بمضمون کلام اعجاز اعلام امیر علیه
السلام است که فرموده (أتزعم أنك جرم صغير وفيك انطوى العالم الأكبر) او
ست هادی او ست مهدی در جهان اشاره بفرمایش حضرت رسول اکرم صلی
الله علیه وآله وسلم است که امیر ع را مخاطب کرده فرموده (أنا المنذر والمبشر
وأنت الهادي في كل السبل) وخود امیر ع هم در حدیث نورانیه فرموده
(ومحمد المنذر وأنا الهادي) اول و آخر همه او را بدان اشاره بمضمون حدیث
شریفست که شمس در حالت رد شدن امیر ع را خطاب نموده گفت (السلام
علیک یا امیر المؤمنین السلام علیک یا اول یا آخر) چنانکه سابقاً
هم مذکور شد کرد در الواح حق برخویش فرض خاص آل مصطفی میراث
ارض اشاره بآیهٔ شریفه واقعه در سورهٔ مبارکهٔ انبیاء است (وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي
الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ) شیعیان
و مؤمنان و کافرین هر که خالص گشته اندر کفر و دین اشاره بحدیث
شریف (من محض الایمان محضاً ومن محض الکفر محضاً) است یوم
رجعت هم ز ایام خداست روزهای حق بقرآن دان سه تا است
اشاره بکریمهٔ واقعه در سورهٔ مبارکهٔ ابراهیم ع است که (وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ)
یعنی یوم قیام حضرت قائم عجل الله فرجه و علیه الصلوة والسلام
و یوم رجعت حضرات چهارده معصوم علیهم السلام و یوم قیامت

مرتضی مر را نفس پاک حق بدان رو یحذرکم الله نفسه بخوان اشاره بکریمهٔ واقعه
در سورهٔ مبارکهٔ آل عمران است (وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ) حجت آورد از کمیل
بن زیاد صاحب اسرار آن شه رشاد این فرد الی چهارده[۱۴] ورق بعد از این
در صفحهٔ بالا تا بفرد رو سراج عقل را کن منطفی صبح طالع آمد و شمس مختفی بمضمون
حدیث شریفست که جناب کمیل بن زیاد نخعی رضی الله عنه از حضرت امیر المؤ
منین علیه السلام سؤال نموده و آن حدیث شریف اینست (قال کمیل بن زیاد
سئلت مولای امیر المؤمنین علیه السلام فقلت له ما الحقیقة فقال ع ما لك
والحقیقة فقلت أولست صاحب سرك قال ع بلى ولكن يترشح عليك
ما يطفح مني قلت أو مثلك يخيب سائلاً فقال ع الحقيقة كشف سبحات
الجلال من غير اشارة فقلت زدني بياناً فقال ع محو الموهوم مع صحو
المعلوم قلت زدني بياناً فقال ع نور اشرق من صبح الأزل فيلوح
على هياكل التوحيد آثاره قلت زدني بياناً فقال ع اطفئ السراج
فقد طلع الصبح) اقتدا آرید بمحبوب خدا تا شوید از حب او محبوب
خدا اشاره بکریمهٔ واقعه در سورهٔ مبارکهٔ آل عمران است (قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ
اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ) چون ولایت سر ذات مصطفی است
خ مصطفی زین روی محبوب خداست امیر ع در خطبهٔ مبارکهٔ افتخار فرموده
(أنا أخو رسول الله ووارث علمه ومعدن حكمه وصاحب سره
چون کتاب الله و عترت از خدا آمدند از حق دلیل و رهنما اشاره
بکلام هدایت فرجام حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم است که فرموده

انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله وعترتی لن یفترقا حتی یردا علی الحوض
انی نه بشنید عمر گفت از حسد انی کتاب الله ما را بس بود
همچنانکه آن خبیث حدیث (انی تارک فیکم الثقلین) الی آخره را
شنید گفت (یکفینا کتاب الله دون عترته) علم حق چون سر زد از
آتشه عیان زان سلونی گفت با خلق جهان اشاره بکلام ملطف
اعلام امیر علیه السلام است که میفرمودند (سلونی قبل ان تفقدونی
ایضاً در خطبهٔ بعد از انصراف از قتل خوارج فرموده (ایها الناس سلونی
من علم مخزون وحکمة مجموعة) معجزهٔ موسی انا الله از درخت اشاره
بآیهٔ شریفهٔ واقعه در سورهٔ مبارکهٔ قصص است (فلما اتیها نودی
من شاطئ الواد الایمن فی البقعة المبارکة من الشجرة ان یا موسی انی انا الله
رب العالمین) روح شد مصباح توحید خدا آمده مشکوة تن زان بر ضیا نور
توحید خدا از آدم عیان لیک آدم غافل از سر نهان اینجا فرد اشاره بکریمه
واقعه در سورهٔ مبارکهٔ نور است که (الله نور السموات والارض مثل نوره
کمشکوة فیها مصباح المصباح فی زجاجة الزجاجة کانها کوکب دری یوقد
من شجرة مبارکة زیتونة لا شرقیة ولا غربیة) الایه گنج مخفی آمد از حق آشکار
سر خلقت را در آمد پرده دار اشاره بحدیث مشهور (کنت کنزاً مخفیاً فا
حببت ان اعرف فخلقت الخلق لکی اعرف) است سر خاتم نور پاک حیدر است
چنانکه گذشت که امیر ع در خطبهٔ افتخار فرموده (انا اخو رسول الله ووارث علمه
ومعدن حکمه وصاحب سره) ذات پاک هر دو از یک جوهر است اشاره بحدیث

شریف مبارکیست که حضرت خاتم الانبیا صلی الله علیه وآله فرمود (انا وعلی من نور واحد)
وخود امیر ع هم در حدیث نورانیه فرموده (کنت انا ومحمد نوراً واحداً من نور الله
عز وجل فامر الله تبارک وتعالی ذلک النور ینشق نصفین وقال لنصف
کن محمداً ولنصف الآخر کن علیاً فمن هذا قال رسول الله علی منی وانا من علی
اوصیا را جمله زین جوهر بدان متحد با خاتم پیغمبران اشاره بحدیث شریف که
معصوم علیهم السلام فرموده (اولنا محمد آخرنا محمد اوسطنا محمد کلنا محمد)
مخزن توحید ذات احد تاجدار ملک الله الصمد چنانکه در ما سبق ذکر شد
اشاره بحدیث که حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود (مثل علی فی هذه الامة
کمثل قل هو الله احد فی القرآن) اسم و رسم و وصف معبود ای کیا نیست الا
غیر ذات کبریا اشاره بفقرات مبارکهٔ (لا اسم له لا رسم له والطریق مسدود
والطلب مردود) است در قدم چیزی جز او با او نبود و نیز زمان جز او نباشد
در وجود کما یعنی قوله صلی الله علیه وآله (کان الله ولم یکن معه شیئ) کلام از کلینی
بعد از ذکر شدن همین حدیث شریف فرمود (الآن کما کان) وارهید او از
جهان کن فذ خطر مستقر عند ملیک مقتدر اشاره بآیهٔ شریفهٔ واقعه در سورهٔ
مبارکهٔ قمر است (فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر) مرتضی و آل ش
آیات حق‌اند امام علیه السلام فرموده (انا آیات الله البینات ودلائله الوا
ضحات) وامیر ع در خطبهٔ مبارکهٔ افتخار فرموده (انا صاحب الآیات العجیبات
وجه حق آئینهٔ رب نهان امیر ع در یکی از خطبه‌های مبارکه فرموده (انا وجه الله
ایضاً در حدیث غمامه بحضرت حسن مجتبی ع فرمود (یا ولدی انا وجه الله) هکذا

در مواضع دیگر عارف ایشان شناسانی خداست در زیارت جامعه (من عرفکم
فقد عرف الله ذات واحد نور او واحد بود فعل واحد از احد صادر
بود اشاره بخبر وحی اثر (لا یصدر من الواحد الا الواحد) است کفت
با سلمان و جندب شاذلی بجز توحید آن امیرالمؤمنین عارف حق عارف
نور خود است شمع نورم چونکه از حق روشن است امیر ع در حدیث نورانیه
فرموده (یا سلمان و یا جندب قالا لبیک یا امیرالمؤمنین قال معرفتی
بالنورانیة معرفة الله و معرفة الله معرفتی بالنورانیة مظهر ذات خدا
سبع المثانی اشاره بآیهٔ شریفه واقعه در سوره مبارکهٔ حجر است (و لقد آتیناک
سبعا من المثانی آیة الله نور از حق بخوان ای سکل معصوم مشکاتش بدان
اشاره بکریمه واقعه در سوره مبارکهٔ نور است (الله نور السموات و الارض
مثل نوره کمشکوة الی آخره جمله اشهد علیا حقند اشاره بفقرات واقعه
در زیارت جامعه کبیره است (السلام علی ائمة الهدی و مصابیح الدجی
و اعلام التقی و ذوی النهی و اولی الحجی و کهف الوری و ورثة الانبیاء
و المثل الاعلی (و عن الرضا علیه آلاف التحیة و الثناء (ان النبی ص قال لعلی ع
انت المثل الاعلی صاحب طی مکان است و زمان امیر ع در خطبة البیان
فرموده (انا اجوز السموات السبع و الارضین السبع فی طرفة عین بلکه
در افلاک و انجم حکمران ایضا امیر ع در حدیث نورانیه فرموده (و یطیعنا
کل شیء حتی السموات و الارضون و الشمس و القمر و النجوم) ایضا در خطبة البیان
فرموده (انا الذی دعوت الشمس و القمر فاجابا باذن انا الذی دعوت
(السموات

السموات السبع فاجابونی فامرتها فیصبون که بقاف و که بمسجد طرف عین فانی
و مسجد پیش او چون اصبعین اشاره به بعض فقرات حدیث شریفیکه حضرت
سلمان فارسی محمدی رضی الله عنه در حدیث غمامه روایت کرده که محدثها از حدیث
نور طولانی مشهور در اینجا ثبت می شود (ثم قال امیرالمؤمنین علیه السلام آ
تحبون ان اریکم ما هو اعجب من هذا فقلنا یا امیرالمؤمنین ما لنا قوة
فعلی من لا یؤمن بک لعنة الله و لعنة الملائکة و الناس اجمعین ثم صاح با
لغمامة فاذا اقبلت فقال ع اجلسوا علی السحابة فجلسنا و جلس هو علی الاخری
ثم تکلم بکلام لم نفهمه فما استتم کلامه حتی طارت بنا فی الهواء ثم رفعنا حتی
رأینا الدنیا مثل دور الدرهم ثم حططنا فی دار امیرالمؤمنین علیه السلام فی اقل
من طرفة العین و المؤذن یؤذن للظهر فقال امیرالمؤمنین ع لو اردت ان اطوی
بکم الدنیا و جمیع السموات و الارض فی اقل من مد البصر لفعلت ذلک بقد
رة الله تعالی و جلاله در زمان رفته با عاد و ثمود جنگ آرد حال از رب
و دود ایضا حضرت سلمان فارسی رضی الله عنه در ضمن حدیث غمامه روایت
کرده (ثم قال ع لنا غمضوا اعینکم فغمضناها ثم قال ع افتحوا ففتحناها فاذا
نحن بمدینة لم نر قط اکبر منها و اذا الاسواق عامرة و اهلها قوم لم نر ا
طول منهم خلقا کل واحد منهم کالنخلة فقلنا و من هؤلاء القوم فما را
ینا اعظم منهم خلقا قال ع هؤلاء قوم عاد و هم کفار لا یؤمنون بیوم المعا
د و بمحمد صلی الله علیه و آله فاحببت ان اریکم ایاهم فی هذا الموضع و لقد
مضیت بقدرة الله و اقتلعت مدینتهم و هی من مداین المشرق
و اتیکم

و اتيتكم بها وانتم لا تشعرون ثم دنى منهم فدعاهم الى الايمان فابوا فحمل عليهم
وحملوا عليه ونحن نراهم وهم لا يروننا فتبادل منهم ودنى بنا ومسح بيده
على ابداننا وقلوبنا وقال اثبتوا على الايمان ثم مشى اليهم ودعاهم الى
الايمان فابوا ثم زعق بهم زعقة واحدة قال سلمان فو الذى نفسى
بيده لقد ظننت ان الارض انقلبت والجبال قد تدكدكت ورايتهم
صرعى كانهم اعجاز نخل خاوية جسش از شمشير مامون خبيث پاره پاره
گشت و باز آمد جليس سبحه خوان گرديد حق را از لسان كرده مامون
زمين جلالت الامان اين حرف اشاره بمعجزه ايست كه از سلطان اقليم ارتضا
مولانا حضرت على بن موسى الرضا عليه و آبائه و ابنائه آلاف التحية والثناء
سر زده و چگونگى آن معجزه مفصلا از كتاب تحفة الرضوية بعينها نقل در اينجا ميشود
واز جمله معجزات آنسرور اين حكايت صحيح است و كيفيت آن بر وجهى كه
در عيون و نصوص المعجزات منقول است باين طريق است كه هرثمة بن اعين ميگويد
در وقتيكه امام و مولاى من جناب امام رضا عليه السلام در منزل مامون بودند قصد كردم
كه بخدمت سراسر سعادت آنحضرت مشرف شوم شنيدم كه آنحضرت وفات يافته
وليكن صحت اين قول بر من معلوم نشد پس چونكه داخل شدم اراده كردم كه اذن
دخول بگيرم واز جمله خواص غلامان مامون كسى بود صبيح نام داشت و اخلاص بسيار
بآنحضرت داشت ناگاه ديدم كه صبيح بيرون آمد همينكه چشم او بر من افتاد گفت
اى هرثمه آيا ميدانى كه من از جمله خواص و ثقات مامون ميباشم در علانيه و پنهان
گفتم بلى چنين است صبيح گفت حكايت غريبى دارم ميخواهم از براى تو نقل

نايم بدانكه در ثلث اول شب وارد شدم بر مامون ديدم كه مجلس او از كثرت شمع و
چراغ شب روز شده و در پيش روى وى شمشيرهاى برهنه بسيار تيزى كه بزهر آب داده
شده بود گذاشته پس مرا و جمعى ديگر از خواص خود را خواند و قسمها و عهدها سوگند
از ما گرفت و در اينوقت در حضور او بغير از ما خواص كس ديگرى نبود پس گفت اين
عهد بر شما لازم باشد بآنچه شما را امر مينمايم تخلف ننمائيد و بجا آوريد پس ما قسم ياد
نموديم كه آنچه او ميگويد بجا آوريم پس بعد از آن گفت بگيريد هر كدام يك از شماها
يكى از اين شمشيرها را و پنهان بيرون شويد بسوى على بن موسى الرضا و داخل حجرهٔ او شويد
و در هر حال كه او را بيابيد چه ايستاده و چه نشسته و چه خوابيده با او سخن مگوئيد
و بهمين شمشيرها او را بدرجهٔ شهادت فايض نمائيد بقسميكه گوشت و پوست و
خون او مخلوط بهم بشود و بعد از آن فرشها را براو جمع نمائيد و براو بيندازيد و شمشيرها
ى خود را از خون پاك نموده بسوى من بيائيد و من بجهة اين عمل كه از شما صادر شود
و آنرا مخفى بداريد هر يك از شماها را ده بدره از دراهم و ده ضياع خوب ميدهم
و هميشه بشماها التفات و انعامات بسيار خواهم نمود تا وقتيكه حيات من باقى باشد
پس ما در ظلمت شب بامر آنمردود ابتر بسوى حجرهٔ آن امام قرين رنج و تعب
روانه شديم و داخل شديم بر آنسرور در وقتيكه در رختخواب مبارك خود خوابيده
بودند پس ديديم كه دستهاى مبارك خود را باطراف و جوانب حركت ميدادند
و تكلم بكلامى مينمايند كه ما نفهميديم پس بعد از آن غلامان آنسر خيل ظلم و عداوت
قدم جرأت پيش نهادند اما من پيش نرفتم و ايشان آن مظلوم را بشمشيرهاى خود
قطعه قطعه نمودند و من نظر مى نمودم بجانب آن بزرگوار پس بهمان قسميكه مامون

ملعون گفته بود فرشها را بر روی کشته آنحضرت کشیدند و بیرون آمدیم بسوی مأمون
دان پس گفت الشقی گردید آنچه را مأمور بآن بودید گفتم بلی یا امیرالمؤمنین
گفت دیگر ای صبیح بگو بینم هنگامیکه صبح شد آنملعون مکان و مجلس تعزیه آراسته و سر
نحس خود را برهنه نمود و پای برهنه بسمت منزل آن بزرگوار روانه شد و من در
پیش روی او میرفتم هنگامیکه داخل حجرهٔ آنسرور شدیم صدای همهمهٔ تسبیح و تقدیس
و تهلیل آنسرور را شنیدیم چنین صدای تسبیح آن بزرگوار بگوش نحس آن بدترین اشرار
رسید اعضای نحس او مرتعش گردید بنا بانه بانگ برخی زد که کیست در نزد او گفتم
عالم نیستم یا امیرالمؤمنین گفت برو خبر بیاور صبیح گوید هنگامیکه داخل حجرهٔ طاهرهٔ
آن زینت عرش و کرسی شدم دیدم آنسرور در محراب عبادت مشغول دعا و نیاز
بدرگاه بی نیاز است و چنان مشغول عبادت و تسبیح و تهلیل بود که قدوسیان ملأ
اعلا از این عبادت و بندگی واله و حیران بودند پس من بمأمون گفتم من شخصی را
در محراب طاعت و عبادت مشغول نماز است پس اعضای خبیثهٔ آنملعون مرتعش
گردید و در میان مردم شرمسار و خجل شد و گفت ای صبیح تو بیشتر نیستی علی بن موسی را
نگاه کن که کیست نماز کننده در نزد او صبیح میگوید من داخل حجرهٔ آنسرور شدم و مأمون
برگشت هنگامیکه بدر منزل آنسرور رسیدم آواز روح افزای آن بزرگوار را شنیدم
که فرمودند یا صبیح عرض کردم لبیک یا ولی الله و در آستانهٔ منزل آنحضرت برو
در افتادم فرمودند برخیز و این آیه را تلاوت نمودند (یُرِیدُونَ لِیُطْفِئُوا نُورَ
اللهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ) یعنی اراده داشتند
ایشان که خاموش نمایند نور خدا را بدهنهای خود و جناب اقدس احدیت تمام

بنماید نور خود را ولو ناخوش داشته باشند کافران صبیح گوید برگشتم بسوی مأمون پس دیدم
صورت نحس آنملعون را در غایت تیرگی و سیاهی گفت ای صبیح چه خبر است در نزد تو
گفتم یا امیرالمؤمنین قسم بخدا که آنجناب را در حجرهٔ عبادت مشغول راز و نیاز بدرگاه بی
نیاز دیدم و مرا آواز نمود و بمن چنین و چنان گفت پس مأمون ملعون سر خود را پوشید
و لباس تعزیت از خود دور نمود و گفت در میان مردم چنین بگوئید که آن بزرگوار
را غشی عارض شده بود بعد خوب شد هرثمه گوید از شنیدن این اعجاز از آن مفخر
اطهار آواز تکبیر از خوشدلی بر آوردم و شکر و حمد خداوند متعال نمودم و داخل حجرهٔ
آن بزرگوار شدم هنگامیکه چشم مبارک آنسرور بر من افتاد فرمودند ای هرثمه آنچه صبیح
بتو خبر داد نقل مکن مگر بدوستان و شیعیان ما که قلوب ایشان مملو از محبت ما باشد عرض
کردم ای آقای من چنین خواهم نمود فرمودند ای هرثمه قسم بخدا که کید ایشان هیچ ضرر
بما نمیرساند تا آنچه خدا مقدر کرده باشد و وقت آن برسد) انتهی شیشهٔ زهر از می
نوش کرد همچو گل سرخ آمد آن رخسار زرد اشاره بحکایتیست که روزی یک
نفر طبیب مسیحی بحضور باهر النور مبارک مولی الکل فی الکل امیرالمؤمنین علی بن
ابیطالب علیه السلام مشرف شد چون شجاعت و قوت بازوی ید اللهی آنحضرت را شنیده
بود از شدت باریکی ساقهای مبارک و از وسعت بطن مبارک آنحضرت خیلی متعجب
گردید آنحضرت بجهت رفع تعجب وی فرمود آن شیشهٔ زهری که داری چه قدر آن مهلک
است طبیب مسیحی عرض کرد بسیار بسیار قلیلش مثلاً بسنگینی یک خردل آنحضرت
شیشهٔ زهر را از مسیحی گرفته تماماً میل فرموده و بعد از آن رنگ رخسارهٔ مبارکش چون
گل سرخ سرخ و قلقلو گردید مسیحی از دیدن این فقره از شدت تعجب و حیرت

غش کرده و بعد از هشیاری قبول تشیع نموده آمد انگشتی چون شمع مشتعل تا حسین آمد
باور مستقل اشاره بخبر صحیح مشهور متواتر است که شبی رئیس العاشقین سید الموحدین
حضرت ابا عبدالله الحسین علیه سلام الله الملک المبین و روحی فداه مع روح
جمیع العالمین در محضر انور مبارک حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله
الطیبین الطاهرین تشریف داشت ارادهٔ مراجعت بجنت عرش مرتبت
حضرت عصمت کبری سلام الله علیها را نمود حضرت رسول اکرم صلی الله علیه
و آله و سلم بجهت تاریکی شب انگشت مبارک خود را بالا کرده نوری از انگشت مبارکش
ساطع گشته تا حضرت حسین علیه الصلوة و السلام بخانهٔ والدهٔ طیبه رسید
ورنه جسم خاک را با رب پاک نیست نسبت بی جهت ای رب خاک
چنانکه گذشته اشاره بخبر (ما للتراب و رب الارباب) است گاه
عجز آرد گهی فقر و فنا گاه گردد خالق ارض و سما
امیر ع در خطبة البیان فرموده (انا داحی الارضین انا سماک السموات)
ایضا در همان خطبهٔ مبارکه فرموده (انا الذی ارسیت الجبال و بسطت
الارضین) گاه دیدندی زمین و آسمان چون دو حلقه در کفش چرخ زنان
اشاره بحدیث است که در کتاب عیون المعجزات از حضرت علی بن الحسین علیهما
السلام مرویست گاهی که سؤال کردند از آنجناب از معنی آیهٔ شریفه
(و لقد جعلنا فی السماء بروجا و زیناها للناظرین) فرمود بدرستیکه
قنبر بندهٔ امیر المؤمنین ع روزی بدر خانهٔ آنحضرت آمده از ایشان سؤال میکرد
جاریه فضه نام بیرون آمده قنبر از وی پرسید که مولای من کجا است جاریه جواب

داد امیر ع در بروج است قنبر گفت من تاکنون امیر را بروجی نشناخته ام در بروج چه
میکند فضه گفت همانا آنجناب در بروج اعلا است رزق عباد را قسمت میکند و اجلها را
تعیین مینماید و خلق را خلق کرده و میراند و عزیز و ذلیل میفرماید قنبر با خود گفت بخدا
قسم هر آینه بمولای خود خبر خواهم داد البته از آنچه این زن کافره میگوید پس در
آنحالت که ایشان در مکالمه بودند ناگاه امیر ع بیرون آمده فرمود یا قنبر جهت
این سخن که مابین تو و فضه است قنبر گوید پس من قصه را بجهت آنحضرت نقل کردم
و از قول آنجاریه بغایت اظهار تعجب می نمودم امیر ع فرمود یا قنبر آیا این مطلب را
انکار کردی گفتم ای مولای من انکار شدید نمودم فرمود اکنون نزدیک من بیا چون نزدیک
آنحضرت رسیدم تکلم کرد بکلامی که نفهمیدم پس دست مبارک خود را بروی چشمهای
من کشیده ناگاه دیدم آسمان و زمین را در دست آنحضرت کفلقتین که حرکت میداد
همچنانکه فلکه یا جوزه را حرکت دهد و بهر طرف بخواهد میگرداند و بسیاری از خلق دیدم
که آمد و رفت میکردند هرگز من آنها را ندیده بودم و ندانسته بودم که حق تعالی چنین
خلقی بیافریده فرمود یا قنبر گفتم بلی یا امیر المؤمنین فرمود پیشتر آی چون نزدیک
رفتم فرمود اینکه می بینی از برای اول ما و آخر ما همه جاریست و ما خلق و تقدیر کرده ایم
آسمان و زمین را با آنچه در آنها است و آنچه مابین آنها و در زیر آنها است پس از آن
باز دست مبارک خود را بر چشمهای من کشیده آنچه مشاهده میکردم از من غایب گردید
الحدیث) این حقیر کثیر التقصیر جسارت بعرض مینماید چون امیر علیه السلام ید الله
است پس در اینصورت بدلالت آیهٔ وافی هدایه واقعه در سورهٔ مبارکهٔ یس که
(فسبحان الذی بیده ملکوت کل شیء) جمیع ممکنات من الذره الی الذره

در قبضهٔ قدرت آنحضرت اسیر و این قبیل فقرات بالنسبة آن بزرگوار بسیار
مشهور و بسیار است پس مدان حق را برون از حق شناس حق شناس
آمد عیان رب ناس چنانکه گذشته اشاره صریحه بحدیث شریف (العبود
یة جوهرة کنهها الربوبیة) است ایضا اشاره بحدیث شریف قدسی صحیح متواتر
است که (لا یسعنی ارضی ولا سمائی بل یسعنی قلب عبدی المؤمن) ایضاً
حدیث مشهور قدسی است (انا عند قلوب منکسرة) سر ربط اندر رشته مردان
بدان رابطه را از کلام حق بخوان چنانکه سابقاً هم مذکور شد اشاره بآیهٔ
شریفه واقعه در سورهٔ مبارکهٔ آل عمران است که (یا ایها الذین آمنوا اصبروا
وصابروا ورابطوا) ای مع الائمة الحقه طی ارض عشق ارض الله دان رابطه
صد هزاران عرش و افلاک اندر آن اشاره بکریمه واقعه در سورهٔ مبارکهٔ
عنکبوت است (یا عبادی الذین آمنوا ان ارضی واسعة) شاه راه
مصطفی باب خداست باب حق شیر خدا مرتضی است
اشاره بحدیث شریفیکه حضرت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله فرموده
(انا مدینة العلم و علی بابها) چنانکه در ما سبق هم ذکر شد رو بخوان یس
ز قرآن مبین و آن صراط المستقیم مرسلین اشاره بآیهٔ شریفه ست
واقعه در سورهٔ مبارکهٔ یس که (یس والقرآن الحکیم انک لمن المر
سلین علی صراط مستقیم) صورت عشق الهی اوست اوست
عارف او عارف توحید هو است چنانکه مرة بعد اخری گذشته
اشاره بهمین که در حدیث نورانیت امیر فرموده (معرفتی بالنورانیة

معرفة الله) زان بنقل آمد که قلب شیعیان مقبرهٔ پنهان شاهان بدان اشاره بحد
یث صحیح است که امام علیه السلام فرموده (قبورنا قلوب شیعتنا) ایضا
بعبارت دیگر ماثور است (قبورنا قلوب من والانا) و در زیارت جامعه
(امن دمه غسله و شیبه قطنه) تا جائیکه (و فی قلوب من والاه
قبره) شاه توحیدم عیان شد در نظر ظاهر آمد سر ما زاغ البصر
اشاره بآیهٔ شریفه واقعه در سورهٔ مبارکهٔ نجم است (ما زاغ البصر) منظر
جان طاق ابرویت مدام بود و بس ای منظر حق والسلام امیر علیه السلام
بهیکل مبارک خود کرده فرموده (تلک بیوت النور و قمص الظهور) و
اشاره کلمهٔ مبارکهٔ بیوت و قمص بلفظ جمع است که یعنی عموم چهارده معصوم ۱۴
علیهم السلام بیت نور و قمیص ظهورند و اینکه جمیع معصومین صلوا
ت الله علیهم اجمعین مظهر حقند از کثرت وضاحت حاجت با دله
و براهین آوردن از آیات و احادیث ندارد راه حق از راه کشف است
و شهود ما از بیان حاصل نماید هیچ سود اشاره بحدیث شریف هدا
یت روایتیکه از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سؤال
کردند او در میان حق و باطل چه قدر فرق و مسافت است آنحضرت
انگشت مبارک خود را بشقیقه یعنی ما بین چشم مبارک و گوش مبارک
خود نهاده فرموده اند سه انگشت است (کلما رأیتم حق و کلما سمعتم
اکثره الباطل) چون شود ضبط بدن حاصل ترا نفس میرد کامل آید
دل ترا اشاره بحدیثیکه امام بحق ناطق حضرت جعفر صادق علیه السلام

در کتاب مبارک مصباح الشریعه فرموده (بموت النفس یکون حیوة القلب
وبحیوة القلب البلوغ الی الاستقامة) عشق از نار جلال کبریا
بعد احراق حجب آن دلربا است اشاره بکریمهٔ واقعه در سورهٔ
مبارکهٔ همزه است (نار الله الموقدة التی تطلع علی الافئدة)
او چنین داند که رو با حق رود بسته نفس او را الحبل من مسد
اشاره بآیهٔ شریفهٔ واقعه در سورهٔ مبارکهٔ ابی لهب است (فی جیدها
حبل من مسد) روح وعقل ونفس وتن ز دام رهند سالکان بی
عشق از آنها کی رهند اشاره بمجروحی اثر (وجودک ذنب لا یقاس
به ذنب) است کس چه داند قدر و جاه اولیاء اولیا استند محجوب
خدا اشاره بآیهٔ شریفهٔ واقعه در سورهٔ مبارکهٔ مائده است (یحبهم و
یحبونه) حمداً لله صورت اختتام یافت تألیف این رسالهٔ مبارکه
بیاری مولی الموالی علی عالی صلوات الله و سلامه علیه و علی اولا
ده مادام کر الایام واللیالی وازیمن توجهات سیدنا الاعظم
الاکرم الامجد الافخم حضرت صاحبکار با اقتدار اروا حنا فداه ومتع الله المؤمنین
بطول بقاه در شانزدهم شهر جمادی الاولی و سنه ۱۳۲۹ از هجرهٔ نبویه علی هاجرها آلاف
الصلوة والسلام والتحیة استدعای عفو واغماض از عموم مطالعه کنندگان کرام
آنکه در هر فقرهٔ از فقرات این رساله لفظاً و معناً سهو وخبط وخطائی
ببینند چشم پوشی فرموده تصحیح فرمایند که مرحمت ومنت بی نهایت درباره اینجـ
کمترین بی بضاعت است اللهم اغفر لی ولوالدی ولجمیع المؤمنین والمؤمنات بحق

(محمد)

محمد وعلی والحجة عجل الله فرجه وعلیه وعلیهم آلاف الصلوة والسلام من
الآن الی یوم القیام

(یا علی مدد)

اسئلهٔ اثنی عشر

هو

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لولیه مبدأ الخلقة و منشأ لواء رحمته و آخر دعوی اهل جنته و الصلوة و السلام علی نبیه سید سادات بریته و دوالی اولیاء نعمته و خازن خزائن کرامته و سلطان سریر عزته و آله الاطهار و دعائم عترته الامجاد الاکارم حجب سره و سادته و معادن اسراره و لا سیما الوجه الذی قالت شمس الشموس طلبا لسید هم و کبرائهم آیت الاول و الآخر و الظاهر و الباطن و آیت لکل شیء علیم فی عصر نبوته و تحت لوائه و رایته تری لواء الحمد لصاحب المقام المحمود فی آخرته و رحمة الله و برکاته

اما بعد فاعلم ایها الولد الروحانی البار الشفیق الممتحن برام التوفیق الی الدرج معارج التحقیق لعطشان زلال الحقیق الذی سلک فی اعظم الطریق مع اکرم ولی صدیق او صلک الله الی الرفیق الاعلی و هو نعم الرفیق اینکه سئوال نموده از فواید صلوة بر حضرت محمد مصطفی نبیا و سید ما الاعظم و اهل بیته الامجد الاکرم عاید و راجع باشد یا بمصلی و یا بآن بزرگان است که ایشان را بواسطه صلوات تکمیلی شود یا منظور تکمیل مقامات بعضی صلوات است بزرگان حضرت فرزند را سئوال عزیزی است که در السنه و افواه اولوالالباب است تا جواب شافی و کشف حجاب از وجه مطلوب آید اگرچه مسموع و در کتابی دیده شده لهذا بجهة تعزز و شرافت و جلالت آن حقایق ان یکتب بالنور علی خدود الحور مکشوف میدارد که بتحقیق ابنجهت موقوف بر مقدمه شریفه است و آن اینست که حضرت ختمی مآب را درجات و مقامات است زیرا که مقام آنحضرت را دو مقام است مقام کمالات ایم ازلا

و ابدا چنانکه فرموده کنت نبیا و آدم بین الماء و الطین و کمالات منتهیه بصورت آنحضرت بعض اکابر در وجود مبارک آنحضرت موجود بوده بغیر احتیاج باستکمال نداشت بسبب چهار ارکان قبلی بعثت جلال ربانیه بعبارت از ... بعثت و وجود و هم اشتغال در غار حراء و نکته بعظمت شغال فرموده و چگونه در بهره زن سیرده بهمین که ایران در دعا است ام آوردن تا آنقدر که سنگ رجو سکندیت و سنگ شکم می بست در سر شجه مبارک کرد در غار بما رمی مبارکه بپاهای مبارک آنحضرت ورم میکرد که از وفور رحمت در رأفت الهیه بر او نازل گردید طه ما انزلنا علیک القرآن لتشقی و اکثر آنحضرت بتکمیلات خود مبعوث شد مطلب ایراد اضافات و شوق و التحیات سوچون کنت نبیا و آدم بین الماء و الطین جمع بوده فعلی هذا الاختلاف معلوم گردید که آنحضرت را درجات و مقامات عالیه و مراتب فاضله است و اندرجات و مراتب معرفت حضرت جمیع سه بمنه عالم لاهوت و عالم جبروت و عالم ملکوت و عالم ملک و عالم ناسوت اما لاهوت مقام نور غیب آنحضرت تعبیر بمشیت مطلقه و مقام او ادنی است و در این مقام متحقق الحق تعالی است چنانکه فرموده اول ما خلق الله نوری و اما جبروت و حجب ذروه اعلای مقام روحانیت آنحضرت است روح کلی الهی است چنانکه فرموده اول ما خلق الله روحی و بقوله تعالی یسئلونک عن الروح قل الروح من امر ربی روح کلی الهی از امر پروردگار است از مقام مشیت مطلقه عقلی و نور ... نازل شده و حجب ذروه ... صقع عالم جبروت مقام عقلی آنحضرت است و فرموده اول ما خلق الله عقلی و این عقل کل آنحضرت مقام بعثت نبوت انبیاء و ارسال رسل و انزال کتب الهیه است و تحقیق این مطلب در رساله فوائد الانوار و مطالع الاسرار که در ... با احتیاج تکرار ندارد اما عالم ملکوت مقام نفس کلی قدسی آنحضرت که حضرت وصی ... آنحضرت و فرموده انا و علی من نور واحد و اما عالم ملک عالم اجسام است ... آنحضرت ... که در کتب علمیه و عرفانیه ... بیان کرده ام و اما عالم ناسوت هیکل بدنیه مبارکه آنحضرت ...

و مرکب از طین جهور قلب ایشان است از مس نار و اجزاء سماویه و عنصریه آن که با هوای طین با خیر بود با ملائکه سفر بین حسنه های
رنجهای او با نوری و نسیم و تحسین و غیره مکرر امتعاقب فرو نهم که حجب شود و نور حیات شد که ملائکه عرش و کرسی
و سموات قبل از ما مور شدن بسجده آدم و آنحضرت طین را سجده میکردند و حقتعالی از تخمیر طین آدم از این
ارض سفلی تعیین نسبت کرده و از طین آدم با مانت قرار داد که باعث سجده بادم باشد طین سابق که در آن بعد
و بعضی اکابر در کتب طبائع شیر الحکمه مسمی بتحفه با صر ثبت است و در کتاب براهین الالهامیه ذکر کرده ام و پس از ظهور و اتمام
این هیکل توحید عظیم عزیز شریف که لا یعلم قدره الا الله آن نفس قدسیه کلیه ملکوتیه آنحضرت تعلق بآن یافت
و بعد از آن این بدن شریف و عنصر لطیف و هیکل ضعیف بود بعد از دریافت این نفس مقدسه شریفه بدان این فرزند عزیز که
مقتضیات و لوازم و کمالات این بدن که رعایت آنحضرت مختلف است که بهر درجه این گنج عزیز و جلالت تولد و ادراک و علم و
کشف و کمال است و لا هیکل بدن آنحضرت هم نفس قدسیه ملکیه آنحضرت است در اول تولد بهر تعلق عقل کلی
آنحضرت صاحب نبوت مطلقه است نشده است و کمال است نفس عقل کلی بر آنحضرت نزول بنیاد نشده و در اول تولد
تر مهر تعلق روح اعظم کلی الهی شده است و بر تعلق نور کلی الهی آنحضرت که بر نسبت مطلقه آلهیه یافته است و در تعلق
و در اول ایام سماء کلیه الهیه بر این بدن و هیکل شریف عزیز آنحضرت احتیاج بتدریج زمان و در زمان دمی بعد یافت
تا هیکل این هیکل شریف مستعد رجا مستعد گردد از ملی تعلق این مقامات عالیه ظهور استعداد و بدن هیکل آنحضرت که از
استعدادات انبیا و رسل است بطور کلیه اول قدم سیر بنده آنحضرت بطور استعدادات کلی از نهایت قدم حضرت
ابراهیم خلیل الرحمن است پس ملاحظه کن که آخر قدم آن حضرت در سیر سلوک و تعین بجهة قوت کمالات و استعداد و عدم تعین بعد
لهذا در حدیث وارد است که لولا تمرد عیسی عن طاعة الله لکنت علی دینه و هو نسبت معصوم بود ان تمام انبیا معلوم و آنحضرت عیسی مرد
در طاعت شریعه الهیه نکرده و تبیغ بمرد ملکوتیه دارد و منتفی فطرت ادب یعنی تصور استعداد از قبول ختمیت انبیا لهذا

تم

ختم انبیا باشد زیرا که استعداد او قاصر از قبول ختمیت شود او خاتم نشد و آنحضرت با هر کس که بعد از عیسی آمد تا بیان زمان او باشند
چون قاصر بودند و ملکوتی اطاعت قبول ختمیت ننمودند خاتم انبیا باشد و آنحضرت بسبب قوت استعداد و قبول ختمیت فرمود و هر کس از
بزرگان دین بعد از آنحضرت آمدند مشرف شدند تا بحشر شدند و اطاعت آنحضرت و متابعت دین آنحضرت را نمودند چنانکه قبل از
آنحضرت یکصد و بیست چهار هزار نبی آمدند بعد از آنحضرت نیز یکصد و بیست چهار هزار ولی آمده و خواهد آمد تحقیق گردید که
استعدادات هیکل نبوت مختلف است و استعداد آنحضرت چنین بوده که بتدریج مالک و مستحق گردید جمیع معارج باطنیه
و مراتب کمالیه عوالم الهیه فوق بدن خود را تا آخر الامر که منتهی معراج بدنی آنحضرت بمرتبه قاب قوسین او ادنی
در عالم توحید لاهوت و نور توحید ذاتی و عظمت لاهوتیت ذات اقدس غیب الغیوب است فایض گردید در عوالم مرتبه باطنیه الهیه را
بکمال حاوی و جامع آمد و در حدیث حضرت مولانا موسی بن جعفر علیهما السلام وارد است که حقتعالی خلق فرمود حضرت
محمد و علی علیهما السلام را از نور عظمت لاهوتیت ذات خود [illegible] از این نور عظمت
نقل فرمود پس از آن خلق فرمود ذریه آنحضرت را از نور مقدس ایشان پس در صلب هیکل عظیم شریف آنحضرت نفس قدسی او بکمال
احتیاج بطی زمان و ریاضات و عبادات در مدت چهل سال بود تا بتدریج کمالات باطنیه آنحضرت بر آنحضرت نازل آمد
و جبرئیل بصورت عقل کلی آنحضرت علیه السلام بیامد از آن مقام اعلای خود که عقل کلی آنحضرت علوم و آیات و احکام الهیه را
اخذ نماید و بمقام نفس [illegible] آنحضرت برساند و این بمقامیه حضرت است از مقام اعلای آنحضرت که خفیه بمقام استغراق
حضرت کلمه سنیه الهیه است پس [illegible] حقیقت کلی است تا بجبرئیل مرتبه سیم مقام دارد که در هر یک بیک قدم
دارد لهذا جبرئیل در وقت چهار ششصد هزار پر صور عجیبه ظاهر گردید و بجهة آنحضرت غیبت حس و بیخودی [illegible] از آن بیخودی
در برای نفس مقدس و بدن مطهر آنحضرت [illegible] تا تعظیم کلی و اصل آنحضرت [illegible] نه از خارج آنحضرت و لکن حقیقت کلی آنحضرت [illegible]
و کمال و جلال و عظمت جبرئیل بیخودی فرماید جبرئیل [illegible] ورجوع افتد [illegible] بحقیقت تا ابد

۲ وجلاله

با همین مأنوس جبرئیل [illegible] و همچنین اگر پر روحانی و ترقی روح کمال آنحضرت باز جبرئیل حیران شده اگر گرد جبرئیل محترق خواهد شد چنانکه
در شب معراج آنحضرت با بدرقه جبرئیل [illegible] و جهدی کرد دید که جبرئیل [illegible] این چه بحر است گفت این بحر [illegible] است که هر روزی
مأمورم یکدفعه در این بحر غوطه ور شوم بعد از خروج از آن بحر از ترشح پر و بالم از هر قطره ملکی مقرب متولد میشود با آنحضرت
عرض کرد که همین جا است که قدم از روح [illegible] به همین مقام رسیده است [illegible] تو امور که بالا روی از آن [illegible] می
جبرئیل در همین مقام [illegible] عرض کرد که لو دنوت انملة لاحترقت [illegible] بر برم فروغ تجلی
بسوزد پرم پس معلوم کردید که جائیکه جبرئیل بمقام حقیقت خود که عقل کل است [illegible] آنحضرت [illegible] چگونه بمقام نور [illegible]
آنحضرت رسید پس در یکمقام از مقامات آنحضرت جبرئیل امین شاگرد است از حضرت امیر المؤمنین علی
آنحضرت علیهما السلام که مقام عقلی کل [illegible] بزرگوار است بلکه خادم [illegible] بزرگوار و گهوارهٔ جنبان
حضرات ذریه طاهره ایشان علیهم السلام است و در یکمقام معلم وحی الهی است بحضرت رسالت و نزول کتاب و فرقان
آنحضرت از هرچه در ارض و سما خواهد بود از او سؤال میفرماید و تعلیم میفرماید و تحقیق از ادراک علم [illegible] تعلیم
آنحضرت در یکمقام و در یکمقام هم از او سؤال میفرماید که یا اخی جبرئیل در اثر آیه مبارکه وما ارسلناک
الا رحمة للعالمین [illegible] بارقه از امیر رحمت الهیه شامل حال تو شد عرض کرد بلی [illegible] از امیر رحمت [illegible] گردیده
مطمئن [illegible] از اثر این آیه مبارکه در عواقب امور خود متفکر بودم [illegible] خاتم امر [illegible] بعد از
دریافت این آیه [illegible] و ابلاغ آنحضرت [illegible] از امیر رحمت [illegible] در عواقب امر خود
پس بدانکه جبرئیل امیر رحمت [illegible] که از مقام نورانیت آنحضرت [illegible] مطلقه الهیه است [illegible] آنحضرت بوده
و مقام جبرئیل [illegible] مرتبه از همین مقام نازلتر است لازم است جبرئیل را از همین مقام رحمت [illegible] ابن
السفاهة [illegible] کدام است [illegible]

بودن

الن

است که بیان کرده آمد بعد میائیم بر مطلبی که بمخصوص صلوات میفرستند بر حضرت محمد و آل اطهار علیهم السلام
طلب مینماید [illegible] رحمت الهیه را از مقام نورانیت آنحضرت به مقام [illegible] و مسکین [illegible] آنحضرت حقیقت [illegible]
این دعای مصلی را از راه [illegible] مستجاب [illegible] که اجابت از آل [illegible] رحمت خود را از آن مقام اعلای [illegible] بمقام
انسانیت ایشان و مصلی [illegible] از اجزاء آنحضرت زیرا که [illegible] عقلی و روح او از اجزاء [illegible]
آنحضرت جزء خود را [illegible] مستجاب است [illegible] عقل کل و روح کل آنحضرت
و بسبب این [illegible] در هر مرتبه [illegible] معلوم است [illegible] میفرماید
پس این دعا و صلوات از مصلی [illegible]
مصلی چنانکه در احادیث [illegible] است که [illegible] صلواه بر حضرت
محمد و آل اطهار او علیهم السلام [illegible] از ملائکه [illegible] صلواه [illegible]
یعنی مصلی با عجز و قصور خود [illegible] رحمت [illegible] عزیز
و [illegible] رحمت [illegible] هزار برابر [illegible] صلوات [illegible] رحمت [illegible]
غنی کرده [illegible] رحمت [illegible] نهایت است [illegible] کم نخواهد شد
چنانکه در احادیث [illegible] که یا بن آدم [illegible] جمع شوید و تمام [illegible]
خود را [illegible] هر یک [illegible] تمنیات [illegible] کم نخواهد شد
[illegible] سوزنی در بحری [illegible] بعد از آن سوزن [illegible] از بحر [illegible]
از مملکت من کم نخواهد شد [illegible] تمنیات [illegible] خواهد [illegible]
کردن بر ایشان طلب رحمت از برای خود نماید چنانکه در حدیث قدسی قسم بعزت و جلال خود

[illegible]

یاد فرموده که محروم نمیگردانم کسی را که شفیع سازد حضرت محمد و آل اطهار را از حصول مطالب در زیست
و آنچه طلب نماید از مطلوب او را بر آورده بحکم بسم الله بغیر زانعوذ محقق گردید که نزول رحمت از آنست و
بواسطه ایشانست و بر ایشانست که منهم والیهم و بهم و مصلیان نیز بطفیل وجود مبارک ایشان
داخل در این رحمت میشوند و از کمال رحمت و جلال قدر کلمه مبارکه صلوات هزار الف هزار فواید عظیمه عاید صنوبر
و هیکل مبارکه این زراقان و راجع بمحبت مصلی ایشان از ذکر وجود مبارکه این ذکر کوتاه میشود
اللهم اضرب خیام محبت انوار رحمتک التی وسعت کل شیء علی ساحة تربة شیعتهم و محبیهم فی الدنیا و الآخرة
و اجعلنا تحت لوائهم و لا تبتلنا الذی هی ولایتک تابعین لهم من مستغفرین مستقلین فی حبوبنا الی
یوم الدین و اتمم لنا نورنا حتی نعرج فی مقامات قربک بمعرفتک بهم و محبتهم آمین آمین
یا رب العالمین فیا ولدی خذ هذه البیانات والمعارف و کن من الشاکرین اما سوال
الثانی انکه حضرت رسول صلی الله علیه وسلم نماز چهار رکعتی را بدو رکعت ختم فرمودند سائلی
از اصحاب عرض کرد اقصرت ام نسیت آنحضرت در جواب او فرمودند کل ذلک لم یکن
چه جواب باید داد و این فهم مراد انکه فهم این حدیث بمعنی آنحضرت که مستلزم قصر و نسیان نبود موقوف
بر فهم حدیث الصلوات معراج المؤمن است پس انکه نماز مرکب از تسبیحات و تحمیدات و تهلیلات
و تکبیرات است و هر یک از این اربعه اشاره بطریق یک مرتبه از توحیدات اربعه است
تسبیحات را اشاره به تنزیه ذات اقدس الهی است از آثار و عالم آثار باعث عبور از توحید آثار
و عروج کردن بافوق اوست و تحمیدات که اشاره بحمد کردن بر افعال الهیه است باعث عبور
از توحید افعال است و عروج بافوق آن و تهلیلات که اشاره بتوحید صفات است باعث عبور

از توحید

بلغ

از توحید صفات و عروج بافوق آنست و تکبیرات که اشاره بتوحید ذات اقدس احدیت است
باعث عبور از توحید ذات و مواجهه با ذات اقدس است و گفتن وجهت وجهی للذی فطر
السموات والارض حنیفا مسلما و ما انا من المشرکین ان صلوتی و نسکی و محیای و مماتی لله
رب العالمین لا شریک له و بذلک امرت و انا من المسلمین پس مرفوع مصلی بواسطه ذکر این
اذکار توحیدات اربعه بمقام مواجهه با ذات اقدس الهی میرسد پس صلوة او معراج او
بسوی حقتعالی بمفاد حدیث الّا انه عروج الی الله ازین راه متمنین مختلف است زیرا که هر یک از ایشان
سرعت حرکتش بقدر قوه محبت و شوق و عشق اوست و هر یک در مراتب محبت و عشق کامل اند حرکت
اسرع است و هر یک در مراتب محبت الهی ضعیف اند در حرکت عروج بطی میباشند و لیکن یک
شخص مصلی هم بحسب اوقات ممکن است که مختلف الحال باشد که گاهی بسبب ضعف محبت بطی باشد
و گاهی بسبب قوت محبت اسرع باشد پس بعد از فهم این حدیث که معلوم گردید بدانکه منظور آنحضرت
از نفی قصر و نسیان آنست که نقصان نماز امروز از نقصان بواسطه نشده و نه شده بلکه بملاحظه سرعت سیر معراج
الی الله در این نماز شده زیرا که غلبه شوق و عشق من امروز در سیر و وصول الی الله و مواجهه با ذات اقدس
الهی باعث شد که دید سرعت سیر مراد عروج روحانی بسوی حقتعالی که هر روز معراج روحانی من بقدر
چهار رکعت طی میشد امروز بسبب قوت سیر عشق بمشاهده جمال بیمثال خداوندی چنان حرکت من
سریع شد در قرب عشق بسرعت تمام حرکت داد معراج هر روزه بقدر دو رکعت طی شد و
وصول الی الله حاصل شد و معلوم است بعد از وصول بحضور محبوب حقیقی دیگر حرکت کردن
بیجا بود کردن در رکعت آخر بیجا حرکت است و عبث خواهد بود نظیر این گفته اند طلب الدلیل بعد الوصول

الی المدلول فتح پس در حال نصیحت بحضرت خداوندی و مواجهه دیگر عروج بهمین است و حالت مقتضی عطف
بمقام قربست پس ای اصحاب من بدانید که نیت قصر داشتم و پس نیت بهم رسید و نماز خود را
تمام کردم زیرا که بمفاد آنکه الصلوة معراج المؤمن است امروز معراج من بهمین چهار رکعت نماز تمام
آمد پس نماز من امروز چهار رکعت است پس اگر چه نماز هر روزه من بحکم الهی در شریعت مطهره چهار رکعت بود
نماز امروز من بحکم آنکه الصلوة معراج المؤمن است و معراج بهم در رکعت تمام شد میبایست در رکعت باشد
پس ای فرزند جان دراک این مقام نما بدانکه تحقیق عرفانی که در این حدیث شریف بیان کرده آمد
در الف الف کتب نخواهید یافت فی علمتم ذلک و کن من الشاکرین و بدانکه بمعنی عزیز شریف
بحسب باطن شریعت مقدسه که طریقت باشد این است اما بحسب ظاهر شریعت مقدسه جمعی از اصحاب
حقیقتاً لیلی در شب معراج آنحضرت حکم بدو رکعت نماز داده بودند و لیکن بعد از آن حضرت ایزد مختار
دو رکعت دیگر از خواص اضافه فرموده چهار رکعت قرار داد زیرا که در ذکر حکم قرآن عظیم وارد
آمده که ما آتیکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا پس آنچه حضرت رسول خدا امر فرماید
امر شرع الهی است و نهی شرع نهی خداوند است لهذا امت را واجب است که امر آنحضرت را
بچهار رکعت قبول نمایند پس قبول کرده چهار رکعت واجب آمد علی هذه المقدمه اینکه انکار قصر را
هر در سفر نمایند اشاره باشد که ای اصحاب بهوا و هوس حال نسبت قصور به پیغمبر خود مدهید
یا قصر را بدون موضع قصر روا مدارید بلکه بدانید بحکم آیه کریمه مبارکه ما آتیکم الرسول فخذوه
فعل من بر شما حجت است اگر امروز چهار رکعت نماز بسوی شما بیاوردم و اخذ حجت بر شما
اطاعت آن پس نباید نقص عمل بر من یا نسیان بمن نسبت دهید بلکه بدون سئوال از من

بیان فعل مرا حجت بر خود بدانید تا خلاف آن از من بشما رسد پس واجب بر شما اطاعت من است مطلقا
بهر قسم که عمل کنم و هر چه بسوی شما بیاورم نه اینکه فضولی و دخل و تصرف نمائید در عمل من تا باید
و عمل بر آن قرار دهید بطوری که قصور از من در عبادات ظاهر شود حتی فعل من بر شما حجت است خواه
چهار رکعت هر روز خواه در رکعت امروز که حکم الله الهی خود بدهید سئوال نکرده اطاعت نمائید زیرا که عبادات
توقیفی است عبد را نمیرسد که بجهت مصلحت و دلیل از پیش خود بجواهد فعلیهذا فرمایش آنحضرت علیه السلام
لم تکن رفع نقص از خود است و قصور از اصحاب که بحکم الهی در حق او و شریعت او عمل نکرده اند و هم ایراد
فرمودن اصحاب بسوی او علی طریقة آنحضرت فانصفا فی علمتم و السلام علی من اتبع الهدی

اما السئوال الثالث آنکه بدن مطهر منور مبارک حضرت امام علیه السلام هر یک
از ایشان باشند حضرات حجج الهی علیهم السلام بهمان بدن عنصری که دنیا فی اند در
مواضع معینه مدفون گشته اند که بعض هزار سال است آن بدن مطهر بدون اند
در زیر خاک کوفه یا یثرب یا بطحا یا بغداد یا بقیع مدفون شده اند یا در عرش الهی در قرب پروردگار
چنانکه از بعضی اخبار استنباط میشود و در صورتی که در عرش باشند وجه تخصیص زیارت بجهت تربت
بخصوص یا نشان بدن جهات و مکان عرش بیان ایشان جنت است و همچنین در زیارت حضرت حجت عصر
و صاحب زمان روحی له الفداء با وجود غیبت و عدم علم بمکان آنحضرت توجه برای زیارت چه حیثیت

جواب بدان ای فرزند عزیز که این مسئله بزرگ عظیمی است که فوق حوصله بشر است
زیرا که همت اینی بزرگان الی آن خود در ابدان و اجسام اند و بنحو نمایند
و اول من کنند اصادق آل محمد علیهم السلام مستعظم و مستعجب در این سئوال

فرموده حدیث آنحضرت چنانستکه راوی عرض کرد خواستم ایا بدن مطهر جد بزرگوارت حضرت سید الشهدا
علیه السلام در همان مدفن مبارکش هست یا نه آنحضرت فرمودند چه بسیار حقیر است جثه تو
و چه بسیار عظیم است منزلت تو بدرستیکه بدن مطهر جدم حسین علیه السلام سه روز در زمین بود ۲ بزرگوار
پس از آن آنرا بردند بعرش پروردگار و آنجا که هست نظر میکنند بزوار و شیعیان خود
از دور و نزدیک مدفن و میبینند ایشانرا در هر جا که باشند پس عظام آنحضرت از برای آنستکه
جثه مبارک حضرت امام علیه السلام اگرچه بصورت مانند جثه ما هست لیکن اما بینهما بون بعید ۳ در حدیث
زیرا که وارد است الناس معادن کمعادن الذهب والفضة والحدید چنانکه فلزات
مذکوره بانواع مختلف لیکن نوع طلا و نقره خاصیتی که دارند هیچ یک ندارند همچنین نوع هر فرد از انسان ۲ و آهن هر دو خاصیت ندارند
اختلاف دارند و شرکت دارند پس این بزرگان اجسام مطهره ایشان بانواع با اجسام ما
اختلاف دارد و قیاس احوال ایشان باحوال خود نتوانیم نمود چنانکه بدن مطهر ایشان
سایه ندارد و پیش رو میبینند از عقب چنانچه از پیش رو میبینند و طی الارض مینمایند که بدن شریف حرکت
از مدینه طیبه بکوفه حاضر میشود و در بستان شهر هم مثل آن حاضر میشود و به آسمان
با ذو الفقار عروج میکنند و باشند خضر و خلقان نزد او حاضر باید و در زمین بجهة اصلاح احوال طایفه
اجنه میرود و از کوه قاف بمدینه طیبه و از مدینه طیبه بکوه قاف با فرزند خود
امام حسن علیهما السلام و سلمان و در بستان بکلیط خمسة العین بدو حرکت حاضر میشود و با بقیه
قوم عاد بعد از پیغمبر ارسال بطی زمان ما حاضر غزوه میفرمایند و صیحه از دهان مبارکش
بیرون میاید که بشر طاقت استماع آنرا ندارد و هلاک میشود چنانکه در حدیث بساط و نزاع
با بقیه قوم عاد از داخل دست بر بهره و دیر سلمان کشیده دعا میفرمودند بعد آمدند و سلمان گوید

چنان

چنان صیحه از آنحضرت سرزد که ما گمان کردیم که بمردیم و از صیحه خراب شده و اگر برکت مبارک
آنحضرت نبود هلاک شده بودیم اگر فرزند خود انصاف بده که عاقل این ابدان مطهره با بدن ما
چه نسبت دارد اگر از یک صنف بعضی حیوان از ما این خواص و کمال اعتدال احوال ظاهر نشود پس تحقق آن
که ابدان مطهره این بزرگان بانواع با ابدان ما مختلف است و اگر چنین نیست پس چرا
خون مطهر حضرت صادق علیه السلام که سفید بود طبیب نصرانی دید تعجب نموده میآید که دیده نشده
۳ حرف است مگر از عیسی بن مریم فعلیهذا اندراس چنین ابدان و خاک شدن بسبعیت
زیرا که در حق مؤمنین و شیعیان ایشان وارد است که ابدان ایشان نمی پوسد چه رسد بخود
ایشان چنانکه بعضی از سلاطین ماضی درباره حر بن یزید ریاحی که از شهدای دشت کربلاست
تجربه کرده و نبش مزار آنجناب نموده دیدند بدن مطهر تازه با همان تازگی محصوب
و دستمالی بر سر مبارک بسته که دستمال را گشودند خون تازه جاری گردید تا همان تبرک را
بر سرش بستند خون تسکین نمود جائیکه شیعیان و شهدای ارض طف و مؤمنان دیگر
چنین باشند لیکن بزرگواران عظیم الشأن چگونه خواهند بود و راوی میگوید روزی
در خدمت حضرت صادق رضا علیه التحیة و الثنا در صحرائی سیر میکردیم دیدیم پیرمردی که
سفید نورانی با آنحضرت برخوردند و آنحضرت ادب فرمودند نسبت باو و نجوائی با هم فرمودند
و او وداع کرد آنحضرت را و رفت من عرض کردم خواستم که بدانم کیست فرمودند پدرم
حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام بود اگر گوئیم صورت مثالی آنحضرت بود لکن همواره
با ایشان بود و حال آنکه فرمودند تشریف برده بزیارت آبا و اجداد خود در بقیع و غیره
پس معلوم میشود که صورت بدنی ایشان بجهه که بمفاد المؤمن حی فی الدارین

زنده اند نه آنکه از تصورات بدون روح در مدفن خفته باشند بلکه بهر جا که خواهند سیر میکنند و نیز
در حدیث است که الانبیاء یصلون فی قبورهم پس معلوم گردید که اندرون ابدان برزخی
ابدان مطهره ایشان نیست و پس از آنکه ابدان مطهره ایشان در زیر خاک است
یا در عرش نیز و نیکو کار است ابدان طاهره حضرات ائمه علیهم السلام در عرش الهی است
چنانکه سابقا ذکر شد که آنحضرت فرمود بدن جدم را بعد از سه روز بعرش الهی
بردند و چه سه روز است که اگر قطع علاقه علایق تمام نفوس مؤمنان از ابدان ایشان
مدتی متمادی طول دارد چنانکه در حدیث است که روح مؤمن بعد از مردنش بر روی بدن است
مثل مرغ هوائی پر میزند از کثرت علاقه که ببدن خود دارد اما نفوس مقدسه
این بزرگان سه روز قطع علاقه خود را از اجسام میفرمایند بعد از آن بعرش الهی
میروند ولیکن دریافت کیفیت عرش نسبت با ابدان انسانیه مطلب عظیم است و فقیر
این مطلب را در رساله خود که در بطلان تناهی ابعاد و رد بر حکماء فلاسفه و رد بر انحصار عالم
جسمانی ما بین ... عالم که قبه آدم ابو البشر است بزعم حکیم فلسفی گفته ام مفصلا تحقیق نموده
رجوع بآن رساله نمائید که از فهم مسئله مشکلات معضله منحل میشود چنانکه حکایت
معراج و حرکت آنحضرت تا بعرش الهی در آنی و مراجعت بارض و حال آنکه جامه خواب
آنحضرت گرم و از کوزه آب میریخت و حرکت درب در حرکت بود و با سلیمان است کی قدر
اولیاء و محققان این امت دانسته اند که چه مشکلات معضلات است بر آنکه تحقیق ایشان
حل میشود حکایت رجوع ابدان طاهره حضرات ائمه هدی علیهم السلام از مقبره
بعرش الهی مجملا بدانکه عرش الهی آن باشد ایشان است نه آنکه هم در آن ایشان باشند که

احتیاج

که احتیاج بحرکت داشته باشند و قطع نظر از این تحقیق فرع ثبوت این مطلب حضور ... از ارض
مدینه طیبه و از تربت طیبه بکربلا فلت الاستدلال از آنکه با بعض ابدان مطهره طاهره ایشان
در عرش و چه زیارت ایشان از نزدیک و چه از راه دور مخصوصه آن مزار متبرکه با تربت ایشان مخصوصا چه چیز است
با آنکه ابدان ... حضرت سید الشهداء علیه السلام که در کربلاست و آنحضرت فرمودند در عرش است
و قطع نظر میفرمایند بمضجع خود و زوار خود که از دور و از نزدیک آنحضرت را زیارت مینمایند و نظر بمضجع مطهر
و زوار خود دارد لهذا لازم است که بهمان سمت مضجع آنحضرت زوار رو آورند که نظر کاه حضرات
ائمه علیهم السلام میباشد چه علاقه بآن مکان دارند و بنابراین تحقیق اشاره کردیم و بیان مفصل از آن
حواله برساله خود نمودیم بعض آن بزرگان در مضجع با بعض ایشان بعرش منافات ندارد
چه عرش با ایشان است و فاصله ما بین ایشان و عرش نیست و فهم سر عالم التجرد را
با عالم مادی و بعد مسافت آنها و قطع بعد مسافت را با وجود کمال مسافت بین در قصر زمان
امری مشکل و عظیم است مگر بکشف قلبی چنانکه در رساله قوائم انوار و طوالع اسرار
حق تعالی از سیرهای خود را حکایت گفته ام که دیده میشد که بر کوه عظیم میباشم
که بیک حضرت حجة و امام عصر عجل الله فرجه شتر تیز جهنده بخشیده ام در کوه حاضرم
که اجب مولای صاحب الزمان روحی فداه پس آنکه لطف کرده یکی از آن بصورت
اسب عظیم الجثه که چشم روزگار ندیده و فقیر بر آن اسب سوار شدم و آن اسب
شتر تیز جهنده چه حرکت میکرد که زمین و آسمان و کوه و دریا بنظرم نمی آمد ناگاه در زمان
ولایت آنحضرت حاضر شدم صاحب گفت میدانی چه قدر راه آمده عرض کردم خدا و نبی داناتر
فرمودند شصد و شصت و شش هزار فرسنگ مسافت قطع کردی و حال آنکه تمام ...

از بدو تا ختم البته شش دقیقه طول نداشت که هوشیار شدم و اگر این سیر از برای فقیر
دست نداده بود چگونه فهم این مطلب بزرگ ممکن میشد پس این بزرگان هم در مضجع
بیدار کنند و هم در عرش اند و هم اگر بخواهند طی مسافت فیما بین مضجع و عرش را
در یک طرفة العین در یک لحظه میفرمایند از سر ولایت ایشان این مشکل است اطلاع
حاصل آید مگر از برای اولیای ایشان بقدر استعداد و قابلیت نور ولایت آنها فیا ولدی
اقنع بهذا القدر من البیان حتی یفتح باب سیر الولایة بعنایة الله تعالی
اما در باب وجه زیارت حضرت حجة علیه السلام در سر من رای از نزدیک و سمت آن
لازم روحانی آنکه جائی با آنحضرت و توقف در مکان لازم بوی آنحضرت معلوم نیست
بیرا که وجه لیث آنکه بدن مطهر آنحضرت را با آن مکان علاقه و نسبت بسیار است
زیرا که محل توطن حضرت والد ماجد آنحضرت و محل انعقاد نطفه و تولد آنحضرت
در غیبت و حضور است و مکانی که این مکان خاص با آنحضرت نیست پس بسبب
علاقه های مذکوره نظر التفات آنحضرت بر حرم سر من رای بیش از همه جا است
و نظرگاه ایشان محل فیض است لازم است که زیارت آن و در آن سمت
لازم و نیکو باشد این تهنئت زیرا که در قسم علاقه آنحضرت را
بمکان مذکور بزرگان دین فرموده اند

در زمینی که نشان کف پای تو بود
سالها سجدهٔ صاحب نظران خواهد بود

دیگر نشان کف پای ایشان
سالها سجده‌گاه اهل نظر و بصیرت که صاحبان روح بصرند خواهد بود بیوست میمنت
قدوم بهجت لزوم ایشان چنانکه در خاک زمینی که محل دفن مکان ایشان

بعد از وطن قدم بر آن خاک نمایند افاضهٔ حیات میشود مثل خاکی که از پای اسب جبرئیل که از تربت
بود سامری بصیرت داشت دید و از خاک کف پای اسب گرفت و بر داشت در حال حضور بر لب
دریا از بلای غرق فرعون و قبطیان و نجات سبطیان و بعد آن خاک را در شکم گوساله
که از نقره و طلا ساخته بود از بلای آن گوساله حیات یافت و بصدا درآمد و خوار پیدا کرد
و بنی اسرائیل او را پرستیدند و اطلاع از سر آن حاصل نکردند در جائیکه از پای اسب جبرئیل افاضه
حیات بخاک نماید پس بدن طاهر مقدس حضرات ائمه اطهار علیهم السلام در اراضی که ملبوس و
توقف مینمایند آیا آن خاک افاضهٔ حیات از آن نمیشود لهذا آن محل میباید سالها سجده‌گاه
اهل نظر و معرفت باشد و بسبب ظهور حیات در آن موضع میباید آن مکان تا ابد بنا
حضرات گذاشته باشد و بجهة نور حیات در آن شایسته است که زیارتگاه دوستان
ایشان باشد و لیکن حقیقت انظار چند در عالم کون از برای خصایص این بزرگان قرار داده و منبع
که دوستان ایشان تعجب از حالات و خصایص ایشان ننمایند فقیر بتنهایی ایشان که آیا
آیا این حدیث را نشنیده اند که روح انسانیه ما از فضل ابدان این بزرگواران
خلق شده است آیا شرافت از برای روح خود که فرع ابدان ایشان است قرار
میدهند و از برای اصل ارواح که ابدان ایشان است شرافت قرار نمیدهند
تا بدانند که مواضع ابدان طاهرهٔ ایشان بسبب ابدان ما روحی از فیض آن ابدان
یافته زنده و حی است و شرافت دارد اما محسوس نیست همان توجهی که ابدان
این بزرگان با ارواح دارند با اراضی مضاجع خود دارند لهذا آن مضاجع
محل تبرک و تیمت واقع است پس اگر خواهی معرفت علو شرافت ابدان طاهره

حضرات موالیان دین خود حاصل نمائی ذره‌ای از آن نیست که شنیدی چنانکه حضرت
صادق علیه السلام در تعریف صورت انزعیه حضرت مولی الموالی امیر المؤمنین روح العارفین
فداه تربة اقدامه در حدیث مفضل بن عمر علیه الرحمه میفرماید ان تلک الصورة الانزعیة
التی ترفع علامنا یرونه عوض نفسه الی نفسه و تجلی ظاهری الامامة و باطنی غیب
منیع لا یدرک لیست بکلیته الا بر و لها بر سواه و اگر کمالی بتمام این حدیث
شریف عزیز رجوع بکتاب طبایع الحکمه ملقب بتحفه ناصریه رجوع نما که فی الجمله
معرفتی علی از این بزرگان و از این شریفه طاهره ایشان حاصل نمائی پس از
این مطالب فهمش بر تو آسان خواهد گردید اما السؤال الرابع آنکه وجه تسمیه بلغ
رئیس سلسلة اولیاء مولانا الامام الهمام من الرضا من سلطان ابو الحسن علی بن موسی الرضا
روح الاولیاء فداه تراب اقدامه و علیه الصلوة و السلام الی یوم القیامه بقبله هفتم از چه جهه
است جواب بدان ای عزیز عزیز مکرم که این سؤال شریف عظیم است
از اسرار قلبیه کشفیه که کمتر بوالهوس بکشف و قناع از آن و فالند بلکه اهل
عقول صافیه کفایت در کشف این سر عزیز شریف نماید مگر آنکه فهمش موقوف بکشف
قلب ارباب قلوب است زیرا که عقول مستقیمه در فهم اسرار قلبیه و در یافت اسرار
ولایت و عشق الهی قاصرند در طریق عشق عقل را مجال نیست عشق کار کور را در او
نیست و این لقب شریف نیز شبه لقب انیس النفوس است که در زیارت آنحضرت
خاصه وارد است که یا شمس الشموس و انیس النفوس اگر بملاحظه آنستکه نور ولایت آنحضرت
در قلب مؤمنین تابش دارد اختصاص بآنحضرت ندارد بلکه این نور مقدس با تمامی ائمه هدی علیهم السلام

است زیرا که این بزرگان همگی نور منزل از حق تعالی بر خلایق اند بقوله تعالی و اتبعوا النور الذی انزل معه
و ایضا و انزلنا الیکم برهان نوره یریدون ان یطفئوا نوره بافواههم ویابی الله الا ان یتم نوره و ایضا و انزلنا الیکم نورا لیطفئوا صح
مبینا پس نور منزل از حق تعالی بآنحضرت کمال اختصاص تنفیذ عصمت علیهم السلام حضرت مولانا
امیر المؤمنین و ذریه طاهرین آنحضرت است و اختصاص آنحضرت از جهت آنست [illegible]
دانسته آنچه بکشف ارباب قلوب آمده است آنستکه چنین مسئله اولیاء و حجره که آدم السلام [illegible] آنحضرت
ناشی شده است صورت مبارک آنحضرت در سویدای قلب اولیاء که طور هفتم قلب است
از برای اولیاء هویدا میشود پس این وصف اختصاص بآنحضرت دارد و در سایر الائمه نعلمهم ابدا بلکه
اطوار سبعه قلب اولیاء و تجلیات انوار سبعه متلونه بانواع مختلفه است تجلی هفتم نور سیاه را
که نور ذات است مراد اهل حقیقت است سیاهی گر ببینی نور ذاتست بتاریکی درون آب حیاتست
و این نور سیاه ذات که طور هفتم قلب است بصورت مبارک آنحضرت از برای اولیاء
تجلی مینماید بصورت سیاه شفاف براق بنحوی که شدید السواد است و این معنی نقطه قلب
اولیاء و اهل آن است یعنی قبلگاه ظهور طور هفتم قلوب اولیاء خداست که بزرگان نماز حقیقی را
در نزد ظهور این قبله حقیقی و جهت میسر است و فرموده اند چه قبله یافتی آنکه نماز است نماز
عاشقان با سوز و ساز است و چنین این مسئله عقلیه از آنحضرت ناشی آمده است تجلی طور هفتم
قلب اولیاء بصورت مبارک آنحضرت جلوه گر میشود از سایر الائمه پس آنحضرت انیس النفوس اولیاء
است از سایر الناس و قبله هفتم قلوب اولیاء است و از سایر القلوب معلوم گردیده که در یافت
این سر عظیم بکشف قلوب اولیا است و از اهل عقل بکشف قلب و جهه نشده اند از درک این سر و معنی
و معنی این کلمه و صف محروم اند و انعنایته ذکر مرقم حقیر بین عظمی و نعمت عظمی کما له

سرفراز بعلم و برخوردار از نعم الهی شده ام بلکه بمفاد واما بنعمة ربک فحدث از طفولیت در سن
هفت و هشت سالگی تا حال باین نعمت عظمی متنعم هستم اما ظهور الصورت بسیار کم تجلی نور سیاه
اختصاص داشت بزمان وحدت بطور اعظم قلب از ایام سلوک الی الله و در بسیار اوقات باین
وصف و لون ظهور می یافت فیا ولدی اخبر ز کشفت هذا السر لک بشرط الکتمان عما سوی الله
تعالی علی ما نقول وکیل شهید فاغتنم یا ولدی کشف سرا قلوب اولیاء لعلک تهتدی ان شاء الله
تعالی و کتمها حسن خیر اعطیها للکیلا تنکروا الا تلوم نفسک بانکار الجهال. واما الخامس
من سؤالات تک از مقام نهنگی سالک که کدام و علامات آن و غایت آن چیست سؤال
اگرچه جناب شیخ المشایخ العظام قطب اقطاب الاولیاء شیخ نجیب الدین رضا اعلی
الله مقامه قدس سره العزیز اشاره باین فرموده و تقریر شعارش را نقل در رساله قواعد الانوار
و طوالع الاسرار کرده ام اما توضیح آنرا جناب فرزند گرامی چنین سائلند در صدد بیان برآمده
بدانکه امیطال ازاهرار کشفیه قلبیه قلوب اولیاست و بگوش هیچ عاقلی نرسیده و فرو
نرود مگر متبع کاملین از اهل ریاضت و سیر بلکه دانستن علم امیطال هم حاصل
از برای عقلاء ندارد بدانکه مقامی در میان مقامات طوایف اولیاء الله هست
که آنرا مقام ابدال نامند که آنچه بر ایشان از اغذیه وارد کرده تبدیل نمایند بنور و آنچه را
بخواهند در خارج تبدیل میکنند و اینکه شنیده شده که جناب شیخنا و ابروم جنگی
در شاهچراغ بودند و گفتند که اگر میدان کهنه اصفهان را پر از طعام نمایند میخورم و جناب
علیین آشیان آقای آقا محمد هاشم تمامی طعام پخته تناول فرمودند و جناب شیخ
نجیب الدین رضا صاحب جلیل متنعم مثنوی در یک شب بقدر چهار صد عدد هندوانه میل فرموده

دار

تسکین عطش او را نمیکرد یک حوض آب هم سیر نمیگردید تا عطش ایشان فرو نشست که بجهت
ظهور نور مقدس ولایت در قلب ایشان بجهت آتش است بدانکه ظهور این نور مقدس در قلوب
عارفان و اولیاء کاملان آثار و خواص بسیار دارد که عقل و دفاع نفهم این نمیکند بسی من طعام
بر یک معده که کوچک وارد شود بکلی نابود چه شیء پس انفیر زند اگر تصور آنرا نمیکه که عصای حضرت
موسی سحر ساحران را چگونه بلعید و بعد باز عصا شد و چیزی بر آن نیفزود و صورت نیم
و ساده باز حضرت ثامن موسی الرضا علیه السلام آن ساحر را بتمامه بلعید و باز صورت
و ساده گردید خواهی دانست که اولیاء چگونه صد من یا هزار من طعام را چگونه می بلعند هم
و بکجا میرود و همین قرار آنجا که صورت نار جلال ولایت که در مرتبه اشتغاف قلب عارف که
مقام ولایت است و غلبه جنبه آن حاصل گردد دریا دریا آتش در قلب مانند کوره
زجاجی پیدا میشود که اگر عالمی را بدم او دهند بخورد و محترق نماید چنانکه تمام
علایق و حجابات نفس سالک را شعله آتش موسوی محترق میسازد و جانه نفس را ثیه
پاک و طاهر میسازد و مرآت قلب را مجلی می نماید که قابل ظهور نور جمال و ظهور
عظمت میشود در آن وقت نار جلال حلیمیه هزار دفعه اعظم از نهنگ است که در بحر وحدت
معنوی پیدا میشود و بلع می نماید جمیع شرکها و کفرها و هستیهای موهوم سالک را
که در حقیقت طعمه اوست و هیچ چیز را از کوه و صحرا و شجر و حیوان در جنب او
باقی نمیماند و این نهنگ دل نیز از همان نار جلال است که اول در دل ظاهر میشود
قبل از نور جمال و عقل از درک صفات آن عاجز است اینها نار جلال همان دریای
آتشین است که جناب سلطان بایزید بسطامی را در بر خود دید بشکافت حضرت محمدی صلعم

دیگر بعد از آن هزاران هزار حجب نور دید که تا از هزاران هزار حجب نار نگذرد به آن حجب نور نتوان
رسید و نیز این نار جلال همان دریاهای نار است که شیخ ابو عثمان مکی رحمة الله علیه در مکتوب خود
به شیخ جنید نوشت که هان ای برادر بدانکه آگاه باشید که هر که راه حجاز کعبه باید زحمت بادیه
شاید در این راه دریاها و کوههای آتشین است هر کدام چند از آن دریاها و کوهها گرفته
شیخ جنید گفت بیچاره جنید که یک دریا و کوه از اینها طی نکرده‌ام در بخالت تقصیر مؤلف است
و شیخ شبلی گفت که رشح طایفه مستی بیچاره شبلی که از اینها یک قدم در این راه برنداشته‌ام
بعد شیخ حریری گفت شما هر دو بزرگ میباشید بیچاره حریری که از اینها گذر کردن بمشامم نرسیده
است پس نظر کن در جلالت نار جلال ولایت الهیه که مغز تمام اشیا است و
سالکان را چگونه پاک و طاهر میسازد از وجود موهوم بشریت و شرکها و کفرهای
نفسانی و نهایت این مقام نهنگی و نار جلال الهی است که حضرت مولانا امیر
المؤمنین علیه السلام فرمایند اگر بخواهم خراب کنم دنیا را شمار السماء آیتها و ارضها آیة
میکنم در اقل از طرفة العین یعنی بیک توجه از نار جلال ولایة الهیة تمامی آسمان
و زمین مستهلک میشوند و این همان نار است که تجلی کرد بر کوه طور و کوه را
سوزانید و مدهوش کرد و هفتاد نفر از عظمای بنی اسرائیل را محترق کرد و حضرت موسی ع
غش کرد یا وفات نمود که در حدیث وارد است که نوری از ملائکه ع کروبین
که خلقت ایشان از شعاع نور شیعیان اولین ما یعنی قبل از آدم ابو البشر بودند
بود پس معلوم میشود که این نار عظیم و نور جسیم همواره در باطن محبان و شیعیان این
بزرگواران بوده است و در هر دوره و عصری که ایشان بوده‌اند نمایان بوده از وجود مبارک

خود این بزرگان ظاهر شده و کالاهی از شیعیان ایشان و این نار در نور اصبعین
حضرت رحمن است که قلب مؤمن در میان دو اصبع مکان دارد که قلب المؤمن
بین الاصبعین من اصابع الرحمن یقلبه کیف یشاء و اسرار ولایت
بگفتن راست نیاید پس بعد از استماع سعی نمائید بریاضات و مجاهدات
و توجه و توسل تا بکشف قلب برخی از آنها را برخورید و از شنیدن آن بهره‌مند
آن برید وفقکم الله علی منهج الصواب والوصول الی معرفة الولایة من المبدء الی المآب
و اما السؤال السادس در حدیث قدسی کنت کنزاً مخفیاً سؤال شده بود
که خفاء این کنز مخفی از که بود از خود بود یا از غیر خود و خفاء آن از خود چه معنی دارد
و غیری هم در میان نبود که از او مخفی باشد جواب ای فرزند عزیز که مراد از کنز
مخفی حقیقت ذات بحت حضرت احدیت است که جامع جمیع صفات کمالیه
الهیه است و حقایق صفات در عین ذات بوجود وحدانی موجود است که در
حدیث جعفری علیه السلام وارد است کله علم کله قدرة کله حیات پس این
ذات بذاته تمامی صفات کمالیه است و از نهایت اجمالی که در ذات صفات است عین
اعتبار وصفی و کمالی در او نمی‌توان نمود و این ذات اقدس از خود مخفی نیست
زیرا که هر شیئی در نزد نفس خود ظاهر است خفاء ذات اقدس از خود بی‌معنی است
بلکه غیری هم در مقام وحدت حقیقیه صرفه نیست برهان توحید که گوییم از غیر
خود مخفی است پس مراد از خفاء اجمالی ذات اقدس است در مرتبه ذات که هیچ قسم
تفصیلی نیست و بلکه اعتبار عقلی تفصیل صفات از غایت بساطت و اجمال

در آن کنز نتوانیم نمود پس تعبیر از اجمال ذات مقدس و صفاتش بخفاء فرموده مثل آنکه
در مرتبهٔ حبه قبل از زرع و بروز اغصان و برگها و شکوفه و اثمار از آن تمامی این تفصیلات
در ذات حبه پنهانست یعنی تفاصیل در آن خفاء دارد و بعد از زرع آن ظاهر میشود
حال خفاء این تفاصیل در ذات حبه از کیست از هیچکس منظور اجمالی ذات حبه است
که چنین تفصیل نابوده است آنرا کنج مخفی میگوئیم بنسبت بتفاصیلیکه در آن پنهانست
و بعد از زرع جواهر ذاتیهٔ آن مفصلاً از آن ظاهر میشود مانند پیاز نرگس و تفاصیل گلش و مثال
از برای ایضاح غیر نیز در عالم صد هزار است مانند نطفهٔ آدمی و حیوانات و مانند بیضهٔ مرغ
که از نطفه و بیضه بعرصهٔ ظهور میآیند پس همگی آنها خزاین سربستهٔ مخفیه هستند بتفاصیل
جواهر مکنونه در ذات مخفی که پس از ظهور آنها خفاء ذوات آنها معلوم میشود و این اشیاء
همه امثله و آیات الهیه اند از برای فهم خفاء جواهر صفات کمالیهٔ الهیه در مرتبهٔ ذات مقدس
و بروز و ظهور آنها پس از خفاء ذاتیه ولیکن ذات مقدس احدیت اعظم و اکمل از آنست
که از برای آن مثالی آورده شود بقوله تعالی فلا تضربوا لله الامثال و له المثل الاعلی همشه اعلای او
مشیت مطلقه است که ظهور ذات مقدس هیولی و بذر و نطفه و بیضه و مادهٔ همهٔ
عوالم امکانیه است پس امثلهٔ مذکوره آیات از برای هیولای مشیت است که این همه
تفاصیل عوالم از آن بعرصهٔ ظهور میآید و ذات اقدس غیب الغیوب بحت صرف است که
از حد و بیان و تعبیر و عبارت شاذه بیرون است بلکه برون و درون حکایت ماست

بالا و نشیب جانب ماست | دم مزن که نه در عبارت ناید
او هیچ کجا نه در اشارت ناید | نه عبارت تعبیر شود نه بیان

نه که

والتحقیق
والحمد لله رب العالمین حج

نه کسی بتواند علم را در وی نشان فعلیهذا اخفاء ذاتی این کنج مخفیه
الهیه معلوم گردید که اجمال و بساطت ذات بحت است بنسبت بعالم و هیولای ظهور و فعلی
و اجمال مخفی که آن بذر و هیولای اول تمامی ظهورات و تفاصیل عوالم و مخلوقات
پس اخفاء ذات اقدس نه از نفس خود و نه از غیر خود لازم نیاید فافهم ذلک و کن
من الشاکرین اما السؤال الرابع در باب اظهار اخوت فرمودن حضرت
رسول خدا آنحضرت را با امیرالمؤمنین علیهما الصلوة و السلام و برادر فرمودن تمامی اصحاب را
با یکدیگر هر یک از اصحاب را با قرین خود بحسب مناسبت چنانچه سلمان را با ابوذر و عمر را
با ابوبکر بیان این فقره زند که فعل حضرت رسول خدا از روی حقیقت است که عقد وفا
با آن نمی کند مگر آنکه از ایشان بروز نماید چنانکه در این باب حضرت امیرالمؤمنین
علیه السلام در حدیث نورانیه فرموده انا و محمد کنا نوراً بین یدی الله تعالی
قبل ان یخلق الخلق بمأتین و عشرین و اربع الف سنة چنانکه از حدیث خلقت
نور محمد صلی الله علیه و آله نیز معلوم میشود و بعد از آن تکلم هست با این نور عظیم فرمود فانشق النور
بنصفین فقال للنصف الاول کن محمداً و للنصف الآخر کن علیاً فانا من
محمد و محمد منی و نیز حضرت رسول خدا فرموده انا و علی من نور واحد و علی منی و انا من علی
پس از این حدیث معلوم گردید که این دو بزرگوار قبل از خلقت خلق از یک حقیقت
و برادر یکدیگرند از یک نور و اصل ایشان واحد است چنانکه حضرت رسول خدا فرموده
علی اخی و وصیی و صهری و شقیقی و صنوی و مراد از صنو آن شاخ است که با شاخ
دیگر از یک بیخ و اصل روییده باشد و شقیق نیز همین معنی را دارد پس اخوت ایشان

وشفیق یکدیگر بودن بحسب نورانیت ازلیه است وقبل از ظهور خلقت این بزرگان پس از
بابت اظهار اخوت ذاتی ازلی خود لازم بود اخوت ظاهری خود را اظهار فرمایند
تا صورت بمعنی واصل با فرع وظاهر با باطن مطابق آید واما اخوت اصحاب که
فرموده‌اند المؤمنون اخوة چون در حدیث دیگر فرموده‌اند انا وعلی ابوا هذه الامة
یعنی من وعلی پدر ومادر این امت میباشیم زیرا که نور ایمان در قلوب مؤمنین ماخوذ
از نور ولایت ومحبت این بزرگان است که فرموده یا علی حبک ایمان وبغضک کفر
چون نور قلوب مؤمنین شعاعی از شعشعه انوار ولایت ایشان است پس این مؤمنین
از یک نور ولایت ونور واحد وشفیق یکدیگر که از یک اصل روئیده شده‌اند لهذا در
ظاهر نیز هم برادر گردیدند که بظاهر عنوان المؤمنون اخوة با باطن تا صورت با معنی مطابق آید
وبعد از برادر بودن اصحاب با یکدیگر فرموده المؤمنون اخوة واگر پیش از اخوت ظاهری
فرموده باشند اظهار اخوت ایشان در نورانیت ایمان است فعلیهذا این بزرگان اصحاب
هم شدند آن بزرگان خوان در این اند اما آن روز که حضرت رسول خدا صلعم اخوت در
میان اصحاب قرار میفرمود حضرت سلطان المتقین نور یزدان صدر ایمان معدن
صدق وایقان صدیق اعظم وفاروق اکبر وذو النورین اخی مولانا امیر المؤمنین
شاه مردان علیه الصلوة والسلام حاضر نبودند اگرچه ایشان صدیق وفاروق اکبر اند از این صدیق اعظم
فاروق اکبر که سید صدیقان انبیا واولیا روحی فداهم است آنحضرت دیدند که حضرت
رسول خدا صلعم همگی اصحاب را با یکدیگر برادر فرموده مرا ذکری از آنحضرت در میان
نیاوردند ناچار حسرت وحیرت از کانون سینه آنحضرت سر زده گریه کنان از میان

اصحاب بیرون آمده بمنزل خود تشریف آوردند حضرت فاطمه علیها السلام حالت را
که مشاهده فرموده گفت ما ابکی عینیک یا ابن عمی چه گریه آنحضرت حکایت را بیان
فرموده آنحضرت فرمودند شاید که آنحضرت فراموش نموده در جائی است امیدهم که منظور حضرت
رسول صلعم نیز همین بلکه مرا قابل اخوت با اصحاب خود ندیده آنحضرت فرمود نه چنین است بلکه
ترا از برای اخوت نفس خود نگذارده است حضرت شاه مردان ونور یزدان از این اطلاع
بر رتبه نورانیت خود چنین فانی مطلق در حضرت رسول میبود خود را بهیچ وجه در میان
نمیدید وفرمود معلوم میشود مرا قابل اخوت ندیدند که در این بین حضرت از اخوت
اصحاب فارغ آمده نظر انداخت شاه مردانرا ندیده فرمود این علی این علی
این صهری این اخی جناب سلمان عرض کرد که جناب رفتکان بیقراری
آنحضرت حذیفه یا انس را باحضار آنحضرت امر فرمود او آمده گفت اجب رسول الله صلعم
آنحضرت گریه کنان بمسجد آمد حضرت رسول خدا صلعم فرمود ما یبکیک یا علی
آنحضرت حالت یاس خود را عرض نمود آنحضرت او را نزد خود خوانده اشک از چشمهای
حق بین حضرت شاه مردان پاک فرموده فرمود انت اخی وانت صهری وانت
ظهیری وانت شفیقی وانت من نوری وانت سید المتقین وانت امیر المؤمنین
وانت دافع کربتی عن وجهی فی الدنیا وانت صاحب لوائی الحمد فی الآخرة
یوم یبعثنی الله فی المقام المحمود پس صیغه اخوت را با آنحضرت در میان جمیع
اصحاب خواندند حضرت شاه مردان صدیق اکبر شاد وخندان از مجلس بیرون آمده
دشمنان اصحاب را که با آنحضرت میگفتند وشیخین شرر حسد وکذا ابشم عنود نیز

مبارک او و شیخ که این بودند اما در آن روز که با زوجش هم از البته بودند و مسجد بحضور ابوبکر
آوردند آنحضرت می فرمود انا عبدالله و خود رسول الله ابوبکر علیه اللعنة و النار الجحیم گفت انا
عبدالله صدق است و اما اخو رسول الله پس علم آن ندارم آنحضرت حدیث یوم اخوت را
بیان فرمود در حضور اصحاب حضرت رسول صلعم تا که نزد ناظر آمده که او را است که از حق
لعنت ابد را با عذاب سرمد از اول دهر تا آخر در حق آن کذاب اثیم و مردود مطلب
و آنگه او را جای دهد در تابوت و پیش را بزرگ نماید بقدر تابوت که عذاب شود باید بگیرد
بر آن بیست را اکر و بحضور حق حدید صفدر را اکر و برادر حضرت پیغمبر روح العارفین فداه باد
اقدام حضرت پیغمبر صلعم هر یک از اصحاب را با دیگری بحسب تناسب در سعادت و شقاوت
برادر فرمود چنین سلمان با ابوذر و مقداد با عمار و ابوبکر با عمر و عثمان با [illegible] و عبد
الرحمن بن عوف پس بمعنی اخوت آن بزرگواران و اصحاب آنحضرت با یکدیگر و فرزندی اصحاب
بآنحضرت بتحقیق ظاهر گردید و السلام علی من اتبع الهدی **اما المسئلة الثامن**
آنکه حضرت سید اولیا امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام در یک شب در چهل جا از منازل اصحاب
موعود و حاضر بودند و در منزل حضرت رسول خدا صلعم و در عرش اعلا نیز بودند با همین بدن جسمانی
بودند یا بدن دیگر و حضور آن بزرگوار بر سر اموات و نزد سوال نکیر و منکر و بشیر و مبشر
در قبر بهمین بدن عنصری که با ن [illegible] شده اند میباشد یا بجسد دیگری میباشد و حقیقت آن
ابدان و اجساد دیگر چه چیز است و ظهور شان در عصر انبیای سلف در حال معاونت انبیاء
و مرسلین علیهم السلام بچه جسم و صورت بوده است   فاعلم یا ولدی و قرة عینی وفقک
تعالی لما یحب و یرضی آنکه مذهب اهل معرفت در باره انسان کامل آنست که خلق میکند کامل

کهتر

آنچه را میخواهد بهمت خود چنانکه محیی الدین در فتوحات و فصوص الحکم میگوید ان الانسان
الکامل یخلق بالهمة و تنها قطب لب کنم که بعضی انسان کامل هم بهیچ جهت دارد در نقش تعلق
بآن مسئله در تصور میکند و بصورت خیال او خارجیت بهم میرساند و در خارج موجود میشود
اما شخص ناقص آنچه تصور میکند اگرچه همت او بگمارد خارجیت بهم نمیرساند و نظیر این قول
آنکه شیخ عبدالرحمن جامی که از اجله اهل معرفت است در کتاب تذکره خود که مسماة بنفحات
الانس است در احوال آسیه عارفه میگوید روزی زنی آمد نزد یکی از نساء عارفه
و گفت زوج من مدتی است بفلان بلد رفته و مخارج بمن نداده است و نمی آید استدعا دارم
که دعائی کنی که بیاید و مرا از پریشانی فارغ کند آن مستوره عارفه فرمود من فاتحة الکتاب را
میخوانم تو بعقب زوج تو بقدر مسافت راه آن بلد تا مسکن زوجت را می آورد و بعد یک [illegible]
بخواند صورت آدمی پدید آمد آن عارفه با آن صورت گفت برو بفلان بلد زوج این ضعیفه را
بیاور آن ضعیفه بقدر مسافت آن تا که گرد زوجش حاضر آمد این یک قسم از دعای اهل
معرفت است که بهمت باطن خود صورتی را ظاهر میکنند که حکم حکم او است اما بعضی از این
طایفه اهل معرفت اعتقاد دارند که محض حکم مراد ایشان صورت میگیرد چنانکه مرحومه مغفوره
روحه خلیله جناب رضوان مآب آقا محمد هاشم روح الله روحه از بعض حکایت فرموده
که برادر شهم میرزا احمد مؤمن نام در سن [illegible] بود از شیراز بقصبه فسا فارس رفته بود
و نمی آمد از [illegible] بعضی زیاد مکدر و ملول بودم کیفیت را خدمت جناب آقا حکایت عرض کردم فوراً
فرمودند میرزا مؤمن بیا که خواهرت غمناک است و در همان وقت فسا فرمودند و حکم فرمودند
بعد از سه روز که مدت مسافت میان فسا و شیراز بود برادرم میرزا مؤمن وارد شیراز شد

کوشم چه پیشه کرد آمدی گفت ست روز قبل عصری گویا چیزی بر باطن من وارد شد و محرک من گردید مرا
آرام نگذاشت تا حرکت داد همان ساعت مرا او آمدم و این اثر نیست مگر بجهت قوت ولایت آنجناب
که بدون ذکر و دعا و فاتحه حکم آن را صادر فرمود و حکم صورت باطن شد در همان ساعت و اورا کرفت تا حرکت داد
و در حدیث ائمه معصومین علیهم السلام وارد است که حضرت رسول خدا صلعم فرمود سوره انا انزلناه فی
لیلة القدر را صورتیست که هر وقت یکی از اولیا آنرا تلاوت کند آن کس بدو بخواند آنرا آن صورت ظاهر شود
و بیرون بعقب مطلب او بهر جا که بخواهد و مطلب اورا برآورده میکند خلاصه پس از همه مقامات بدانکه
نفس قدسیه حضرات ائمه هدی علیهم السلام را قوت خلاقیت است زیرا که صورت ملکوت
اعلای الهیه است ملکوت الهیه مظهر فعل خداوندست که مظهر توحید فعلست که لا فاعل فی
الوجود الا الله و حضرت مولانا امیر المؤمنین علیه السلام در شان حضرت رسول خدا صلعم فرمود نفسه
حمامة الملکوت و آنچه از نفوس فلکیه و نفوس بشریه انسانیه است جزو و صنایع این
نفس قدسیه الهیه است که بر حسب اقتضای مواد عنصریه اسباب مادیه خارجیه از آن نفس قدسیه
ظهور یافته و حضرت نیز فرموده نحن صنایع الله و الخلق صنایع لنا و منظور از این مطالب
آنستکه نفوس قدسیه الهیه ایشان خلاق حقیقی باشند بلکه منظور آنستکه این نفوس قدسیه الهیه
چون مظهر فعال حق تعالی در عالم فعالی که عالم ملکوت است واقع است آنچه از حق تعالی ظهور و افعال
میشود بواسطه این نفوس قدسیه است و ذات مقدسه احدیت مقدس و منزه از آنست که بذاته
خلاق نفوس و اجسام شود زیرا که عالم نفوس و اجسام پست عالم از مقام ذات مقدسه
نازل است چگونه میشود که فعل ذات مقدسه واقع شود مثال دیگر بجهة آنستکه حق تعالی خیال را در انسان
مظهر صفت خلاقیت خود قرار داد چنانکه هر وقت روح انسان بخواهد صورت چیزی را تصور نماید

اولا توجه بنفس خود نماید نفس او توجه بخیال خود کند و خیال او صورت آن شی در تصور میکند
یعنی خلق و اندازه میکند بر طبق صورت خارجی آن شی و اگر هم بخواهد در یک آن هزاران صورت صد
هزار عالم مختلف الاشکال و الاوضاع و الالوان و العقاید و الادیان را در عالم خیال خود
بحکم روح خلق و اندازه می نماید که تا توجه روح و نفس و خیال با آن عوالم است آنها موجود
می آیند و میروند محض آنکه توجه را از آنها برداشت تماما برهم پاشیده بعالم عدم روند
و همچنین شخص انسان کامل بجهت قوت ولایت نفس و خیالش یک التفات باطنی بهر
سمت توجه فرماید صورتی از توجه او ظاهر شود یعنی خیال او چنانکه سابقا ذکر شد خارجیت
حاصل نماید اما نه مثل صورت در آینه یا الست که ادراک و شعور انسانی را فاقد باشد بلکه
نظیر همان صورت اصلی است که ادراک و شعور و حس و حرکت دارد و بقدر صورت اصلیه
او بخواهد زیست و دوام دارد و اگر توجه او از این صورت برداشته شود بعالم خود میرود مثل
رجعت خفیه چنانکه نظیر آن در سوره فاتحة الکتاب لکن عارف ظاهر آمد و از این
قبیلست آنکه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که اگر من بخواهم حرکت میکنیم
دنیای شما را السماء و ارضها با تمام از یک طرفة العین و همچنین فرزند ارشد
بزرگوارش حضرت امام حسن بن علی علیهما السلام فرمود در مجلس معاویه که عمرو عاص
بنی امیه آراسته بود بجهة خصومت با آنحضرت و آنچه آنها جسارت نمودند آنحضرت
جواب کلام صدق با آنها فرمود که همگی زرد و خجل شدند تا یکنفر از بنی امیه زبان بحیای گشوده
بآنحضرت عرض کرد که شما بنی هاشم چرا اینقدر لاف و گزاف گوئی دارید و زیاد بدادعا

کرد آنحضرت متغیر شدند و فرمودند منم آن کسی هستم که اگر بخواهم آسمان را زمین و زمین را
آسمان و مشرق را مغرب و مغرب را مشرق کنم و فرمودند تو که زن هستی از میان جان چه
مکشوف نشسته ای حرام زاده خود را زن یافت که آلت رجولیت از آن فرار کرده
و آلت اناثیت و فرج در او ظاهر آمده خجل و شرمسار از مجلس برخاست و درست
این تصرفات را که جز مبدء هر از قدرت و ولایت مخفی اظهار میفرماید تشنید باید از ان
بر دلند چیست از نفس قدسی آنحضرت است که مالک رقاب ملک است که کسی از علامات
او خبر ندارد و نمیدانند که معنی حجت چیست یعنی قاهر و غالب بر عباد و قیمت او
در ولا چرا او را حق تعالی امام میفرمودند امام آن کسی است که پیشوا و سبو رش هادی
و بقدرتش غالب و متصرف در اشیاء اسما و به دانش [illegible] و بعلمش عالم به اشیاء غائبه
حاضره است و آنچه مصطفی فرمود نماید بمشیت الهیه که مشیت او است بلکه
ذات او است که تصرف در موجودات میفرماید اگر چه تخریب عمارات و الصین باشد
پس حضرت مولای متقیان و امیر مومنان روحی فداه بقلب و روح نورانیت خود در
نزد حق تعالی فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر علی الدوام حاضر است و بصورت
معنی در خدمت حضرت رسول را در خلوت تشریف دارد و تکلم میفرماید با آنچه ظاهر
اما بتوجه خود در هر موضع با هر کسی از ... حاضر میشود و مکالمه میکند
آنچه را میخواهد و صورتش همان صورت شخص اولی است که گویا یک روح است
و هیکل او بدن بلکه در هر عالمی از عوالم نامتناهیه جسمانیه با اقتضای قضیه ...

بصورت که در کشتی نوح بود آن صورت علانیه بود که بنظر فرعون بلای صفات رش موسی آمد
و با آن صورت که بنظر رستم آمد و رستم با او حربه کرده آنحضرت تکبر بنده او را گرفتند و بهوا
ابراهیم ع انداختند و دو دفعه او را گرفتند عرض کرد که تو ای پیغمبر خدا فرمود حضرت پیغمبر خدا است
او را اطاعت نما و به امر او عمل کن که کافر است رستم عرض کرد سمعا و طاعة آنچه
تو میگوئی من مطیع امر تو هستم زیرا که دید آدم کشتی تو اند مرا از زمین بکنند تا چه رسد
بهوا اندازد و بگیرد دست آنحضرت فرمود اطاعت حضرت ابراهیم اطاعت من است
این صور همچنین سایر صورها که از آنحضرت بنظر انبیا و مخالفان انبیا آمد
و همچنین آن صورتیکه در زورق خضر بنظر جبرئیل بعد از خطبه او آمد معلم جبرئیل گردید
و گفت حق تعالی مرا بدین اگر از تو سئوال فرماید که کیستم من و کیستی تو بگو منم بنده
ذلیل تو جبرئیل و تو پروردگار من رب جلیل این صورها تمامی ظهور و بروزات
صورت اصلیه است که قبل از تولد آنحضرت در ظل خضر مقام وجاداشت مثل
صور یک شخص واحد در مرایای عدیده این صور در هر عالم قدرت و علم بر امکان
و ما یکون دارند بر خلاف صور در مرآت و بعد از انعقاد نطفه طینت آن بزرگوار
در رحم فاطمه بنت اسد والده ماجده آنحضرت همان صورت اصلیه خضر آمد در
بدنیه آن حضرت قرار گرفت که پس از تولد مسمی بصورت نزعیه آنحضرت است
اما کیفیت طینت مبارکه آنحضرت را راوی معرفت علی انف زند مختصر بیان
میکنیم روزی عمر از بیت لعین از منافقین و معاندین حضرت امیر المومنین علیه السلام
میگذشت دید آنها بسب و شتم و مذمت آنحضرت مشغولند عمر از بیت کیفیت اف

بایدبر قومی که غضب و شتم نمایند حضرت مولای خود را منافقان گفتند یا ابا مره
تو از کجا میگوئی که علی مولای ماست گفت از آنجا که حضرت پیغمبر صادق
امین بامر حضرت رب العالمین هشتاد هزار امت خود را جمع کرد و عهد امارت
و ولایت آنحضرت را از همگی خواست بقوله صلعم من کنت مولاه فهذا علی مولاه
اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره یا عمر و یا ابا بکر شما هم
گفتید بخ بخ لک یا امیر المؤمنین اصبحت مولای و مولی کل مؤمن و مؤمنة
منافقان بعد از این گفتند یا ابا مره معلوم است تو از شیعیان آنحضرت میباشی
گفت میخواهم باشم اما نیستم و از محبان او هستم گفتند وصفی از اوصاف او بیان
کن میثم گفت وقتیکه من در آسمان چهارم عبادت میکردم خدا را با ملائکه
روزی با ملائکهٔ سماوات نشسته بودیم و صحبت میداشتیم ناگاه همگی دیدیم
نوری شعشعانی بر ما طالع گردید که ناگاه ملائکه گفتند این غنچه بسیار شبیه
است بنور پروردگار ما و بسجده افتادند ناگاه صدائی از حضرت رب العزة
در رسید که ای ملائکهٔ من این نور نه نور ذات منست بلکه نور طینت حضرت علی
بن ابیطالب عم و خلیفه و وصی حبیب من محمد رسول من است و وقت آن است
که این نور را در ارض خلق بمعرفت نبوت و وصایت خاتم نمایم بعد از آن گفت
جائیکه طینت آنحضرت و خاک بدن آنحضرت چنین باشد آیا نور فطرت
آنحضرت چگونه باشد پس ای فرزند معلوم گردید که نفس قدسیهٔ کلیهٔ حضرت
مولانا امیر المؤمنین علیه السلام و ذریهٔ طاهرین آنحضرت علیهم السلام چون

مظهر

مظهر نعمت الهی است خلاقیت دارد و آنچه از صور خواهد در هر عالم و هر موضع
ظاهر فرماید تا هر وقت بخواهد آن صورت را نگاه دارد و الا فلا و حکم صفات
آن صور متعدده مقدره مصوره حکم همان صورتی از رعیت آنجناب است
بدین زیاد و کم چه در تولد و چه در قبر و چه در امکنهٔ مختلفه و چه در زمان انبیا
و اوصیا در اعصار سابقه و چه در زمان جرجیس در حین احتراق بالهام او و تعلیم
فرمودن آنحضرت او را و اما تحقیق این صور آنست که ملکوتیه اند و از
اجسام و اجساد ملکوتیه اند و باقی میباشند باراده آن نفس قدسیه کلیه
و فانی میشوند بقطع تعلق آن نفس قدسیه از آن صور ملکوتیه و رجوع می نمایند
بعالم خود مثل رجوع صور در آینه و آب بعالم خود فتدبر تهتدی ان شاء الله تعالی
اما السؤال التاسع ای فرزند عزیز فهمیدیم که سؤال شما از خلاف
مذهب آن مرحوم معروف است در اینکه جمیع افعال را بحق تعالی نسبت میدهند
بدون مدخلیتی از ممکن و موجود واسطه نمیدانند و لا فاعل فی الوجود الا الله
و لا مؤثر فی الوجود الا الله یا مذهب مرحوم شیخ احمد احسائی که صادر اول را
که مشیت است واسطهٔ خلقت اشیاء میدانند و ذات اقدس حق را
منزه از آنکه علیت و معلولیت با آن نسبت دهد و دلیل او این حدیث است
که خلق الله الاشیاء بالمشیة و المشیة بنفسها و نحن صنایع الله
و الناس صنایع لنا پس بدانکه هیچ یک از اهل معرفت قائل باین مذهب
نمیباشند که واسطهٔ میانهٔ حق تعالی و خلق دوئیت بلکه بحجب ظاهر عبارات مرحوم

شیخ محیی الدین عربی زیرا که در کتاب فتوحات و کتاب فصوص الحکم خود فرموده است سبحان
من خلق الاشیاء و هو عینها و جناب شیخ علاء الدوله سمنانی که از اجلهٔ اهل معرفت
و ارکان این سلسلهٔ علیه است با آقا ملا عبد الرزاق کاشی که از جملهٔ تلامذهٔ
شیخ محیی الدین و شارح فصوص و اصطلاحات اوست نزاع و گفتگو در این عبارات
دارند که مراد شیخ آنست که حقتعالی حقیقت اشیاء است بدون واسطه در خلقت
و شیخ عبد الرزاق در جواب عبارات را معنی مینماید که مراد از عین حقیقت است
زیرا که حق تعالی حقیقة الحقایق اشیاء است و بدون او هیچ حقیقتی از اشیاء
ظهور ندارد و این مستلزم آن نیست که واسطه فیما بین او و اشیاء نباشد و حکایت
سؤال و جواب این دو بزرگوار را ملا عبد الرحمن جامی در کتاب نفحات الانس
خود نقل کرده است و آنچه اعتقاد فقیر است آنست که تأویل ملا عبد الرزاق صدق است
زیرا که از اساتید خود شنیده ام که عبارات دیگر در فتوحات هست که مطابق
با این معرفت است که سبحان من اظهر الاشیاء و هو عینها بحسب الوصف لا بالحقیقه
فعلیهذا نزاع ایشان لفظی است نه حقیقی زیرا که مشیت الهیه وصف ذات است
اگر عین اشیاء باشد نقصی لازم نیاید اما ذات اگر عین اشیاء باشد نقایص بسیار
لازم آید و فقیر اشعار را تا اول و آخر آن و بیان مطلب بتحقیق در کتاب طرایق الحکمه
خود ملقب بتحفهٔ ناصریه ذکر کرده ام باری دیگر از این عبارت فارسیه
بالصریح از اهل معرفت قائل نیستند که افعال الهیه بلا واسطه از ذات حقتعالی
ناشی شوند بلکه مشیت مطلقه را نیز منزه از آن میدانند که مبدء اشیا باشد

زیرا که عین شأن است بلکه روح کلی را که ظهور مشیت است مبدء و نمایندهٔ عقل
کلی که ظهور روح است و نفس کلیهٔ قدسیه را و بیان این مطلب را از تصانیف
کلمات فقیر در کتاب بدایع الانوار و طوالع الاسرار و اجوبهٔ سؤالات فقیر بیاب
پس مشیت مطلقهٔ کلیه را ابقاء حضرت ضوء وجود فقط مخصوص ساکن حق تعالی
دانند و تمام اشیاء نفسانیه را با اشیاء جسمانیه افعال نفس قدسیهٔ کلیه دانند
چنانکه تفصیلش انشاء الله در بدایع الانوار مذکور گشت پس وسایط فیض حقتعالی
بسیار است و صدور افعال از حق تعالی بدون وسایط باطل است و محال و تمامی اهل
معرفت و حکماء اسلامیین و حکماء فلاسفه بر این مذهب متفق اند و لیکن
مبدء افعال را عقل کل میدانند بر خلاف جوکیان که در کتاب جوک قائل اند
که قومی مرتاضین بریاضت شاقه مشغول میشوند و سلوک بسوی حق مینمایند میرسند
بموجه و مراد موجه وصول الی الله است یعنی بحقتعالی متصل میشوند مثل اتصال قطره
بدریا و همین مذهب را صاحب جوک بحکماء قدماء فلاسفه نیز نسبت داده که
بواسطه فیما بین حقتعالی و خلایق قائل نیستند و این مذهب است بدون
برهان بلکه برهان بر خلاف آن قائم است و حدیث نیز در این مطلب در اصول
کافی مذکور است که یرجع الممکن الی الممکن مثله یعنی حق تعالی منزه از آن
است که ممکن بذات او رجوع نماید بلکه رجوع ذات ممکنات بمحو است شیخ و دا
ممکن است که او ظهور حقتعالی است و این همان مذهب اهل معرفت است که ذکر
شد فلا تغفل اما السؤال العاشر آنکه آیا وصول اولیاء آیا جزئیه

و کاملین شیعیان بحضرات اولیا و کلیهٔ الهیّه و ائمهٔ طاهرین علیهم در سیر و سلوک الی الله
بمقام حضرات اولیا و کلیه و ائمهٔ هدی علیهم السلام است تا آنکه خود ایشان را
مقامات در تحت ایشان و محاذات بمقام ایشان برسند فاعلم یا ولدی
آنکه خلقت انوار و ارواح حضرات اهل عصمت علیهم السلام از مقام اعلی علیین شده است
یعنی از عالم لاهوت و جبروت یعنی نور این بزرگان از نور ثبت لاهوتیه است و روح ایشان
از روح کلی ملکیه همان روح کلی است که یسئلونک عن الروح قل الروح من امر ربی روح مقدس
این چهارده ۱۴ نفر نفس کلیهٔ الهیّه است و ابدان مقدسه و نفوس کلیهٔ ایشان از عالم ملکوت
مخلوق است که مسمی بعلیین است اما ارواح فرادانسانیه خاصه ارواح اولیا و شیعیان ایشان
از عالم علیین است که ملکوت کلیهٔ الهیّه و نفوس مقدسهٔ ایشان بشر و ابدان شیعیان
ایشان از ما تحت علیین است که ملکوت اسفل تحت قمر است و بهمین مضمون حدیث
از اهل عصمت علیهم وارد است که خلق کرد حق تعالی ارواح ما را از اعلی علیین و ابدان
ما را از علیین و خلقت فرمود ارواح شیعیان ما را از علیین از فضل ابدان ما و خلق
فرمود ابدان ایشان را از مادون علیین فعلیهذا الحدیث خلقت فرمود
حق تعالی ارواح شیعیان و اولیا و ائمه خود را از فضل ابدان حضرات معصومین علیهم السلام
و ابدان شیعیان و محبان ایشان را از مقام پستتر از علیین که ملکوت پستتر از آنست و ملکوت
اسفل باشند که در تحت قمر است و لهذا بزرگان دین و حقیقت فرموده اند سالکان در
طریقت آنکه آنقدر ریاضت نفسانیه ببدن نحیف بدهید تا آنکه ارواح شما را به ابدان
حضرات ائمهٔ خود متصل سازید و کسب فیض از احباب طاهرهٔ ایشان بنمائید که ذکر

طینت

طینت آن ابدان را ابلیس لعین دید بهم و آلی خود از برای منافقان جلب میکند که
نور شعشعانی در سموات پدید آمد برخی ملائکه و ملائکه گفتند این چه بسیار شباهت
دارد بنور پرورده کار ما و سجده کردند برای حق تعالی الهام فرمود بملائکه که این نور من
نیست نور طینت حضرت علی ابن ابیطالب و آل حضرت و شیعیان آنحضرت است صلوات الله
علیهما نه نور فطرت آنحضرت است که نور لاهوتیه است پس برای این اتصال ارواح شیعیان با ابدان
مقدسهٔ منورهٔ این بزرگان نوری متوسط روح اولیا آمد جزئی شود از آن ابدان
که آن را روح تشیع می نامند و این روح تشیع تا با ایشان است ایشان معصومند از
برکت این نور و معصیت از اولیا آمد جزو ظاهر نمی شود بلطف آن روح و اگر معصیت نمایند
آن روح ضعیف می شود تا فرار میکند از ایشان پس الفرزند فریب بنفس الخوزی
که بعد از آنکه صاحب این روح شد شیطان عدو مبین است با اهل ولایت غریب شده
تو را که این نور مبارک را از تو قطع نماید پس جمیع ارواح شیعیان خواه در سیر الی الله
و خواه در حال موت بسوی ابدان طاهره و ظواهر طاهرهٔ حضرات ائمه علیهم السلام
و از مقام روح کلی ایشان بهره دارد مرحوم مولانا علی بیمانی که از اجلهٔ اولیا علیه
این سلسلهٔ علیه و الد مرحوم مولانا محراب گیلانی است و از چهارده سال که
مجذوب بجذبهٔ ولایت بود و کشف برای او بود که حضور به علاقه مینمود و فقیر
مشکل این فقیر مذکور کردند که گاه میشد که در خدمت حضرت مولا روحی فداه میبودم
و گاه آنحضرت مرا بدوش میبردند و قرب چهل فرسخ نموده بجای طرم رسید که منتهای التفات است
از آنحضرت بفقیر خوب گشت از آنحضرت بپرسیم که من معروف شما را حاصل کرده ام

باشد اتحاد باطن فرمودند هیهات هیهات تو در عالم خیالی ما بر مسکین کجا از ذات ما خبر
داری این نیز دلیلی است بر آنکه وصف اولیا در حد صورت مبارکه حضرات ائمه علیهم السلام
است اما از کمال و جلال و جمال آن ابدان مبارکه خبر نداری که در تعریف صورت مبارکه
حضرت امیر المؤمنین علیه الصلوة والسلام حضرت صادق علیه السلام فرموده‌اند الصورة
الانزعیة التی ترتفع عن المشاعر و تتنزه عن نفیه الی الفقه و تعالت ظواهر الانامة و باطن
غیب لا یکم الی لیست لغلبة الباری ولا الباری سواها و تعترف معرفه هی التی لا تتغیر
فی قدیم الدهر ولا فیما یحدث من الازمان و ظاهره الصورة الانزعیة و باطنه المعنویة
و هی همیه فی الهیولات لا بعدها ثم لا یعلم ما هی الا هو یعنی صورت مبارکه انزعیه و باطن
آن که معنویه است یعنی نفس قدسیه آنحضرت که در صورت مبارکه ظهور دارد نه کلیه باری
و خالق تعالی است و نه حضرت باری و خالق سوای آنست زیرا که خلاق و مقدس جمیع نفوس کلیه
و ابدان سماویه و نفوس جزئیه و ابدان عنصریه عالم کون است پس او را اگرچه خلاق
حقیقی عالم کون نتوان گفت اما مقدس نفوس و ابدان عالم است زیرا که مظهر افعال و وجه
افعال حق است پس صورت الهیه فاعل عالم کون سماوات و ارض است و رجوع هر فعلی
بعالم فاعل خود کمال آن فعل است که کل شیء یرجع الی اصله پس رجوع نفوس اولیا
جزئیه با ابدان و نفوس کلیه ایشان خود از جهات ایشان کمال ایشان است بعد آنحضرت
فرمودند این صورت انزعیه تغییر نیافته در قدیم دهور و نه در از زمان حادثه یعنی ظاهر آن
صورت انزعیه است و باطن آن که آن نفس معنویه است و این صورت باطن آن هیولای هیولات
النفس و صور آفاق است و ما اثر از آن هر چیز است و حقیقت این هیکل و باطن آن از هم جدا ندا

از کثرت

از کثرت در بی‌نهایتی عوالم جسمانیه است چگونه نتواند مبدء صور جسمانیه خود
در هر جا باشد و در تمامی عوالم نشود پس الیفرزند بدیر کن در قواعد کلیه ولایت
کلیه الهیه و آثار و خصایص آنها که در رساله قائم آل الانوار ذکر کردیم تا عقلت
حیران شود در جلالت و عظمت این نور قدس که نور لاهوتیت عظمت حق تعالی است
بقول موسی بن جعفر علیه السلام در خلقت این بزرگان از آن نور اعظم اقدس اقلا
معرفت علمی آن را حاصل کنی تا غایت بعلیت و فضل حق تعالی شامل حالت
شود بکشف قلبی بعضی از آثار و قدرت احاطه آن جوهر نور ولایت کلیه این بزرگان
برخوردی و بخشیار به الحمد لله علی الولایة والحمد لله علی الهدایة مترنم آئی
و اجزاء رجعت به ورقه دیگر بجهت جزئیت خود نمی کنند بلکه رجعت منحصر است
بکلیات است پس چنانکه در حدیث علوی ع خبر از رجعت انبیا هر یک صد و بیست
و چهار هزار دفعه فرمود و لعنه مرة حتی با همه انها در دورات معدوده هم هم
زیرا که کلیت آنها بحسب مقام خود نسبت با هم خود بعضی است و کلیت آنحضرت
که کل الکلیات است مقتضی آنست که با تمام کلیات که اصل آنهاست بش
در رجعت فرمایند اما امم آنها چون جزئیت دارند از کجای آنها رجعت
نیست و در رجعت آنها اعدای آنها که معاند بوده اند و فرشته مگر بعضی از ائمه
مقابلان انبیا و اوصیاء سلف که اجزای صنمی قریش اند که فرموده
اللهم العن صنمی قریش و جبتیهما و طاغوتیهما و مبایدی رجعت نمایند با مظهر کلی
شقاوت که عمرت انتقام کشیده شود از تمامی آنها و حکم این فرعنه

دعوت غیر حکم احمد سالفه است بلکه وجود مبارک آنحضرت قبل از تمام دورات
سابقه بوده چنانکه جناب سلمان بامر حضرت مولانا امیر المؤمنین از حضرت
حسین بن علی علیهما السلام که طفل بود سؤال نمود که عمر پدر بزرگوارت چقدر است
فرمود حق تعالی پنجاه هزار عالم و آدم خلق فرمود و از هر آدمی تا آدمی پنجاه هزار
سال بود و پدرم اینها را هزار سال قبل از آدم اول خلق فرموده و امر
فرموده که آدم اول را دعوت نماید بتوحید حق تعالی و آنحضرت دعوت فرمود
و آدم اول اجابت نکرد پنجاه غزوه کرد با آدم اول که کوچکتر آن غزوات
بزرگتر از غزوه پدر حسین بود و همچنین با آدم ثانی مامور بدعوت
بنبوت حضرت محمد رسول الله صلعم شد و بعد از اجابت نکردن آنحضرت پنجاه
هزار غزوه فرمود با آدم ثانی مثل غزوات اولین پس از آن با آدم ششم
مامور بدعوت بولایت گردید ناگاه پدر بزرگوارش دست در دامن مبارکش
گذاشت و فرمود اسکت اسکت اولو العزم من الرسل و این اعداد پنجاه
هزار دلیل بر کثرت است یعنی آدمهای بی نهایت اند از جانب مبدء و از جانب
ختم و استقبال نیز یعنی مبدء و منتهائی از برای عوالم الهیه در هر دوره و تکوین آدمها
در عالمهای مذکوره نیست و بی نهایت آدمهای مذکوره چنانکه در این دین
مبین محمدی صلعم وارد است در طریقه اهنود و جوکیها نیز وارد است که میگویند
بنای عالم و دوره ها گفتن بر چهار جوک است و هر جوکی مشتمل بر چهار پرلو است یعنی بر چهار
دوره است که بعد از هر دوره قیامتی برپا میشود و قیامت را پرلو نامند تا عالم دوره دارد

کبر و دو چهار جوک دیگر ظاهر شود و همچنین الی غیر النهایة منجمان سلف برآنند که دورات عالم
کون منتسب بکواکب سیاره است و هر کوکب زحل الطبع لذا از تمامی آنها است فعلیهذا
این دوره محمدی صلعم بزحل منقضی گردد و چون دوره منتهی به قمر گردید بر میگردد باز
باول دوره که زحل است دوره که آن طولانی شود این دوره رجعت … است و عالم که طولانی
است دوره … هم که بر طولانی دارد و حضرت مولی الموالی امیر المؤمنین علیه السلام فرمود
کوکب زحل را النحس نخوانید زیرا که کوکب ما اهل بیت است و سعادت کلی دارد
اگرچه ظاهراً رنگ او سیاه است و نحوست دارد باطناً سعید است و سعادت دارد
اما طول دوره آن اختلاف است … عمر دنیا صد هزار سال است بیست هزار سالش
از برای خلایق است و هشتاد هزار سالش از برای حضرات محمد و آل محمد علیهم السلام
زیرا که دوره دولت محمد صلعم پنجاه هزار سال است بقوله تعالی فی یوم کان مقداره خمسین
الف سنة و دولت و سلطنت حضرت امیر المؤمنین ع چهل و چهار هزار سال است
و دولت حضرت سید الشهداء ع آنقدر است که جناب آنحضرت بر روی جسمهای مبارکش
بیفشد و اما عمر اصحاب و شیعیان ایشان آنقدر است که هر شیعه یکهزار نسل از نسل خود
ببیند که هزار فرزند رشید از او ظاهر شود و تا آخر دوره زحل که دولت اهل بیت
اطهار علیهم السلام است بتدریج ظاهر شوند پس از آن دوره بزرگوار الی مهدی از
آل محمد علیهم السلام عجل الله فرجه تا قیامت کبری ام چنانکه در کتاب براهین الائمه خود
مفصلا احادیث مذکوره را از مکارانه انوار مجلسی علیه الرحمه نقل کرده ام و در قیامت کبری
اهل جنت مخلد در جنت و اهل نار مخلد در نار میشوند و موت را بصورت کبشی ابلق حضرت ع

دو دوره نیز ابتدای آن بظهور دولت اهل بیت علیهم السلام
ع م

ذبح می‌نماید یعنی موت تمام شهوات شیطان را حضرت یحیی ع بشفره ذبح می‌نماید یعنی قلع می‌کند
که بعض آدم و شیطان را منقصم گشت ایمان بر گشته شود شعبه پس از آن بر حسب تقاضای صفت
خلاقیت باز بنای خلقت آدم دیگر می‌شود و اشتعال انوار اربع عشر از عالمی بعالم دیگر باینگونه است که
آن نور مقدس محمدی و علوی علیهما السلام بحکم آیه انشق بدو نصف گردد نصف آن احمد
ص باید و نصف دیگر را علی نامید و یک عالم از نور مقدس محمدی ص منفصل گردد و تعلق
بنطفه حضرت فاطمه ع در بطن مادر گردد و آنحضرت بعرصه ظهور آید و بعد یک عالم از نور مقدس
علوی ع منفصل گردد و با علم انوار فاطمی مقارن شود و تعلق بنطفه حضرت امام حسن ع
در بطن فاطمه گیرد و آنحضرت تظاهر آید و بعد یک علم از نور مقدس محمدی ع منفصل گردد
با علم نور فاطمی تعلق گیرد بنطفه حضرت امام حسین ع و آنحضرت تظاهر گردد چنانچه فرموده
حسین منی و انا من حسین پس انفصال انوار حضرات ائمه اثنی عشر علیهم السلام از دو نور
مقدس محمدی و علوی علیهما السلام شده است چنانکه تفاصیل آن را با احادیث وارده در این
در کتاب براهین الامامه خود نقل کرده‌ام فارجع الیه اما نزول این انوار مقدسه
از عالم لاهوت باینکه نور ایشان از خود در مرتبه عالم جبروت می‌گذارد که آن روح
کلی الهی است و لذا آنجا مستقیم عالم جبروت مشغول گردد و صورتی از خود در آنجا بگذارد که عقل
کلی است و از آنجا اشتعال بعالم ملکوت یابد و صورت نفس قدسیه ظهور یابد و آن نفس قدسیه
الهیه است مطلوب آن معصوم امام علیه السلام در بطن مادر تعلق گیرد و تفصیل این مراتب
تنزلات انوار اربعه عشر را در کتاب طیبات الحکمه ملقب بتحفه ناصریه ذکر کرده‌ام فارجع
الیه پس لیکن انوار مقدسه در مرتبه لاهوتیت بنورانیت محفوظ و منضبط است و در درجه

اعلا

اعلای جبروت بصورت عقلانیت محفوظ است و در مرتبه ملکوت بصورت نفسانیت منضبط است

بروحانیت محفوظ و منضبط
در مقام جبروت بعقلانیت
منضبط است
صح

تا تعلق گیرد بهیکل بدنی جسمانی هر قالبی لکن معصوم علیه السلام پس در هر دوره از دوره‌های
عالم وجود که این انوار مقدسه نزول فرمایند و صورت ملکی جسمانی حاصل نمایند باین ترتیب
و تفصیل خواهد بود فهذا اوکن من لیس کرین **اما السؤال الثانی عشر** که آیا معنی
حدیث انا و علی ابوا هذه الامه چیست یعنی پدر و مادر این امت هستند یا پدر این
امت هستند و اگر پدر این امت هستند پس اسم کیست و اختصاص ابوت باین امت از چه باب
با اصل و پدر بودن این دو بزرگوار از عبارت کل امم سالفه و لاحقه پس اینکه فرزند
در جمیع آنکه شیخ مرحوم نقل فرموده‌اند در میان این دو نور مقدس اکبر و اصغر و حال آنکه حدیث
نورانیت دلالت دارد بر آنکه حقتعالی امر فرمود نور مقدس را بدو نصف و قال للنصف
الاول کن محمدا و للآخر کن علیا و تعدد در هر نصف نفر موجود فعلیهذا این
نصف صحیح بود این نور مقدس آنگاه که در مظهر بدنی جسمانی هر قالبی ملکوتی جسم مادر روح
نقا دین بزرگواران ظاهر آمد نمیز گرچه پدر مانند برای این امت یعنی شیعیان و محبان جمع
پس مادر آنها کیست با آنکه ما کرده شیعه نفر خلقه مشتاقه است که توجه بنفس قدسی و روح
انسی و نور اقدس ایشان مینماید و نطفه محب ایشان که نور ایمان است شعاعی از آن
نور مقدس گشت در نفس مشتاقه که باعث حب ایمان و بغض کفر تا بیاری
مجاهدت و طاعات آن نطفه لطیفه تربیت حاصل مینماید تا صورت قلبی از آن میتولد
می‌شود بقوله تعالی الا من اتی الله بقلب سلیم و تفصیل این قلب سلیم از سه جهت نفسانیه را
در کتاب فوائد الانوار ذکر کرده‌ام فارجع الیه و اما اختصاص ابوت باین امت از باب

است که بسیار از امم اولاد انبیا را خواندند و انبیا پدران ایشان بودند اما خود انبیا نبودند

اولاد این امت بزرگوارند زیرا که در ظهور ایشان از این امت نور مبارک با این امت مرحومه

مساوق و هم دوش اند پس انبیا و رسل نیز در اولاد بعضی این امت بزرگوار شمرده میشوند با امت

و این امت نور هم پدر هستند و انبیا و رسل داخل در امت مرحومه آنحضرت میباشند

بلکه بعضی از امت مرحومه افضل از انبیای بنی اسرائیل اند بقوله علیه السلام علماء امتی کانبیاء

بنی اسرائیل و افضل تفصیل این مطلب شریف عزیز را در کتاب جمع الانوار طلب

فرمایند تمت بالخیر والعافیة

قد وقع الفراغ ... فی شهر محرم الحرام سنه ۱۳۱۹

فکر بسیار از پی تاریخ مجموعی نمود
بسکه الهامی در طبع اهل آگاهی بسیار داشت

نیم شب غواص گشتم در حساب ابجدی
تا ببینم این صدف آیا چه در بار داشت

این حساب ابجدی و این ... طاهری
... انکار داشت

[illegible]
[illegible]

بلبل برگ گلی شد سیصد و پنجاه و شش
باغ و باغ حسن هم تحسین بمعیار داشت

بلبل با شمع ... حسرت این برگ گل
روز و شب از ... با اظهار داشت

گفت ... خط ... بسیار داشت
... در مقدار داشت

حاجی در عالم ... بسیار داشت
... اظهار داشت

برگ سبز ... از حال حسن
چونکه در وقت ... سبز در مقدار داشت

گل ... از کشتن شاه شهید
چونکه در وقت شهادت عارض گلنار داشت